

حلیہ المتقین



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



کتاب

# حِلَّةُ الْمُتَّقِينَ

از تألیفات

عالم ربانی

## مَحْمُودُ الْمُحَمَّدِيَّاتِ

در محاسن آداب و معامد اخلاق و دستورات شرع مطهر نبوی  
از اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت سلام . . . علیهم اجمعین

بافضمام دو کتاب

مجمع المعارف و حسنیه

بصحیح آقای حاج میرزا ابولحسن شعرانی

چاپ گراوری

بسرمايه آقای حاج سید احمد کتابچی

با بهترین کاغذ و خط گراور و در دسترس عموم گزاردہ شد

حق چاپ و قلم از این نسخه عکسی محفوظ و مخصوص است به

## کتابفروشی اسلامیة

تهران خیابان بوذرجمهری

تلفن ۶۹۶۶

ربیع الاول ۱۳۶۸ قمری

چاپخانه بوذرجمهری













این عقیقت است که در هر روزی که جامه های نپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو  
 دارد دست دارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شد است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است به  
 مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامه های پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این  
 جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد گفت ای پسر سو خدا و الله که پیغمبر چنین جامه نپوشید و هیچیک از پدر رات چنین جامه ها  
 نپوشید اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود و مردم روزی فراخ است  
 سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس از آنکه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بپوشیدن  
 کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری اینجا برو که میدانی برای مردم پوشیده ام پس جامه را بالا کردند و با او نمودند جامه  
 کند که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کند را برای خود پوشیده ام و اینجا جامه های نیکو را برای مردم بپوشند  
 جامه بالای سفیان را دو کردند و در زیر جامه کند جامه نازکی پوشیدند و فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشید  
 و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیدند و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقول است که گفت عرض کردم بخدا مت  
 حضرت امام رضا که چه بسیار خوش میاید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامه های کند میپوشند  
 و اظهار شکستگی و خسوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبای طلا باف میپوشید  
 و بر خالتش ال فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و او عدالت در حکم میخواستند و امام می  
 که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم عدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و الله و بسیار حرام  
 حرام کرده است پس خواندند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری از اخبار مناسب این قصه را در کتاب ابن الجوزی آورده اند و ام  
**فصل دوم در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن آنها** باید دانست که مردان را از هر چه پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام  
 است و احوط آنست که عرقچین و کبسه و چیزهایی که عورت را بر آن توان پوشید هم از هر چه نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند  
 سجا و حویر نباشد و بهتر آنست که چیزی که باریش مخلوط کنند یا بشم یا کتان یا دیدمان باشد و اولی آنست که بقدره یا ناز یا زاده  
 باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حویر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دبائی کرده باشند  
 بنا بر این شهرین اصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیر نیست نباشد و در نماز باید که پوست دیشم و مو و شاخ و دندان و  
 سایر اجزای حیوانی که گوشه آن حرام است نباشد و در سمر و سحاب و خزی که احوط معروف است خلاف است و احوط اجتناب  
 است اگر چه اظهار در خور و سحاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر انجامه های یا در بالای آنها پوشیدند  
 نماز نکنند مبادا موئی چسبید باشد و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقول  
 است که حضرت رسول ص بجهت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشت طلا در دست مکن که آن زینت است در بهشت و جامه حریر  
 پوشش که آن پوشش است در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر پوشش که حق سبحان و قیامت پوست را باقی میگذارد  
 و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کثیر از آنها پسران دانه  
 و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیر طلا و نقره زینت میفرمود و  
 باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است  
**فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و ششم در بهترین جامه ها جامه ایت که از پنبه بافته باشند و بعد**  
 از آن کتان است و جامه پشمینه را همیشه پوشید و لباس خود را در دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما  
 پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که پوشید جامه پنبه و اگر آن پوشش رسول خداست

این عقیقت است که در هر روزی که جامه های نپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو  
 دارد دست دارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شد است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است به  
 مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامه های پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این  
 جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد گفت ای پسر سو خدا و الله که پیغمبر چنین جامه نپوشید و هیچیک از پدر رات چنین جامه ها  
 نپوشید اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود و مردم روزی فراخ است  
 سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس از آنکه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بپوشیدن  
 کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری اینجا برو که میدانی برای مردم پوشیده ام پس جامه را بالا کردند و با او نمودند جامه  
 کند که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کند را برای خود پوشیده ام و اینجا جامه های نیکو را برای مردم بپوشند  
 جامه بالای سفیان را دو کردند و در زیر جامه کند جامه نازکی پوشیدند و فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشید  
 و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیدند و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقول است که گفت عرض کردم بخدا مت  
 حضرت امام رضا که چه بسیار خوش میاید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامه های کند میپوشند  
 و اظهار شکستگی و خسوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبای طلا باف میپوشید  
 و بر خالتش ال فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و او عدالت در حکم میخواستند و امام می  
 که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم عدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و الله و بسیار حرام  
 حرام کرده است پس خواندند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری از اخبار مناسب این قصه را در کتاب ابن الجوزی آورده اند و ام  
**فصل دوم در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن آنها** باید دانست که مردان را از هر چه پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام  
 است و احوط آنست که عرقچین و کبسه و چیزهایی که عورت را بر آن توان پوشید هم از هر چه نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند  
 سجا و حویر نباشد و بهتر آنست که چیزی که باریش مخلوط کنند یا بشم یا کتان یا دیدمان باشد و اولی آنست که بقدره یا ناز یا زاده  
 باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حویر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دبائی کرده باشند  
 بنا بر این شهرین اصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیر نیست نباشد و در نماز باید که پوست دیشم و مو و شاخ و دندان و  
 سایر اجزای حیوانی که گوشه آن حرام است نباشد و در سمر و سحاب و خزی که احوط معروف است خلاف است و احوط اجتناب  
 است اگر چه اظهار در خور و سحاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر انجامه های یا در بالای آنها پوشیدند  
 نماز نکنند مبادا موئی چسبید باشد و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقول  
 است که حضرت رسول ص بجهت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشت طلا در دست مکن که آن زینت است در بهشت و جامه حریر  
 پوشش که آن پوشش است در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر پوشش که حق سبحان و قیامت پوست را باقی میگذارد  
 و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کثیر از آنها پسران دانه  
 و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیر طلا و نقره زینت میفرمود و  
 باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است  
**فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و ششم در بهترین جامه ها جامه ایت که از پنبه بافته باشند و بعد**  
 از آن کتان است و جامه پشمینه را همیشه پوشید و لباس خود را در دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما  
 پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که پوشید جامه پنبه و اگر آن پوشش رسول خداست

این عقیقت است که در هر روزی که جامه های نپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو  
 دارد دست دارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شد است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است به  
 مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق نشسته و جامه های پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این  
 جامه ها سرزنش کنم پس نزدیک آمد گفت ای پسر سو خدا و الله که پیغمبر چنین جامه نپوشید و هیچیک از پدر رات چنین جامه ها  
 نپوشید اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود و مردم روزی فراخ است  
 سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس از آنکه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بپوشیدن  
 کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری اینجا برو که میدانی برای مردم پوشیده ام پس جامه را بالا کردند و با او نمودند جامه  
 کند که در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کند را برای خود پوشیده ام و اینجا جامه های نیکو را برای مردم بپوشند  
 جامه بالای سفیان را دو کردند و در زیر جامه کند جامه نازکی پوشیدند و فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشید  
 و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیدند و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقول است که گفت عرض کردم بخدا مت  
 حضرت امام رضا که چه بسیار خوش میاید مردم را از احوال کسیکه طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامه های کند میپوشند  
 و اظهار شکستگی و خسوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبای طلا باف میپوشید  
 و بر خالتش ال فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و او عدالت در حکم میخواستند و امام می  
 که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم عدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و الله و بسیار حرام  
 حرام کرده است پس خواندند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری از اخبار مناسب این قصه را در کتاب ابن الجوزی آورده اند و ام  
**فصل دوم در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن آنها** باید دانست که مردان را از هر چه پوشیدن و جامه طلا باف پوشیدن حرام  
 است و احوط آنست که عرقچین و کبسه و چیزهایی که عورت را بر آن توان پوشید هم از هر چه نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند  
 سجا و حویر نباشد و بهتر آنست که چیزی که باریش مخلوط کنند یا بشم یا کتان یا دیدمان باشد و اولی آنست که بقدره یا ناز یا زاده  
 باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حویر باشد بهتر خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دبائی کرده باشند  
 بنا بر این شهرین اصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تذکیر نیست نباشد و در نماز باید که پوست دیشم و مو و شاخ و دندان و  
 سایر اجزای حیوانی که گوشه آن حرام است نباشد و در سمر و سحاب و خزی که احوط معروف است خلاف است و احوط اجتناب  
 است اگر چه اظهار در خور و سحاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر انجامه های یا در بالای آنها پوشیدند  
 نماز نکنند مبادا موئی چسبید باشد و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و بسند معتبر منقول  
 است که حضرت رسول ص بجهت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشت طلا در دست مکن که آن زینت است در بهشت و جامه حریر  
 پوشش که آن پوشش است در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر پوشش که حق سبحان و قیامت پوست را باقی میگذارد  
 و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کثیر از آنها پسران دانه  
 و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیر طلا و نقره زینت میفرمود و  
 باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است  
**فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و ششم در بهترین جامه ها جامه ایت که از پنبه بافته باشند و بعد**  
 از آن کتان است و جامه پشمینه را همیشه پوشید و لباس خود را در دادن کراهت دارد اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما  
 پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که پوشید جامه پنبه و اگر آن پوشش رسول خداست









که در این راه  
مانیتند بازده  
شان آمد و گمان میکنند که امید  
هر که امید چیزی دارد برای خصل  
مع میکنند و هر که از خصل  
ان گزیند



جمهوری اسلامی ایران



[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



























[illegible][illegible]



نظر کی ندر آیتہ

[illegible][illegible][illegible]



خضاب کردن

[illegible]

الحمد لله

[illegible]



[illegible]



# در آداب غذا خوردن

از سرب در آن نمیدارد و حوط اجنبی است و از حضرت رسول منقولست که هر که در دین رخصت صلا و غیره بخورد در رخت و خوراک  
 طلا و نقره چشمتان بپوشد بپوشد منقولست که محمد بن اسماعیل بن بزیر از جناب امام رضا علیه السلام سؤ کرد از طرف طلا و نقره حضرت  
 طاهر اگر چه فرمودند گفت بمادایت رسید است که امام موسی یمنه داشتند که نقره گرفته اند از جناب فرمودند که نه چنین  
 حوس حلقه داشت از نقره و آن این تعالی بر من است و فرمود که بر او هم عباس چون ختنه میکردند برای او جوی ساخته بودند  
 از این نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش در دم بود که شصت سی بنار عجمی باشد حضرت امام موسی فرمود که زانکستند در حدیث  
 معتبر از حضرت موسی بر جعفر منقول است که طرف طلا و نقره متاع جماعت است که بقیین بخورند در حدیث دیگر و عمرو بن  
 مسموم منقولست که طریقه آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بخوردند پاره نقره را از حساب این بودند دیدم که از جناب  
 بدندان حواری آن طرف میکند و در حدیث موقوف از جناب منقول است که مکن است آب خوردن از ظرفی که نقره است یا بشد  
 یا بفضله آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن آن چنین است که اگر در آن نه چنین مکرر است و در حدیث معتبر از جناب  
 منقولست که اگر اهل بیت خوردن چیزی که در سفلی که از مصر میاورند بخته باشند و در روایت موقوف از جناب امام رضا منقول  
 است که طعام بخورد بد در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزیر بن عمر منقولست که خدمت امام محمد باقر علیه السلام دیدم که حضرت  
 طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نفس کرده بودند فلفل  
 در ویم در بخور خوردن طعامهای لذیذ و مدت حرم و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر  
 شود که طعامهای لذیذ خوردن و بمرده خوراندن و سخت خوب و بیکری بی باخوب و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کرد  
 خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر بخورد که او را از عبادات الهی باز دارد و مانند حیوانات بوسه هفت مشرف  
 خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که انقدر صرف  
 کند که نسبت بحال و اسرار نباشد که خدا مفران را دوست نمیدارد و در بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 بود که ناخوار فرشته نفس و حلوهای لذیذ بمرده میخورانیدند میفرمودند که هرگاه حد را مرا توضع میدهند مانیز توضع میدهند  
 و هرگاه حد را مرا توضع میکنند میگیرم و در حدیث معتبر دیگر از جناب منقولست که چیز است که حق مؤمن را در قیامت  
 را بنها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که پوشد و زن صالحه که یار او باشد فرج او را حرام نگاه دارد و ابو خالد کاظمی میگوید  
 که خدمت حضرت امام عتد باقر علیه السلام رفت حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با جناب طعامیکه هرگز از آن بیکر نزوی بیکر نه طعامی  
 بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را آلفتم فدای تو شوم هرگز با بخوبی طعام نخورده بودم ولیکن نیادم امدا این آیه که در کتاب خدا  
 است و لتشتلن يومئذ عن القيمة که ترجمه اش این است که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمودند  
 از نعم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سؤال خواهد شد و بسند صحیح از حضرت  
 صادق منقولست که حق از آن کرم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا حلال کرده باشد بپوشد  
 حس از جناب منقولست که طعام بعل یا در یار آن خود را بطی با ایشان خورد و از حضرت رسول منقولست که بسیاری چیزها  
 خوردن و خوردن بدی است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چیز است که خدا دشمن دارد صاحب خانه خواب کردن بد  
 بداری شب خنک کردن در غیر محل نجس خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول منقولست که مؤمن در میان منم  
 چیزی بخورد و کافر در هفت منم چیزی بخورد یعنی بسیار بخورد و در حدیث دیگر منقولست که او جعفر خدمت جناب امام  
 اروق میزد از سیری حضرت فرمود که لوق خود را منع کن که هر که در دنیا سیر زارت در قیامت گرسنه تر است پس او جعفر بعد  
 او آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفد در حدیث دیگر فرمود که هیچ جز را خدا دشمن ندارد و آنست که بر طعام و از جناب  
 امیر مؤمنین منقولست که حضرت علی علیه السلام رسید که مردی در روزی مرید میکردند و با یکدیگر را عجمی اسد را بسیار  
 مرد گفت که این زن من است و صانع است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم او را حدیث اختیار کنم فرمود که

من جعفر منقولست که حضرت علی علیه السلام رسید که مردی در روزی مرید میکردند و با یکدیگر را عجمی اسد را بسیار  
 مرد گفت که این زن من است و صانع است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم او را حدیث اختیار کنم فرمود که  
 از سرب در آن نمیدارد و حوط اجنبی است و از حضرت رسول منقولست که هر که در دین رخصت صلا و غیره بخورد در رخت و خوراک  
 طلا و نقره چشمتان بپوشد بپوشد منقولست که محمد بن اسماعیل بن بزیر از جناب امام رضا علیه السلام سؤ کرد از طرف طلا و نقره حضرت  
 طاهر اگر چه فرمودند گفت بمادایت رسید است که امام موسی یمنه داشتند که نقره گرفته اند از جناب فرمودند که نه چنین  
 حوس حلقه داشت از نقره و آن این تعالی بر من است و فرمود که بر او هم عباس چون ختنه میکردند برای او جوی ساخته بودند  
 از این نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش در دم بود که شصت سی بنار عجمی باشد حضرت امام موسی فرمود که زانکستند در حدیث  
 معتبر از حضرت موسی بر جعفر منقول است که طرف طلا و نقره متاع جماعت است که بقیین بخورند در حدیث دیگر و عمرو بن  
 مسموم منقولست که طریقه آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بخوردند پاره نقره را از حساب این بودند دیدم که از جناب  
 بدندان حواری آن طرف میکند و در حدیث موقوف از جناب منقول است که مکن است آب خوردن از ظرفی که نقره است یا بشد  
 یا بفضله آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن آن چنین است که اگر در آن نه چنین مکرر است و در حدیث معتبر از جناب  
 منقولست که اگر اهل بیت خوردن چیزی که در سفلی که از مصر میاورند بخته باشند و در روایت موقوف از جناب امام رضا منقول  
 است که طعام بخورد بد در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزیر بن عمر منقولست که خدمت امام محمد باقر علیه السلام دیدم که حضرت  
 طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نفس کرده بودند فلفل  
 در ویم در بخور خوردن طعامهای لذیذ و مدت حرم و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر  
 شود که طعامهای لذیذ خوردن و بمرده خوراندن و سخت خوب و بیکری بی باخوب و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کرد  
 خوب نیست اما باید که از حلال باشد و انقدر بخورد که او را از عبادات الهی باز دارد و مانند حیوانات بوسه هفت مشرف  
 خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که انقدر صرف  
 کند که نسبت بحال و اسرار نباشد که خدا مفران را دوست نمیدارد و در بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 بود که ناخوار فرشته نفس و حلوهای لذیذ بمرده میخورانیدند میفرمودند که هرگاه حد را مرا توضع میدهند مانیز توضع میدهند  
 و هرگاه حد را مرا توضع میکنند میگیرم و در حدیث معتبر دیگر از جناب منقولست که چیز است که حق مؤمن را در قیامت  
 را بنها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که پوشد و زن صالحه که یار او باشد فرج او را حرام نگاه دارد و ابو خالد کاظمی میگوید  
 که خدمت حضرت امام عتد باقر علیه السلام رفت حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با جناب طعامیکه هرگز از آن بیکر نزوی بیکر نه طعامی  
 بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را آلفتم فدای تو شوم هرگز با بخوبی طعام نخورده بودم ولیکن نیادم امدا این آیه که در کتاب خدا  
 است و لتشتلن يومئذ عن القيمة که ترجمه اش این است که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمودند  
 از نعم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سؤال خواهد شد و بسند صحیح از حضرت  
 صادق منقولست که حق از آن کرم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا حلال کرده باشد بپوشد  
 حس از جناب منقولست که طعام بعل یا در یار آن خود را بطی با ایشان خورد و از حضرت رسول منقولست که بسیاری چیزها  
 خوردن و خوردن بدی است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چیز است که خدا دشمن دارد صاحب خانه خواب کردن بد  
 بداری شب خنک کردن در غیر محل نجس خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول منقولست که مؤمن در میان منم  
 چیزی بخورد و کافر در هفت منم چیزی بخورد یعنی بسیار بخورد و در حدیث دیگر منقولست که او جعفر خدمت جناب امام  
 اروق میزد از سیری حضرت فرمود که لوق خود را منع کن که هر که در دنیا سیر زارت در قیامت گرسنه تر است پس او جعفر بعد  
 او آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفد در حدیث دیگر فرمود که هیچ جز را خدا دشمن ندارد و آنست که بر طعام و از جناب  
 امیر مؤمنین منقولست که حضرت علی علیه السلام رسید که مردی در روزی مرید میکردند و با یکدیگر را عجمی اسد را بسیار  
 مرد گفت که این زن من است و صانع است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم او را حدیث اختیار کنم فرمود که

در آداب غذا خوردن







در بیان طعام  
که در حرم است

که در این است که منور از خانه بیرون رود و اما آنکه جانشین خورد که باعث زبونی عزت است و در حاکم دیگر مرد که هرگاه خوش  
 که بی حاجی بروی بازمان با ملک خورد که پیشتر باعث عزت است حاجت و در بر میاید از حضرت امیرالمومنین موقوف است که طعام  
 و آنکه از بد تا سر شود که طعم بر دل رسول خدا و در بد فرمودند زید تا سر شود که خدا انرا را عوام ما مگردانند و برکت  
 در طعام سرد است و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که هر که در آن میخورد در آن جود دارد و در حد موثر از سیلان بر خال  
 مفولست که غنای حاصل شده است بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق در تابستان و آوردند که نانی در دل بود کاست آوردند که برید  
 و گوشت آن بود و دست بر آن گذاشتند برداشته فرمودند که آن مبطلم از خدا انرا حقیم بپناه میبخشد از ان حقیم تا این  
 کرد و دادیم و صبر بر آن میتوانیم کرد چگونگی آن دیدیم و صبر کنیم بر ان حقیم این را مگردانند تا طعام چنان شد که سوانت خود پس  
 ساول فرمود ما بر ساول کردیم و از حضرت سوان موقوف است که هر که خوردی و ناشامیدی و از حضرت صادق موقوف  
 است که مکره است سه شدن در گریه و انساها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آن حضرت موقوف است که اگر او بر  
 سر کردن بد مدعی بود و در محل بر سر و حاکم است و انرا میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که خوردن از بالای برید  
 هر که این خورد که برکت در بالای طعام است و در حدیث غیر از حضرت رسول موقوف است که هر که یکی از شما طعام خورد باید که از  
 پس خود خورد و در حدیث دیگر موقوف است که حضرت کاس طعام و میبایستند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلند چنانست که  
 من طعام را صدق کرده باشد موقوف است که حضرت امیرالمومنین تمام انگشتان ساول میفرمود و میگوید که هر که کاسه طعام  
 را بلند ملائکه بر صورت فرستند و عاقل را و غریبی را و حقه مضاعف را و بنویسند از حضرت امام جعفر صادق  
 موقوف است که در وقت طعام خوردن روز و شب و در هر روز یکبار میبایست که دست بر زمین بگذرانند به انگشت ساول میگردند موقوف  
 که رسول خدا که جبر طعام و در هر روز یکبار میبایست که دست بر زمین بگذرانند به انگشت ساول میگردند موقوف  
 ساول فرمود که هر که کاس طعام خورد و انگشت خود را بلند و نمک جداوند و عین فرماید که خدا برکت دهد و از آن حضرت  
 صادق موقوف است که آن حضرت که هفت اشک در دست و پد سمال پاک کنند و رفتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود  
 هم بخورد یا بطنی که در هلالی آن حضرت بود میدادند که نمک درای حرم طعام و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که کسی که  
 طعام او را صبر برسد و اگر سوزد و معده بانه شود چیزی خورد و چون خواهد خورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و سوزد عبادت  
 و طعام و نفی است که هر که طعام و شراب باشد موقوف است که حضرت ساول بر آن حدیث و فرمود که اسخو از اهل میکند که  
 حسان در آن هر چه صبر و کربال کند ایشان را خانه شما میرسد چهره که هر از این باشد و پسند معبر از حضرت امام حسن موقوف  
 که در خون دوا داده حاصل است که هر مسلمان و احسان که بداند چهره را از ظاهر اسب و جهاد بگردد است و جهاد بگردد است  
 تا فرمود که منم خورد و انباشت بداند که نعمت از جاب برود و گار است و در آنجا باشد با هر خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید  
 و حدیث مکرر کند و انما است بر دست شستن بشیر از طعام و بر جانب چپ نشستن و لبه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را بلند و اما  
 نادیدنی پس خود چیزی خورد و ولعز که چوب برداشتن و بسیار حائیل و در روز مردم نگاه نکردن و در حد معبر موقوف است که حضرت  
 امیرالمومنین موقوف است که هر که طعام خورد و اگر چای او را در طباط طباط متغیث شوی گفت لی یا امیر  
 فرمود منین بر طعمی کردی که گرسنه باشی و در طعام مگرد و منم که خواهم باشی و در طعام مگرد و منم که خواهم باشی و در طعام مگرد  
 بسیار بود از حضرت رسول موقوف است که در وقت طعام بخورد و ندانم الله الرحمن الرحیم میگفتند از این بگری جبری بر نمیداشند  
 بنیز از کسانان شروع جفا میکردند با انگشت چپ و انگشت بعد از آن و انگشت میانی طعام میخوردند و کاه انگشت چهارم را هم  
 هم نمیکردند و کاه پنجم انگشتان میخوردند و هر که بدو انگشت چیزی میخوردند و مفرمودند که ان خوردن شیطان است فصل  
 چهارم در آداب طعام خوردن سنت است که دست راست چهره بخورد و در او بنشیند و سبب چیزی خورد اما اگر بد  
 جب نمک کد باکی لب و چهار نوشن مکرر و کربار بر روی زانو که در بد راست و بهاجتی خوردن مگرد

و در این است که منور از خانه بیرون رود و اما آنکه جانشین خورد که باعث زبونی عزت است و در حاکم دیگر مرد که هرگاه خوش  
 که بی حاجی بروی بازمان با ملک خورد که پیشتر باعث عزت است حاجت و در بر میاید از حضرت امیرالمومنین موقوف است که طعام  
 و آنکه از بد تا سر شود که طعم بر دل رسول خدا و در بد فرمودند زید تا سر شود که خدا انرا را عوام ما مگردانند و برکت  
 در طعام سرد است و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که هر که در آن میخورد در آن جود دارد و در حد موثر از سیلان بر خال  
 مفولست که غنای حاصل شده است بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق در تابستان و آوردند که نانی در دل بود کاست آوردند که برید  
 و گوشت آن بود و دست بر آن گذاشتند برداشته فرمودند که آن مبطلم از خدا انرا حقیم بپناه میبخشد از ان حقیم تا این  
 کرد و دادیم و صبر بر آن میتوانیم کرد چگونگی آن دیدیم و صبر کنیم بر ان حقیم این را مگردانند تا طعام چنان شد که سوانت خود پس  
 ساول فرمود ما بر ساول کردیم و از حضرت سوان موقوف است که هر که خوردی و ناشامیدی و از حضرت صادق موقوف  
 است که مکره است سه شدن در گریه و انساها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آن حضرت موقوف است که اگر او بر  
 سر کردن بد مدعی بود و در محل بر سر و حاکم است و انرا میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که خوردن از بالای برید  
 هر که این خورد که برکت در بالای طعام است و در حدیث غیر از حضرت رسول موقوف است که هر که یکی از شما طعام خورد باید که از  
 پس خود خورد و در حدیث دیگر موقوف است که حضرت کاس طعام و میبایستند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلند چنانست که  
 من طعام را صدق کرده باشد موقوف است که حضرت امیرالمومنین تمام انگشتان ساول میفرمود و میگوید که هر که کاسه طعام  
 را بلند ملائکه بر صورت فرستند و عاقل را و غریبی را و حقه مضاعف را و بنویسند از حضرت امام جعفر صادق  
 موقوف است که در وقت طعام خوردن روز و شب و در هر روز یکبار میبایست که دست بر زمین بگذرانند به انگشت ساول میگردند موقوف  
 که رسول خدا که جبر طعام و در هر روز یکبار میبایست که دست بر زمین بگذرانند به انگشت ساول میگردند موقوف  
 ساول فرمود که هر که کاس طعام خورد و انگشت خود را بلند و نمک جداوند و عین فرماید که خدا برکت دهد و از آن حضرت  
 صادق موقوف است که آن حضرت که هفت اشک در دست و پد سمال پاک کنند و رفتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود  
 هم بخورد یا بطنی که در هلالی آن حضرت بود میدادند که نمک درای حرم طعام و از حضرت امیرالمومنین موقوف است که کسی که  
 طعام او را صبر برسد و اگر سوزد و معده بانه شود چیزی خورد و چون خواهد خورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و سوزد عبادت  
 و طعام و نفی است که هر که طعام و شراب باشد موقوف است که حضرت ساول بر آن حدیث و فرمود که اسخو از اهل میکند که  
 حسان در آن هر چه صبر و کربال کند ایشان را خانه شما میرسد چهره که هر از این باشد و پسند معبر از حضرت امام حسن موقوف  
 که در خون دوا داده حاصل است که هر مسلمان و احسان که بداند چهره را از ظاهر اسب و جهاد بگردد است و جهاد بگردد است  
 تا فرمود که منم خورد و انباشت بداند که نعمت از جاب برود و گار است و در آنجا باشد با هر خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید  
 و حدیث مکرر کند و انما است بر دست شستن بشیر از طعام و بر جانب چپ نشستن و لبه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را بلند و اما  
 نادیدنی پس خود چیزی خورد و ولعز که چوب برداشتن و بسیار حائیل و در روز مردم نگاه نکردن و در حد معبر موقوف است که حضرت  
 امیرالمومنین موقوف است که هر که طعام خورد و اگر چای او را در طباط طباط متغیث شوی گفت لی یا امیر  
 فرمود منین بر طعمی کردی که گرسنه باشی و در طعام مگرد و منم که خواهم باشی و در طعام مگرد و منم که خواهم باشی و در طعام مگرد  
 بسیار بود از حضرت رسول موقوف است که در وقت طعام بخورد و ندانم الله الرحمن الرحیم میگفتند از این بگری جبری بر نمیداشند  
 بنیز از کسانان شروع جفا میکردند با انگشت چپ و انگشت بعد از آن و انگشت میانی طعام میخوردند و کاه انگشت چهارم را هم  
 هم نمیکردند و کاه پنجم انگشتان میخوردند و هر که بدو انگشت چیزی میخوردند و مفرمودند که ان خوردن شیطان است فصل  
 چهارم در آداب طعام خوردن سنت است که دست راست چهره بخورد و در او بنشیند و سبب چیزی خورد اما اگر بد  
 جب نمک کد باکی لب و چهار نوشن مکرر و کربار بر روی زانو که در بد راست و بهاجتی خوردن مگرد







از باب غدا خوردن

رفتن چیزی بخوردند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول یثیر از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند و بلال آن نان را میگفت پس با مردم نماز کرد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که خور چیزی در حالت در رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ظاهر صلوات الله علیه هم آمده است منقول است که هر که خورده خانه اش بسیار شود دست و پیش از طعام خوردن نشوید و فرمودند که دست نشستن پیش از صبح و بعد از طعام و صبح را با یک روز نیز زیاد میکند و چون از اجاره دور میکند و چشم را جلا میدهد و در دهان را ببرد و در میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دستها را همه بکسوف نویسد الحلق شامیکو شود و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود که دیگر از دشوار نباشد دست نشستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه باشد و در روایت دیگر این است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست نشسته است و در روایت دیگر در دست نشستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکند و خود هر چه میشود زیر که او اول است باینکه مبرکند بر او کی دست و در حدیث حسن از مرآة منقولات که دیدم حضرت امام موسی که چون پیش از طعام دست میبستند دست را بدستمال بال نمیگردند و بعد از طعام که میبستند دست را بدستمال بال میکردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال بال مکن زیرا که نازی در دست هست برکت در طعام هست فرمودند که بعد از دست نشستن دست بر روی مالیکلف دار و بر طرف میکند روزی از یاد میکند از فضل بن عمر منقول است که سگایت کرد با حضرت از از چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر او بمال سه نوبت بگو الحمد لله المصلح المصلح المنفصل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از چشم ندیدم و از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میبستند اب در دهان میکردند و مصفیه میفرمودند و حضرت صادق فرمود که در ایشان که دست بان میبستند بعد داخل کید که دهان را خوشبو میکند و بروت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا باشند دست میبستند ایشان را در دهان میکردند و میخواستند و میبستند منقول است که امام محمد تقی بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست میبستند دستها را بر سر و رو میمالیدند پیش از آنکه بدستمال بال کنند و فرمودند اللهم اجعل من لای حق وجهه مقرو ذلک و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که چون دست بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال بال کنی و بگو اللهم انی استسک الریة و الخنة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از جناب امام رضا منقول است که هر که دستش بگردد باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید از فضل بن عمر منقول است که حضرت امام موسی بمنزل آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آورد که در دهان ایشان بیندازد و قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عثمان است و از حضرت صادق منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیگر منقول است که چون حضرت رسول از دست نشستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند این دعا میخواندند اللهم الله الذی هدانا لهذا و اظننا و سقانا و کذلک بلا صاخب و لا نأودر حدیث موثق منقول است که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخورد که هر که در طعام اقتتاح و اختتام نمک کند خدا بقا مع کسب از هفتاد نوع از انواع بلا را که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی و خوره و بلی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که در نمک شقای هفتاد نوع از انواع در دهست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد کند مگر بان فرمود که حق و حق نموده موسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند بلا مبتلا شوند علامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت

از حدیث معتبره بسیار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که خورده خانه اش بسیار شود دست و پیش از طعام خوردن نشوید و فرمودند که دست نشستن پیش از صبح و بعد از طعام و صبح را با یک روز نیز زیاد میکند و چون از اجاره دور میکند و چشم را جلا میدهد و در دهان را ببرد و در میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دستها را همه بکسوف نویسد الحلق شامیکو شود و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود که دیگر از دشوار نباشد دست نشستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه باشد و در روایت دیگر این است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست نشسته است و در روایت دیگر در دست نشستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکند و خود هر چه میشود زیر که او اول است باینکه مبرکند بر او کی دست و در حدیث حسن از مرآة منقولات که دیدم حضرت امام موسی که چون پیش از طعام دست میبستند دست را بدستمال بال نمیگردند و بعد از طعام که میبستند دست را بدستمال بال میکردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال بال مکن زیرا که نازی در دست هست برکت در طعام هست فرمودند که بعد از دست نشستن دست بر روی مالیکلف دار و بر طرف میکند روزی از یاد میکند از فضل بن عمر منقول است که سگایت کرد با حضرت از از چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر او بمال سه نوبت بگو الحمد لله المصلح المصلح المنفصل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از چشم ندیدم و از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میبستند اب در دهان میکردند و مصفیه میفرمودند و حضرت صادق فرمود که در ایشان که دست بان میبستند بعد داخل کید که دهان را خوشبو میکند و بروت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا باشند دست میبستند ایشان را در دهان میکردند و میخواستند و میبستند منقول است که امام محمد تقی بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست میبستند دستها را بر سر و رو میمالیدند پیش از آنکه بدستمال بال کنند و فرمودند اللهم اجعل من لای حق وجهه مقرو ذلک و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که چون دست بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال بال کنی و بگو اللهم انی استسک الریة و الخنة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از جناب امام رضا منقول است که هر که دستش بگردد باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید از فضل بن عمر منقول است که حضرت امام موسی بمنزل آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آورد که در دهان ایشان بیندازد و قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عثمان است و از حضرت صادق منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیگر منقول است که چون حضرت رسول از دست نشستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند این دعا میخواندند اللهم الله الذی هدانا لهذا و اظننا و سقانا و کذلک بلا صاخب و لا نأودر حدیث موثق منقول است که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخورد که هر که در طعام اقتتاح و اختتام نمک کند خدا بقا مع کسب از هفتاد نوع از انواع بلا را که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی و خوره و بلی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که در نمک شقای هفتاد نوع از انواع در دهست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد کند مگر بان فرمود که حق و حق نموده موسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند بلا مبتلا شوند علامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت

از حدیث معتبره بسیار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که خورده خانه اش بسیار شود دست و پیش از طعام خوردن نشوید و فرمودند که دست نشستن پیش از صبح و بعد از طعام و صبح را با یک روز نیز زیاد میکند و چون از اجاره دور میکند و چشم را جلا میدهد و در دهان را ببرد و در میکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دستها را همه بکسوف نویسد الحلق شامیکو شود و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود که دیگر از دشوار نباشد دست نشستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه باشد و در روایت دیگر این است که در دست نشستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست نشسته است و در روایت دیگر در دست نشستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکند و خود هر چه میشود زیر که او اول است باینکه مبرکند بر او کی دست و در حدیث حسن از مرآة منقولات که دیدم حضرت امام موسی که چون پیش از طعام دست میبستند دست را بدستمال بال نمیگردند و بعد از طعام که میبستند دست را بدستمال بال میکردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال بال مکن زیرا که نازی در دست هست برکت در طعام هست فرمودند که بعد از دست نشستن دست بر روی مالیکلف دار و بر طرف میکند روزی از یاد میکند از فضل بن عمر منقول است که سگایت کرد با حضرت از از چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر او بمال سه نوبت بگو الحمد لله المصلح المصلح المنفصل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از چشم ندیدم و از حضرت امام رضا منقول است که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میبستند اب در دهان میکردند و مصفیه میفرمودند و حضرت صادق فرمود که در ایشان که دست بان میبستند بعد داخل کید که دهان را خوشبو میکند و بروت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا باشند دست میبستند ایشان را در دهان میکردند و میخواستند و میبستند منقول است که امام محمد تقی بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست میبستند دستها را بر سر و رو میمالیدند پیش از آنکه بدستمال بال کنند و فرمودند اللهم اجعل من لای حق وجهه مقرو ذلک و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که چون دست بعد از طعام بشوئی بر رو و دیدها بمال پیش از آنکه بدستمال بال کنی و بگو اللهم انی استسک الریة و الخنة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از جناب امام رضا منقول است که هر که دستش بگردد باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید از فضل بن عمر منقول است که حضرت امام موسی بمنزل آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آورد که در دهان ایشان بیندازد و قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عثمان است و از حضرت صادق منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری که در دست هست دیدهای خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیگر منقول است که چون حضرت رسول از دست نشستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند این دعا میخواندند اللهم الله الذی هدانا لهذا و اظننا و سقانا و کذلک بلا صاخب و لا نأودر حدیث موثق منقول است که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخورد که هر که در طعام اقتتاح و اختتام نمک کند خدا بقا مع کسب از هفتاد نوع از انواع بلا را که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی و خوره و بلی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که در نمک شقای هفتاد نوع از انواع در دهست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد کند مگر بان فرمود که حق و حق نموده موسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند بلا مبتلا شوند علامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت







ابو بکر

[illegible][illegible][illegible]































بعضی از ماکولات

برود و فرمود که سنی بهتر بر سبزه است و در نزد نبیانی که میگوید و فرمود که فضیلت آن بر سبزهها مانند  
فضیلت مال است بر جمیع خلاق و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود خوردن کاسنی شفا ی هر دردها است هیچ دردی در اندرون  
فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی را از پنج میگوید شخصی را تب عرض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بگویند  
در روی کاغذی بچینند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانی بچینند از آنکه تب و صداع را بر طرف میکند حضرت  
صادق علیه السلام فرمود که کاسنی سبزه حضرت رسول است و باد و روج سبزه امیر المؤمنین است و بر لبه خرفه سبزه حضرت فاطمه  
علیها السلام است و احادیث بسیار در تفریق باد و روج مرویت و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فواید بسیار میکند  
داشتهای طعام را زیاد میکند سل را میرد و روف را خوشبو میکند و امان است از خورده و چون در شکم ساکن شود همه  
درد ها را از ایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که شخصی را تب سبزه عارض شد بود فرمود  
که سه روز با تر و بخور ایند چنان کردند صحت مبدل شد و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که بخور تره را که در آن چهار خضه  
هست گنددها را بر طرف میکند بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند هر که مداومت کند بر آن از خورده امان است  
مقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تره را با نمک سیاه تناول میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل است که حضرت  
رسول فرمود که برش باد بخوردن کرفس که خورال حضرت یاسر و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی علیه السلام مرویت  
که خوردن سب ترش و کشیز مورت فرموشی است و از حضرت امام جعفر علیه السلام نقل است که بر روی زمین سبزه شریفتر و دفع  
برای آنکه حرفه نیست و ز سبزه حدیث مذکور است و در حدیث دیگر فرمود که برش باد بخوردن کاه که خورن امان میکند  
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام نقل است که هر که تره نیزه را بعد از نماز خفتن بپوشد تا صبح نفس او را نکشد  
سوی خورده و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی باد و روج از است و تره نیزه را بر لبه ایست و در روایت دیگر خادم حضرت  
امام موسی علیه السلام مرویت که هرگاه آنحضرت را در یک در خوردن سبزه میفرمود که تره نیزه بسیار بخورد و میفرمود که چه بسیار احفاد  
چشمه را میم که میگویند که تره نیزه را که در رود خانه خفتم به و یک در حال آنکه کسوف میفرمایند که آتش فروز چشمه را در صد  
سنگهای تار به سنگها گریست بر چوب و اندود که سبزه در چشمه روید و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که حق تعالی هر دو  
دفع کرد خورده را بخوردن چقدر در سبزه خوردن دکهای گوشت و حبس امام موسی فرمود که نیکو سبزه چقدر در حضرت  
امام رضا علیه السلام فرمود که بخور اسید بر زبان خود بزن چقدر که آن شفاست و در آن درد نیست و حضرت نذارد و بیمار را با  
خواب راحت میاندازد و اصلش سرد است و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مرویت که داخل شکم صاحبان آنجند است چیزی  
مثل آن چقدر رود در حدیث معتبر از حضرت رسول که در میان داخل من است که بر بنو اسرائیل نازل شد و من او هست  
مذا را از شفا چشم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول که حضرت رسول دوست میداشتند که در او را در میادیل  
و از میان صحن بر میچیدند که در او را میفرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و صفت نمود حضرت امیر المؤمنین  
که با عل بر تره باد بخوردن کدو و صاع و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که در تره سبزه خصلت هست  
عین طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که رکنی است از ارباب است و در روایت دیگر  
تخیر از ارباب میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر و امام موسی علیه السلام نقل است که خوردن کز رقیق جماع را زیاد میکند و امان  
مدها را از قریه دفع میبرد و سبزه میکند در چهار حدیث معتبر از حدیث است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردن شلغم میکند که  
هیچک نیست مگر آنکه در در آن خورده هست و شلغم ارنک را میگوید از در حدیث معتبر از حضرت رسول که بخورید باد  
بخورند از حضرت صادق علیه السلام نقل است که بخور از خشک ایند بخوردن که باعث زیادتى رکتان میگردد و در حدیث  
معتبر از جناب منقول است بخور بد باد عاقل کرد و در امیر المؤمنین و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعه و از حدیث است  
و از حدیث صادق علیه السلام نقل است که بخور بد باد عاقل کرد و در امیر المؤمنین و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعه و از حدیث است  
و از حدیث صادق علیه السلام نقل است که بخور بد باد عاقل کرد و در امیر المؤمنین و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعه و از حدیث است

[illegible][illegible]











فضیلت  
ضیافت است

[illegible]







در فضیلت تزویج

من باب بخورد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول خدا ص دست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را  
و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شام است و برای حضرت فاطمه و زهرا و سیدیه میآوردند و در حدیث دیگر منقولست که  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که در روزی که حضرت رسول ص گذشتند بر ما یعنی که دهان  
باب گذاشته بودند و بخوردند حضرت فرمود که بدست بخورید که بهتر من ظرفهای شام است و در احادیث معتبره از حضرت  
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که او آب خوردن است که در امتداد به الله بگوید چون فارغ شوی الحمد لله بگوید از پیش دست کوزه  
و از جا بکشد و بکشد باشد یا رخنه داشته باشد بخوری که این در موضع جای شیطان است و حضرت رسول ص همی فرمود از  
دست بدین دهان و آب و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که دمیدن در آب وقتی مکر و هت که دیگری حاضر باشد که خواهد  
زبان آب بخورد که مباد او را خوش نباشد و در حدیث دیگر از حضرت همی دارد شد است از آب خوردن بدست چپ و  
فرمود که آب را نمکد و که که بخورید و دهان را بر مکسد که باعث دهان جگر میشود و منقولست که حضرت رسول ص گاهی در  
قدح های آبیکه که از سام میآوردند و آب ناول میکردند و گاهی در قدح جوب و گاهی در پوست و گاهی در خرمن  
و اگر ظرف حاضر بود آب در کف میکردند و میآش میزدند **باب چهارم در بیان فضیلت تزویج و ادب عجا**  
**و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت**  
بسندهای معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان  
بدارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را  
زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حیر است که از ستم  
است بوی خوش کردن و موهای زیاد و بد زنا را که کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و  
بسندهای معتبره از حضرت رسول ص منقولست که فرمود از دنیا ای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روش  
دندان من در نماز است و در حدیث معتبره منقولست که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و  
طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق علیه السلام نوشت از حضرت در جواب نوشتند از زنان پس میدانی که حضرت  
رسول ص چند عادت از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ص تحریر  
که هر که زن بغض خود در میآورد و نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پرهیزد و در نصف دیگر فرمود که بدترین  
مرد های شام است و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی و دوزی کند که  
سنگین کند زمین و بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن  
است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خوابم پس فرمود که در  
آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که ترک  
کند خدای بکند از سر پریشانی پس تحقیق که کان بد برده است بخدا زیرا که حضرت میفرماید ان بکروا فقر یعنی هم الله من  
فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردانند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام  
منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدا مت و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میآید و شبها نماز  
میکند و نیزه من نماید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و  
لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد  
باید که سنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند نزد  
رسول خدا ص بکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با  
زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند

در بیان فضیلت تزویج و ادب عجا و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت  
بسندهای معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان بدارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حیر است که از ستم است بوی خوش کردن و موهای زیاد و بد زنا را که کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و بسندهای معتبره از حضرت رسول ص منقولست که فرمود از دنیا ای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روش دندان من در نماز است و در حدیث معتبره منقولست که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق علیه السلام نوشت از حضرت در جواب نوشتند از زنان پس میدانی که حضرت رسول ص چند عادت از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ص تحریر که هر که زن بغض خود در میآورد و نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پرهیزد و در نصف دیگر فرمود که بدترین مرد های شام است و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی و دوزی کند که سنگین کند زمین و بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خوابم پس فرمود که در آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که ترک کند خدای بکند از سر پریشانی پس تحقیق که کان بد برده است بخدا زیرا که حضرت میفرماید ان بکروا فقر یعنی هم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردانند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدا مت و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میآید و شبها نماز میکند و نیزه من نماید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که سنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند نزد رسول خدا ص بکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند

در بیان فضیلت تزویج و ادب عجا و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت  
بسندهای معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان بدارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حیر است که از ستم است بوی خوش کردن و موهای زیاد و بد زنا را که کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و بسندهای معتبره از حضرت رسول ص منقولست که فرمود از دنیا ای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روش دندان من در نماز است و در حدیث معتبره منقولست که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق علیه السلام نوشت از حضرت در جواب نوشتند از زنان پس میدانی که حضرت رسول ص چند عادت از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ص تحریر که هر که زن بغض خود در میآورد و نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پرهیزد و در نصف دیگر فرمود که بدترین مرد های شام است و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی و دوزی کند که سنگین کند زمین و بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خوابم پس فرمود که در آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که ترک کند خدای بکند از سر پریشانی پس تحقیق که کان بد برده است بخدا زیرا که حضرت میفرماید ان بکروا فقر یعنی هم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردانند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدا مت و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میآید و شبها نماز میکند و نیزه من نماید حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که سنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند نزد رسول خدا ص بکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند



در فضیلت و حج

و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا عیبه را صاحب من گوشت بخورد و بوی خوش نبویسد و نزدیک زبان  
 نمیرد من گوشت بخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زبان میرود و هر که سنت مرا بخواند از من نیت و در حدیث دیگر  
 منقول است که در آن حدیث حضرت رسول ص و شکایت کرد که شوهر من بدست من نماید حضرت فرمود که خود را خوشبو  
 کن یا نزدیک تو باید گفت هیچ بوی خوش را نگوشت مگر آنکه خود را بان خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت  
 فرمود که اگر میدانست که چه جواب دارد در آمدن نزد تو از دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جایت تو میشوی در  
 مله یا احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشید در راه خدا جهاد کند پس چون با تو جماعت کند گناهان از  
 او میریزد چنانچه برکات او درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید و حضرت صادق ع فرمود که در وقت  
 نماز که کعبه میکند بر ابراست با هفتاد رکعت نماز که عرب بکند **فصل دوم** در اصناف زنان و صفات پسند  
 و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق ع منقول است که زن بمزاج فدا و است که در گردن خود میالکنی پسین که چگونه  
 ولاده برای خود میگیری و فرمود که زن صاحبه و غیر صاحبه هیچکدام قیمت ندارند زن صاحبه طلا و نقره قیمت و قدر او  
 نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صاحبه بخانه هم نمیدارد و خاله بهتر از او است و حضرت رسول ص فرمود که در هر  
 یک و مثل خود بدیدید و اگر کوه و مانند خود دختر بخواید و از برای بطن خود زنی بپسندید که شایسته آن باشد که  
 فرزند او چشم راست باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که زنی بخواند برای حسن و جمال یا از  
 برای مال از هر دو محروم ماند و اگر برای دین و برای صلاح و بخواند حق و مال و جمال او را روزی کند و حضرت  
 رسول ص فرمود که زن باکره بخواید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولى که فرزند نیارد و بخواند که من میاهات میکنم  
 شایسته اتمای پسران دیگر در روز قیامت مگر میدانی که فرزندان در روز عرش الهی از برای پدر زن خود طلب مرزش  
 میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاه داری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مثل غیر  
 و در عفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواید که دهنهای ایشان خوشبو تر و در جمیع اینها خند تر و  
 پستانهای ایشان پر شیر تر است و فرزندان او رند ترند مگر میدانی که من میاهات میکنم بسیار است و در روز قیامت همه  
 بفرزندیکه نامم از شکم افتاده باشد و میماند و خنک است بر درخت می آید پس خوش مفرماند که داخل جنت شود  
 میگوید که منم و نام پدر و مادرم پیش از من نزد پدر حرمتم بلکه امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاورد و داخل جنت  
 کن پس طفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل جنت کردم برای پاداشی رحمتی بتو و از حضرت امر المؤمنین ع  
 منقول است که بخواند زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سر میان بالا پس اگر بخواند شایسته از من بگردد و در  
 حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص چون خواستگاری زنی میفرستاد مفرمود که گردنش را بپوشد که خوشبو باشد  
 و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقول است که از سعادت ادبی است که زن سفیدی داشته باشد  
 و حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی زنی را خواستگاری کنی از مولیٰ پرسد چنانچه از ویش میپرسید که آیا  
 حسن پوست و بلند مقبر از حضرت رسول ص منقول است که بهترین زنان شمار نیستند که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر  
 باشد صاحب عفت باشد در میان خویشان خود عریز باشد نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود رزق  
 و نباشد کند از دیگران شرم کند و عفت و زود در هر چه شوهر گوید بشود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با  
 او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در دنیا و بزرگ او را بتکلیف بر جاع بداد و بعد از آن فرمود که بد  
 ترین زنان شمار نیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند سار و دیکه در باشد و از  
 اعمال فحیه برد نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بد بگران نماید و چون شوهر اید مستوری اظهار کند  
 و خلش را نشود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او دارد

در حدیثی است که فرمودند که هر که زنی را بخواند که در روز عرش الهی از برای پدر زن خود طلب مرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاه داری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مثل غیر و در عفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواید که دهنهای ایشان خوشبو تر و در جمیع اینها خند تر و پستانهای ایشان پر شیر تر است و فرزندان او رند ترند مگر میدانی که من میاهات میکنم بسیار است و در روز قیامت همه بفرزندیکه نامم از شکم افتاده باشد و میماند و خنک است بر درخت می آید پس خوش مفرماند که داخل جنت شود میگوید که منم و نام پدر و مادرم پیش از من نزد پدر حرمتم بلکه امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاورد و داخل جنت کن پس طفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل جنت کردم برای پاداشی رحمتی بتو و از حضرت امر المؤمنین ع منقول است که بخواند زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سر میان بالا پس اگر بخواند شایسته از من بگردد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص چون خواستگاری زنی میفرستاد مفرمود که گردنش را بپوشد که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقول است که از سعادت ادبی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی زنی را خواستگاری کنی از مولیٰ پرسد چنانچه از ویش میپرسید که آیا حسن پوست و بلند مقبر از حضرت رسول ص منقول است که بهترین زنان شمار نیستند که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد صاحب عفت باشد در میان خویشان خود عریز باشد نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود رزق و نباشد کند از دیگران شرم کند و عفت و زود در هر چه شوهر گوید بشود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در دنیا و بزرگ او را بتکلیف بر جاع بداد و بعد از آن فرمود که بد ترین زنان شمار نیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند سار و دیکه در باشد و از اعمال فحیه برد نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بد بگران نماید و چون شوهر اید مستوری اظهار کند و خلش را نشود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او دارد

در حدیثی است که فرمودند که هر که زنی را بخواند که در روز عرش الهی از برای پدر زن خود طلب مرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاه داری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مثل غیر و در عفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواید که دهنهای ایشان خوشبو تر و در جمیع اینها خند تر و پستانهای ایشان پر شیر تر است و فرزندان او رند ترند مگر میدانی که من میاهات میکنم بسیار است و در روز قیامت همه بفرزندیکه نامم از شکم افتاده باشد و میماند و خنک است بر درخت می آید پس خوش مفرماند که داخل جنت شود میگوید که منم و نام پدر و مادرم پیش از من نزد پدر حرمتم بلکه امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاورد و داخل جنت کن پس طفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل جنت کردم برای پاداشی رحمتی بتو و از حضرت امر المؤمنین ع منقول است که بخواند زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سر میان بالا پس اگر بخواند شایسته از من بگردد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص چون خواستگاری زنی میفرستاد مفرمود که گردنش را بپوشد که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقول است که از سعادت ادبی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی زنی را خواستگاری کنی از مولیٰ پرسد چنانچه از ویش میپرسید که آیا حسن پوست و بلند مقبر از حضرت رسول ص منقول است که بهترین زنان شمار نیستند که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد صاحب عفت باشد در میان خویشان خود عریز باشد نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود رزق و نباشد کند از دیگران شرم کند و عفت و زود در هر چه شوهر گوید بشود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در دنیا و بزرگ او را بتکلیف بر جاع بداد و بعد از آن فرمود که بد ترین زنان شمار نیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند سار و دیکه در باشد و از اعمال فحیه برد نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بد بگران نماید و چون شوهر اید مستوری اظهار کند و خلش را نشود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او دارد



فضیلت از فوج

دارد قبول نکنند و از تصرفش در نیکو و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخود حضرت رسول ص و آن  
زنی دارد که هرگز بخود میبرد و از استقبالی میکند و چون بیرون میآید میگوید و چون مرا میگردانند  
گویند که چنانچه داری گران برای روزی غم مخوری خدا منقلب روزی بزرگوار شد است و اگر برای آخرت غم  
خدا غم برزاید میکند حضرت فرمود که خدا کارگران دارد این زن از کارگران خداست و نصف ثواب شهیدان  
و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من است که خوش و تر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق ع فرمود که خوش  
رو آنست که مهرش کم باشد و زانیدنش آسان باشد و شوی زن است که مهرش گران و زانیدنش دشوار باشد و  
حضرت رسول ص فرمود که بهترین زنان شما زنان قریش و مهران ترین زنان اند بوشهران و در جمیع اینها اند بفرزند  
و مانند بوشهران و با عقند از دیگران و مصداق قریش در این زنان ساداتند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت  
منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانان نیکوهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته  
خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شرم  
خود را نگاه داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که در بقیع ارباب  
نخعی بود بسیار عاقل و مال بیار داشت و یک فرزند داشت از زن عشقه که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند  
داشت از زن دیگر که عقیقی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی  
کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند و قاضی گفت که نزد آن سه برادر که بقبل میروند بروید پس یکی از آنها رفتند  
بیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نرسیدند و چون او گفت که برادر من بر  
تراز من بروید چون نزد او رفتند او را جوان بافتد پس ازل سوال کردند بجهت سبب برادر کو چنانچه از همه بزرگتر بود و تو از همه  
بزرگتری و از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بد طای او صبر میکند که مبادا بپزد  
دیگر منملا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیر تر میباشد و آن برادر دیگر زنی دارد که گاه خونی اش میکند بآن  
سبب میان حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز ادرده ام نمیکند باین سبب جوان مانده ام  
پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بردارید و بوزانید و بعد از آن بیائید تا در  
میان شما حاکم کند چون رفتند پس هر یک شنبیری برداشت و برادرش کلنگی بزرگ داشتند و چون بر سر قبر رسیدند اندو  
برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر ایشان افتد برادر کوچک شنبیر کشید که نمیکند از قبر بدردم ایشان افتد و من از حقش خود  
گذشتم و مال داینها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مهرها را بر سر کوچک داد و باها گفت که اگر شما همه فرزندان  
بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزند می مانع شد از آوردن و سوختن پدر شما را همه مانع میشد و فصل سیم  
در آداب نکاح و از آن در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید در رکعت نماز  
بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِّیْ مِنْ لِّسَانٍ عَفِیفٍ قَرِیْبًا اَحْفَظْ لِّیْ  
اَنْفُسَیْ اَوْ مَالِیْ اَوْ سَعَتِیْ رِزْقِیْ اَوْ سَعَتِیْ رِزْقِیْ وَ لَدِّیْ جَعَلْتُ خُطْبَاصَیْ اَشَاءَ حَیْوَیْ وَ بَعْدَ مَوْتِیْ وَ در حدیث  
معتبر منقول است که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث مؤثق منقول است که بجز حضرت امام محمد باقر ع خبر رسید  
که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق  
افتد بجز پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوب است و در  
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو بینند  
و در روایت دیگر منقول است که هر که در تحت الشجاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از آن تمام  
شدن سقط شود و از حضرت امیر المومنین ع منقول است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدان که

[illegible][illegible]















شب زفاف

[illegible]

*(Faint handwritten Persian script)*

از شاه بگوید و در دست پادشاه بگذارد و پادشاه  
شود و الله اگر جمع کند در این اوقات و در  
این اوقات شمرده و در دست پادشاه بگذارد  
بعد از آن جمع کند و از حضرت امیرالمؤمنین ع  
پرسد خود جمع کند تا کسی شود و حضرت امیر  
ع بابت و حضرت ع بعد از آن فرمود و کزن او را  
ست و در حالت صحیح از حضرت امیر ع پرسید  
ضموملسا خند و در این بگوید و حضرت ع که آن  
حاصل پنجم در آداب نماز و دعا در شش اوقات  
است که چون عربس و انز و قریب بودند که در  
نزدیک دور است نماز بکند و در هر حال که در  
بید و از روی جوان الخضم از قریب است و در  
خداوند و از حضرت ع بعد از آن فرمود که این  
خداوند کرد است و نکره طبع مرد که از آن دور  
نزدیک و در هر حال که در این است که در  
بها و ولدان جعله مبارک و بعد از آن حضرت ع  
پرسید که دست ربای بی بیان بکند و در  
دور حضرت ع بی بیان است و در حضرت ع  
فرمود که کرد و دست جمع نام خداوند و در  
مبایست و در حضرت ع بی بیان است و در حضرت ع  
از دست پادشاه و از شریک زندق است و هر که در  
خاصه بی بیان است و از حضرت ع بی بیان  
بنا احدی که الله جعلها و ولد و ولد و ولد  
ع مقولست که این دعا بخواند یکایک از اشکات  
ایضا و جعله مبارک و لا یجعل فی قلبه  
نظیر او بی بیان کردند و بی بیان ع بی بیان  
و بسم الله الرحمن الرحیم الذي لا اله الا هو یجمع  
بقدر فی شریک و لا یقید و لا یحصا و جعله مبارک  
از حضرت ع بی بیان است و در حضرت ع بی بیان  
کسی از آن جماعت دانست که بی بیان الله و با  
بی بیان است و بی بیان بی بیان است و از حضرت ع بی بیان  
لما جعله مبارک و لا یقید و لا یحصا و جعله مبارک  
بگو و احکام ایشان از حضرت ع بی بیان است و از حضرت ع بی بیان







حق زن و شوهر

کند و فرمود که حال مرد اسیر و بند و محبوس بر بند کن نزد حد کسی سکه احتساب بران خود بشمار کند و حضرت صادق فرمود که موجب هدر است که در شهر که زن در شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او باشد و حضرت امیرالمؤمنین در سنت فرمود بخت امام حسن صواب است علیه که زن را مشورت بازمان مکن که رای ایشان صحیح و عزیز است و است و این تر است در پرده و در بیرون مفرت و نه نوازی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و بایست خدمتی بغیر آنچه معنی خودت ندارد مگر که این را برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بپیراست و بر کردن گهی است خدمتکار نیست و هم چنین خودش را گری دارد و سخن را در خود بگردد و بگوید مکن و خود را بپای بند و مدد و در حدیث معبر از حضرت رسول که منقولست که زن از او غریه و بالا خانه بدهد چیزی نوشن بایشان میاموزید و سوره یوسف و عقیده ایشان میکند و چرخ رشتن بپای ایشان بدهد و سوره نور را بایشان تعلیم کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه زن را بر زن سوار کند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان ملکید تا آنکه بطبع نیفتند در هر کردن نباید با بخت دین بر بدن ایشان و از بخت آن در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی ایشان مگویند و در باوه خویشان شایسته که سبک اطاعت میکند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردی که کارهای او را ندیده کند ملعون است و حضرت رسول که چون از ده حنک دانستند باز زن خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند حدیث آن میکردند و حضرت رسول که فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گشتن یار و سر نشانت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر تمام ماه و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های نارنگی او طلبد که در سیر برود و برای او بگوید و در حدیث دیگر فرمود که مثل حبس زنان مثل استخوان که خلوصت اگر او را بجا خود میگذاردی متفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میتکنی بر سر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدان که از جهنم حقوق زن بر مردان است که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در حیات و اگر چندان داشته باشد و بدین یکن یکشب بخوابد واجب است که بپوشانند و دیگر هر یک یکشب بخوابد و حق اعتقاد آن است که مطلقا واجب است که پیش هر زن هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زاده و این احوط و در کثیر و متعنه آنها واجب نیست اما بهتر آن است که گزیند داشته باشد با خود دفع شهوت او کند یا او را شهردهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر زن کند و افاضه نکند که هوش بر او است و شهر میان علما است که گزیند زن داشت باشد و زن دیگر نخواهد اگر با کراست تا هفت شب مخصوص است و اگر غیر با کراست تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول که منقولست که فرزند صالح گلبت از گلبای طبت و فرمود که از سعادت ادبی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری نهاد رفیق مباحات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیای که بفرزند برسد که از پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول که و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول که فرمود و طفل ما از او دانستند و بگریه ایشان متادی شدیم جبرئیل گفت که با محمد حق تعالی برای فرزندان شما شایسته چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد و گریه ایشان طلب امزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهان شریک نباشند و از حضرت رسول که منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد و مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران رابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این فایده میرد ثواب شهید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او

و اگر در این فایده میرد ثواب شهید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او

و اگر در این فایده میرد ثواب شهید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او















از این

[illegible][illegible]















در تربیت کردن اطفال  
 ۵۴

طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنیش باید کرد و هفت سال ادب با او میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمت میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تاسی و بخیال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن عمرها را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک محاف بخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که دوازده شوند باید که در خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را از دو حادثه بیاد ایشان بدیهد که نخست آن است که اگر در محاف در حادثه معبر وارد شده است که تا دست نکند فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب اگر قبول نمکنند نظر کنید در امر مادر هایشان یعنی این علامت فرزندان است که قبول محبت امیرالمؤمنین نمکنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیاید مادرش را بسیار دعا کند که باید در شریعت نکرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که او را بنام نیکوخوا و سکو تا دست نکند و یک نیکو او را بداد و در حدیث دیگر منقول است که سکونی خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام داد و گفت من عکمه فرمود که سبب غم و حلیت کف خدا من دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر مدار و دور او را در حدیث است و زندگان میکنند بغیر عمر و روزی نورانی فرمود که او را چنان نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که او را دست بر پستان گذاشتند و فرمودند که رسول خدا فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تغییر کند و فران با او بسیار اند و او را خسته کند و شاکری مادر دهد و او را در حدیث مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف با او ناموزاند و در بالا خانه ها جاند دهد و او را از دو بجان شوه فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام صد و نفرین مکن و فرزند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بفرزندان خود بسیار نیکو گردان و تیر انداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و پرور خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروایت که پدر و مادر را نیز نگاه عقوق فرزند بسیار شد و عاق فرزند آن میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادر بر آنکه یاری کنند فرزند آن خود را در نیکی کردن بایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا رحم کند کیر آنکه اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او را وی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار اسانی که از او بگذرد قبول کند و کار که بر او دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیف های دشوار با او نکند و هفت و شصت و هشتاد و نودی با او نکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که با که نیکی کند فرمود که باید در دو مادر است گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی کند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دوست دارد اطفال خود را و رحم کند بایشان و اگر بزرگ کند بان زیرا که ایشان گمان میکنند که شمار روزی میدهد ایشان را حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که فرزند خود را بپوشد خدا حسنه برای او بخشد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که فران یا موزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و روحه بایشان پوشانند که از نور آید و حله در اهل بیت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله داد و گفت هر که اطفال خود را بپوشد ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهم است و در حدیث دیگر فرمود هر که

در تربیت کردن اطفال  
 ۵۴

بوفای خدمت و سعادت  
 ایشان شرف مآب میباید  
 ملاقات با برکات ایشان  
 از هر وقت و هر جا که باشد  
 از هر چه و هر کس که باشد  
 از هر کس و هر کس که باشد  
 از هر کس و هر کس که باشد



حدیث  
بکر و مادر

طفلی داشته باشد باید که با او ضلالت بازی کند و حضرت صادق فرمود که خدا رحم میکند بر آن مرد  
و انبیا آنکه بسیار دوست دارد و فرزند خود را در حدیث دیگر مرئیست که حضرت رسول فرمودند که من  
را که دو پسر داشت و نام پسرانوسید و دیگر پسر امیر سید حضرت فرمود که هر هر دو را مندم هم پسرانی نکردی و  
بدانکه پسران اسکر در سن فرزندان زیادتی قرارند مگر آنکه یکی عالمه و صباغ تر باشد و باین سبب  
را زادتی دهد و در حدیث معبر از حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون پسر سه ساله شود با او میگویند  
که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد با او میگویند که هفت مرتبه  
بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سال تمام شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علیه و آله پس چون  
پنج سال تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سال تمام شود نماز بیادش میدهد و نه سال  
سیدارند چون هفت سال تمام شود وضو را یاد میدهند و امر نماز میکنند او را و چون نه سال تمام شود وضو  
نماز را خوب بیادش میدهد و بر نیک وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را  
میامرزد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود از آنکه هر چه اهل بستاند یا بد  
بشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر چه و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوید که  
شیطان بمالد و ایشان را با او نمیکند و در خواب میبرند و ملائکه نویسندگان اعمال مادی میشوند و از حضرت  
رسول منقولست که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی  
از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال  
کند چنانست که سه فرزند از او حاصل آید و اگر کرده است و کسیکه بدد پسر را بدد و اگر پسر را بدد و اگر پسر را بدد  
از ترس خدا گرفته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل هشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقول  
است که با اطفال خود بخوابد و بگوید که کون در بید ایشان میرد باند و استخوان ایشان را بکشد و در حدیث دیگر  
فرمود که اگر ناز خود را باند بایشان که در وقت تراشیدن و جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی که به بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دروغ ساری بر دست  
شود این سه را بخواند قضا علی ادبیه فی الکف سین عذام بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا  
و اگر شده است که دختری که شش ساله شود مرد را محرم او را بنوسد و در امر نشانند و در حدیث دیگر منقولست که  
حضرت امام رضا در مجلس بودند دختری را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در احادیث معتبره روایت شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بکشد و در خرج ایشان از دهد یعنی بدد  
و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسر که جدا افتی با او کرامت کسب بر اسرار خود تو  
کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود هر که خرج در دهر یا در خواهر یا در خاله یا در  
مادر یا بکشد حاجت او مانند از آن جهت و حضرت رسول فرمود که در هفت درجه هست که بان درجه نهم رسد مگر  
که امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و او را نشان صبر کند و از حضرت  
صادق منقولست که بیگانه که بفرستد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل  
زندان فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با

حدیث دیگر روایت شده است که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی  
از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال  
کند چنانست که سه فرزند از او حاصل آید و اگر کرده است و کسیکه بدد پسر را بدد و اگر پسر را بدد و اگر پسر را بدد  
از ترس خدا گرفته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل هشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقول  
است که با اطفال خود بخوابد و بگوید که کون در بید ایشان میرد باند و استخوان ایشان را بکشد و در حدیث دیگر  
فرمود که اگر ناز خود را باند بایشان که در وقت تراشیدن و جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی که به بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دروغ ساری بر دست  
شود این سه را بخواند قضا علی ادبیه فی الکف سین عذام بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا  
و اگر شده است که دختری که شش ساله شود مرد را محرم او را بنوسد و در امر نشانند و در حدیث دیگر منقولست که  
حضرت امام رضا در مجلس بودند دختری را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در احادیث معتبره روایت شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بکشد و در خرج ایشان از دهد یعنی بدد  
و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسر که جدا افتی با او کرامت کسب بر اسرار خود تو  
کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود هر که خرج در دهر یا در خواهر یا در خاله یا در  
مادر یا بکشد حاجت او مانند از آن جهت و حضرت رسول فرمود که در هفت درجه هست که بان درجه نهم رسد مگر  
که امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و او را نشان صبر کند و از حضرت  
صادق منقولست که بیگانه که بفرستد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل  
زندان فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با

حدیث دیگر روایت شده است که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی  
از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال  
کند چنانست که سه فرزند از او حاصل آید و اگر کرده است و کسیکه بدد پسر را بدد و اگر پسر را بدد و اگر پسر را بدد  
از ترس خدا گرفته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل هشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقول  
است که با اطفال خود بخوابد و بگوید که کون در بید ایشان میرد باند و استخوان ایشان را بکشد و در حدیث دیگر  
فرمود که اگر ناز خود را باند بایشان که در وقت تراشیدن و جوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی که به بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دروغ ساری بر دست  
شود این سه را بخواند قضا علی ادبیه فی الکف سین عذام بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا  
و اگر شده است که دختری که شش ساله شود مرد را محرم او را بنوسد و در امر نشانند و در حدیث دیگر منقولست که  
حضرت امام رضا در مجلس بودند دختری را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون  
حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در حدیث دیگر روایت شده است که دختری که شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل در آن است  
و در احادیث معتبره روایت شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بکشد و در خرج ایشان از دهد یعنی بدد  
و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسر که جدا افتی با او کرامت کسب بر اسرار خود تو  
کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود هر که خرج در دهر یا در خواهر یا در خاله یا در  
مادر یا بکشد حاجت او مانند از آن جهت و حضرت رسول فرمود که در هفت درجه هست که بان درجه نهم رسد مگر  
که امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و او را نشان صبر کند و از حضرت  
صادق منقولست که بیگانه که بفرستد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل  
زندان فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با







مسئله

کند اگر چنین کند سخنی برای او احتیالی بر او اسان کند و هرگز در زندگی او باور پریشانی نرسد و در حدیث  
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او آن خصلت را جامع شود حق  
اعلام است هشت در بلندترین غره های غربت و شرف او را جاده هدایتی که یتیم را پناه دهد و متوجه احوال او گردد  
و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را منتقل شود و کسیکه  
خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی بایشان کند و هرگز ایشان را از رده نکند و کسیکه بنده خود را  
یاری کند و سفاقت و تنیدی با او نکند و اعانت کند او را بر خدا بنیکه باو میفرماید و کار بیکه بر او دشوار باشد باو  
نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاء است که البته مستجاب است دعای پدر و مادر برای فرزند  
و نیکو کار و تقرین ایشان بر فرزندی که عاقبت ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم بر کسی که اشتقام  
او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای دعایت ما الهیبت شریف در  
مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش را باو محتاج شد باسد و قدرت داشته باشد که او  
را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر فرزند نیکو کاری که از روی شغف و مهر بانی بسوی پدر  
و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد بار  
نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن  
بسوی پدر و مادر از روی مهر بانی و ترقم عبادت است و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست دارد  
عبادت است و فرمود که سه نگاه است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم  
و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل  
عابدی بود که او را جرح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود و روزی مادرش بنزد او آمد و  
او مشغول نماز بود او را از ادعای او باز داشت و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس  
باز شتم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که نورانی  
نگاه بگیرد و روز دیگر زن دیگری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندش را بیدار گفت این  
فرزند از جرح است بامن ناکرده است و این فرزند از او هم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه  
مردم را باین ناملا مت میکرد خود را ناکرده است و پادشاه فرمود که او را برادر کنند پس مادرش آمد و بر روی خود میرود  
و حج گفت خاموش باش که این آن بلایی است که نفرین تو متوجه من شده است چون مریم این را شنیدند از سبب آن  
واقعیه پرسیدند عابد نظر کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی گفت که ان طفل را بیاورید  
چون بیاورند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با مرالهی سخن آمد و گفت من فرزند فلان کویام که شبانه  
گو سفند آن فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود  
و احادیث در حق پدر و مادر زیاد است از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان آداب مواله کردن و شانه کردن  
و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مواله کردن و احادیث معتبره  
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مواله کردن از است پیغمبران است و حضرت رسول علیه السلام فرمود که پیوسته جبرئیل مرا  
بموالاه میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود و باز در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا مر به  
موالاه کرد که کان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مواله دوازده خصلت است  
از است پیغمبران است و پاک کننده دهان است و جلاد هندی چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و  
بلغم داد غ می کند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست

اینکه هر کس از مؤمنان در او آن خصلت را جامع شود حق اعلام است هشت در بلندترین غره های غربت و شرف او را جاده هدایتی که یتیم را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را منتقل شود و کسیکه بنده خود را یاری کند و سفاقت و تنیدی با او نکند و اعانت کند او را بر خدا بنیکه باو میفرماید و کار بیکه بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاء است که البته مستجاب است دعای پدر و مادر برای فرزند و نیکو کار و تقرین ایشان بر فرزندی که عاقبت ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم بر کسی که اشتقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای دعایت ما الهیبت شریف در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش را باو محتاج شد باسد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر فرزند نیکو کاری که از روی شغف و مهر بانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد بار نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهر بانی و ترقم عبادت است و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست دارد عبادت است و فرمود که سه نگاه است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جرح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود و روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود او را از ادعای او باز داشت و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس باز شتم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که نورانی نگاه بگیرد و روز دیگر زن دیگری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندش را بیدار گفت این فرزند از جرح است بامن ناکرده است و این فرزند از او هم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه مردم را باین ناملا مت میکرد خود را ناکرده است و پادشاه فرمود که او را برادر کنند پس مادرش آمد و بر روی خود میرود و حج گفت خاموش باش که این آن بلایی است که نفرین تو متوجه من شده است چون مریم این را شنیدند از سبب آن واقعیه پرسیدند عابد نظر کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی گفت که ان طفل را بیاورید چون بیاورند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با مرالهی سخن آمد و گفت من فرزند فلان کویام که شبانه گو سفند آن فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاد است از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان آداب مواله کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مواله کردن و احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مواله کردن از است پیغمبران است و حضرت رسول علیه السلام فرمود که پیوسته جبرئیل مرا بموالاه میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود و باز در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا مر به موالاه کرد که کان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مواله دوازده خصلت است از است پیغمبران است و پاک کننده دهان است و جلاد هندی چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم داد غ می کند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست







در فضیلت شارب گرفتن

پشت سر تراشیدن نم دارد ابل میکت و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی مرقولست که چون موی سر بلند شود چشم را صیقل نمکند و نورش را که میکند و موی را زانه کردن دید را جلای میدهد و در فقه الرضای مد کور است که چون خونی که موی سر را بر نشی و نقبل کن و ابل کن از بدن سر از جانب پیشانی و برایش نادر استخوان که از طبعی که گوش بلند است اندود و حین شروع ایند سخنان بسم الله و بانه و علی منه رسول الله و سینه حنفی است و ما ناس الشریکین لکنه اعطانی کبر سعیر یورس اصف یوم القیمه بر چون فارغ شوی بگو اللهم دینی بالشر و حبیبی الرئی و حبیب سعری و انیر مناصح و جمیع ما یکره من ذنوبی لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً و دوی یک مرقولست که در وقت شروع ایند عا جواد بسم الله و الله و علی منه رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم اعنی بک شرفه و از یوم القیمه و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالنسوی و حبیبی الرئی فصل سیم در ادب موی سر گاه و اذ آن مردان و زنان بداند که از برای ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مرد از یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر را تراشند یا این عذر است یا آنکه موی سر را بگذارد و ترتیب کند یا آنکه بشوید و شانه کند و موی برین مرد در وقت که در میان سرنه مظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب غیبه بود در میان عربی و و این مبادی کاری میکند که در نظر هاتج نماید حضرت رسول موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در غ و عمر و ستر اشندند و در حدیث معتبر از حضرت رسول مرقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد و بیکور عایت و برش نکند آنکه ازاره برسد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که یا حضرت رسول موی سر را در حوضه میگردند و میانش را مشکافند فرمود که آنحضرت موی را بجدی بلند نمیکند که احتیاج باس نبود بلکه بلند میگذاشتند که نرینه گوش میرسد و هیچ یک از پیغمبران موی سر گاه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را انگشتافند در قیامت پیاده اراتر نکند و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول موی سر را از آنکه در جعد بلوغ رسد باشد بر و ش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر و در میان سر را در اطراف سر که بریزند و بیاورد و در حدیث دیگر مرقولست که حضرت رسول موی سر را که کل گردانند و موی را در پیش سر که بریزند و در نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر که بریزند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب این باشد که متعارف است در میان زنان عرب که سوزن طلاست و بلند نمیشد و سر و غیر آن دندان میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای خنار را هم شامل باشد و در حدیث دیگر مرقولست که از حضرت صادق پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد بای کند و موهای دور میگذارد برای زینت یا آنکه کبر خود را با کبر دیگری میافند فرمود که بای نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با شرم موی حیوانات یا موی همان زن میافند بای نیست اما با موی زن دیگر میافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوسته میکند و بداند که اگر با موی حیوان پیوند کرده باشند که گوشش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از شرم موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا نه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از تر بکیرند بهتر است و از حضرت رسول مرقولست که شارب خود را دراز نمیکند که شیطان در آن جامی کند نه با میشود و از حضرت صادق مرقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول مرقولست که فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق شارب را نقد و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر مرقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دوزی

حضرت در وقت که موی سر بلند شود چشم را صیقل نمکند و نورش را که میکند و موی را زانه کردن دید را جلای میدهد و در فقه الرضای مد کور است که چون خونی که موی سر را بر نشی و نقبل کن و ابل کن از بدن سر از جانب پیشانی و برایش نادر استخوان که از طبعی که گوش بلند است اندود و حین شروع ایند سخنان بسم الله و بانه و علی منه رسول الله و سینه حنفی است و ما ناس الشریکین لکنه اعطانی کبر سعیر یورس اصف یوم القیمه بر چون فارغ شوی بگو اللهم دینی بالشر و حبیبی الرئی و حبیب سعری و انیر مناصح و جمیع ما یکره من ذنوبی لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً و دوی یک مرقولست که در وقت شروع ایند عا جواد بسم الله و الله و علی منه رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم اعنی بک شرفه و از یوم القیمه و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالنسوی و حبیبی الرئی فصل سیم در ادب موی سر گاه و اذ آن مردان و زنان بداند که از برای ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مرد از یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر را تراشند یا این عذر است یا آنکه موی سر را بگذارد و ترتیب کند یا آنکه بشوید و شانه کند و موی برین مرد در وقت که در میان سرنه مظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب غیبه بود در میان عربی و و این مبادی کاری میکند که در نظر هاتج نماید حضرت رسول موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در غ و عمر و ستر اشندند و در حدیث معتبر از حضرت رسول مرقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد و بیکور عایت و برش نکند آنکه ازاره برسد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که یا حضرت رسول موی سر را در حوضه میگردند و میانش را مشکافند فرمود که آنحضرت موی را بجدی بلند نمیکند که احتیاج باس نبود بلکه بلند میگذاشتند که نرینه گوش میرسد و هیچ یک از پیغمبران موی سر گاه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را انگشتافند در قیامت پیاده اراتر نکند و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول موی سر را از آنکه در جعد بلوغ رسد باشد بر و ش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر و در میان سر را در اطراف سر که بریزند و بیاورد و در حدیث دیگر مرقولست که حضرت رسول موی سر را که کل گردانند و موی را در پیش سر که بریزند و در نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر که بریزند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب این باشد که متعارف است در میان زنان عرب که سوزن طلاست و بلند نمیشد و سر و غیر آن دندان میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای خنار را هم شامل باشد و در حدیث دیگر مرقولست که از حضرت صادق پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد بای کند و موهای دور میگذارد برای زینت یا آنکه کبر خود را با کبر دیگری میافند فرمود که بای نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با شرم موی حیوانات یا موی همان زن میافند بای نیست اما با موی زن دیگر میافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوسته میکند و بداند که اگر با موی حیوان پیوند کرده باشند که گوشش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از شرم موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا نه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از تر بکیرند بهتر است و از حضرت رسول مرقولست که شارب خود را دراز نمیکند که شیطان در آن جامی کند نه با میشود و از حضرت صادق مرقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول مرقولست که فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق شارب را نقد و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر مرقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دوزی

حضرت در وقت که موی سر بلند شود چشم را صیقل نمکند و نورش را که میکند و موی را زانه کردن دید را جلای میدهد و در فقه الرضای مد کور است که چون خونی که موی سر را بر نشی و نقبل کن و ابل کن از بدن سر از جانب پیشانی و برایش نادر استخوان که از طبعی که گوش بلند است اندود و حین شروع ایند سخنان بسم الله و بانه و علی منه رسول الله و سینه حنفی است و ما ناس الشریکین لکنه اعطانی کبر سعیر یورس اصف یوم القیمه بر چون فارغ شوی بگو اللهم دینی بالشر و حبیبی الرئی و حبیب سعری و انیر مناصح و جمیع ما یکره من ذنوبی لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً و دوی یک مرقولست که در وقت شروع ایند عا جواد بسم الله و الله و علی منه رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم اعنی بک شرفه و از یوم القیمه و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالنسوی و حبیبی الرئی فصل سیم در ادب موی سر گاه و اذ آن مردان و زنان بداند که از برای ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مرد از یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر را تراشند یا این عذر است یا آنکه موی سر را بگذارد و ترتیب کند یا آنکه بشوید و شانه کند و موی برین مرد در وقت که در میان سرنه مظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب غیبه بود در میان عربی و و این مبادی کاری میکند که در نظر هاتج نماید حضرت رسول موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در غ و عمر و ستر اشندند و در حدیث معتبر از حضرت رسول مرقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد و بیکور عایت و برش نکند آنکه ازاره برسد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که یا حضرت رسول موی سر را در حوضه میگردند و میانش را مشکافند فرمود که آنحضرت موی را بجدی بلند نمیکند که احتیاج باس نبود بلکه بلند میگذاشتند که نرینه گوش میرسد و هیچ یک از پیغمبران موی سر گاه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را انگشتافند در قیامت پیاده اراتر نکند و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول موی سر را از آنکه در جعد بلوغ رسد باشد بر و ش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر و در میان سر را در اطراف سر که بریزند و بیاورد و در حدیث دیگر مرقولست که حضرت رسول موی سر را که کل گردانند و موی را در پیش سر که بریزند و در نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر که بریزند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب این باشد که متعارف است در میان زنان عرب که سوزن طلاست و بلند نمیشد و سر و غیر آن دندان میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای خنار را هم شامل باشد و در حدیث دیگر مرقولست که از حضرت صادق پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد بای کند و موهای دور میگذارد برای زینت یا آنکه کبر خود را با کبر دیگری میافند فرمود که بای نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با شرم موی حیوانات یا موی همان زن میافند بای نیست اما با موی زن دیگر میافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوسته میکند و بداند که اگر با موی حیوان پیوند کرده باشند که گوشش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از شرم موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا نه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از تر بکیرند بهتر است و از حضرت رسول مرقولست که شارب خود را دراز نمیکند که شیطان در آن جامی کند نه با میشود و از حضرت صادق مرقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول مرقولست که فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق شارب را نقد و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر مرقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دوزی







[illegible][illegible]



اگر گفته شود که در این روز  
 مذکور افق نماید و نام کمر و سر  
 در من بویست شود و احادیث در وقت  
 طاعت انحضرت بصل و نذر و شک  
 است و چهل و هفت سال تا هفتاد  
 از فتح کل بلاد روی زمین باشد  
 مال گزین یک حصص و اقبال  
 بجای جدول ششم جاری در  
 سال آنیم جدول ششم  
 در جریان ماجرای وقایع غریبه  
 هاله اقبال از ظهور انحضرت در  
 وقوع بلای عظمی و قیامت کبری  
 از جمله نزول اعلی استعداد انجانبالت  
 و سعادت اقبال و مساعلت  
 خانم اوصیاء و محبت نبوی  
 احاطت



در فضیلت  
بوی خوش

مقبور رسول که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند و در حدیثی از حضرت امام موسی منقول است در تفسیر این کرمیه جلد و از اینکه قند کحل میخورد یعنی بگریختن خود از هر محلی حضرت فرمود که از این ذبنت است شانه کردن پس از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکشی که اندوه و باری بر امیر و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه ریش خود را هفتاد نوبت شانه کنی و بشاورد یکی بر نیسان با جهل و وزیری این را نباید در حدیث دیگر فرمود که در ختم شانه مکن که موراتک مکن و در حدیث دیگر فرمود که اگر اراده شانه کردن داشته باشی شانه را بدست راست بگیر و در حالتیکه نشسته باشی و بر بالای سر بگذارد و پس سر را شانه کند بگوید اللهم حق شعری و بشری و خطیبها و اصرف عن الربا و بر عقیب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا بدی علی عقیب و اصرف عني کد الشیطان و لا تمکن من فیادی فیردنی علی عقیب پس بر و هار شانه کند و بگوید اللهم بقی ریشی الهدی پس ریش را از طرف بالا بر شانه کند و بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح غی الغوم و الحموم و رختی لصد و دوسو شانه الشیطان این پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخوان و از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگوید اللهم سرح یا خود عا و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرگاه شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد ددی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اسناد شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نوشته شانه کن که دل را قوی میکند و بر او اثر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص باب شانه میکردند یعنی شانه را با آب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این دعا را در حلقه و زینة فی عبادک و حق شعری و بشری و لا یبتلینی بالتفاک و از قول المنابه بن ربیع و التیمه من عبادک یا ارحم الراحمین از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه ایستادن شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و ورشانی میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بطنم را قطع میکند و از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق علیه السلام سید از دو غزن و شانه که از استخوان فیل باسند فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصه منقول است که خدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت ندای تو ماعنی و عرا هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم بیک شانه یاد و شانه از بن داشتند پس فرمود که شانه دید با استخوان فیل که بت زامیر و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام شانه از استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بشانه نقره شانه کردن مکروه است و ابی ششم در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن فصل اول در بیان سبب پیدایش ریه های خوش در زمین در حدیث مقبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مرده و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش ایجا گویی و در شانه کرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاکی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خداوند از من در خشم است پس گیسوهای خود را کشود پس انبوی خوش که از گیسوی او در بهشت باد بشارتی و مغرب برود و اثرش از زمین هند ریح با بر سبب آنکه ریه های خوش در هند میرود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که



**فضیلت  
بوی خوش**

چون حضرت آدم را انداخت که بی شد بود خوردن آن تناول نمود جامه ها و زبده های بهشت هم از او مرد و چنانچه  
 برگی از برگ های بهشت را گرفت و عودت خود را بآن پستانید چون بر زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن بول را بهشت  
 درختان و گیاه های هند را خوشبو گردانید باین سبب که همه را خوشبو دهد می باشد و اول جانور یک از آن برگ بهشت  
 را از آن گیاه ها خورد و اهو می شک بود چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خولش جاری شد تا آنکه جمع شد در بدن  
 زان و از آن شک بهر رسید **فصل دوم** در فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره وارد شده است که هر  
 بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زعفران صدق و مقبولست بوی خوش دل را فوی میکند و قوت  
 جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را بخت مردی که ترک کند بوی خوش را در هر روز  
 که قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول  
 است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را میسوزد و بسبب  
 آنکه ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش  
 با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا  
 پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن  
 بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی  
 از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که  
 جبریل مرتفع که یکروز در میان خود را خوشبو کرد و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه  
 خود را خوشبو کنید گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش  
 و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکند که ملائکه بوی خوش مؤمن را میسوزند و در هر جمعه البته  
 ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بوی  
 خوش دایده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید  
 که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهار  
 شنبه و حجامت بکشد در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا  
 منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه  
 نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر  
 منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی  
 نمیکشید مگر آنکه دور و راه دور که کسی از راه میگذاشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش  
 که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذاشتند آنجناب را سجد میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که  
 هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد **فصل سیم** در کرامت  
 و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نداند و قبول نکند  
 فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
 آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آنروز روغن مالید بود بعد از آن فرمودند که هر  
 گری بوی خوش را در منگنه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منگنه بوی خوش و شیرینی را که برای ایجاد  
 میاورد و در آن حسن بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود و او در وقت

در این کتاب از فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره وارد شده است که هر بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زعفران صدق و مقبولست بوی خوش دل را فوی میکند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را بخت مردی که ترک کند بوی خوش را در هر روز که قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را میسوزد و بسبب آنکه ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که جبریل مرتفع که یکروز در میان خود را خوشبو کرد و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه خود را خوشبو کنید گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکند که ملائکه بوی خوش مؤمن را میسوزند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بوی خوش دایده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهارشنبه و حجامت بکشد در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی نمیکشید مگر آنکه دور و راه دور که کسی از راه میگذاشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذاشتند آنجناب را سجد میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد فصل سیم در کرامت و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نداند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آنروز روغن مالید بود بعد از آن فرمودند که هر گری بوی خوش را در منگنه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منگنه بوی خوش و شیرینی را که برای ایجاد میاورد و در آن حسن بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود و او در وقت

در این کتاب از فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره وارد شده است که هر بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زعفران صدق و مقبولست بوی خوش دل را فوی میکند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را بخت مردی که ترک کند بوی خوش را در هر روز که قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را میسوزد و بسبب آنکه ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که جبریل مرتفع که یکروز در میان خود را خوشبو کرد و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه خود را خوشبو کنید گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکند که ملائکه بوی خوش مؤمن را میسوزند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بوی خوش دایده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهارشنبه و حجامت بکشد در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی نمیکشید مگر آنکه دور و راه دور که کسی از راه میگذاشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذاشتند آنجناب را سجد میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد فصل سیم در کرامت و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نداند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آنروز روغن مالید بود بعد از آن فرمودند که هر گری بوی خوش را در منگنه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منگنه بوی خوش و شیرینی را که برای ایجاد میاورد و در آن حسن بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود و او در وقت



فاضل  
اعماله

که در آنجا بود بمال مدبری برداشته مالیده و فرمود که دیگر در آنجا در گوشت کردن خود بمال برداشتم و مالیده  
پاره دیگر مالیده فرمود که این هم بر جبهان مالیده بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین و مفسر بود که در می کند که  
از مکرر هم کرامت گذاشت و فرمود که بوی خوش و با نسک بر روی نشستن و مکرر کردن نواصی کس و ماندن فصل  
بجای آورد در فصل مشک و غیره و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بوی خوش مشک و غیره  
عود در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بوی خوش مشک و غیره  
و مشک که روزه احتیاج برسد و مکرر کردن آن را می طلبد و در حدیث دیگر آمده است  
است که نسبت از مشک دانسته و در جامه خود و هرگاه بنماز بر می خیزد بر خود می مالند و در حدیث دیگر منقول  
است که حضرت رسول علیه السلام اعتدال مشک بر خود می مالید که رنگ مشک از روی مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث  
صحیح منقول است که حضرت رسول علیه السلام مشک دانی دانسته که هرگاه وضو می انداخت یا دست تراز می گرفت و چون  
بر روی می مالید روی خوش می دانسته که آنحضرت می آیند و در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا علیه السلام  
بیرون آوردند از بوس و در آن خانه ها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود و در حدیث صحیح  
منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی سوال کرد که یا منکر در روغنی که بر خود می مالند داخل می توان کرد و فرمود  
که نه می کند و باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که باکی نیست که مشک داخل طعام کند و در روایت دیگر  
و در حدیث است که حضرت رسول علیه السلام خود را با مشک عنبر خوش می کرد و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و  
از بوی خوشی بوده است که از چندین حیر بعل می آورده اند بجز روغن زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده  
است مذمت بر آن نکنند و در روایت دیگر وارد شده است که شب با صبح زدن نگذارند و در نیک که بن  
مانی ها برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماید **فصل پنجم در فضیلت غالیه پسند موثق منقول است که** احسن  
بر تمام خدایتان حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من باغبان بودم و غالیه بر خود می مالیدم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت  
فرمود که غالیه که بسیارش مساویت است که اندک مالیه گاه گاه بر خود بمالند کافی است او را استحقاق گفت که من بفرویده  
حضرت عمر کرد و مسالی ده در هم غالیه میخرم و تمام سال باین خوشبو میخورم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت  
علی بن ابی طالب بیرون آمدند و خنجر و عبا و خنجر پوشیدند و در پیش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند  
و رسیدند از انجذاب که در این شب باین هیئت برای چه بیرون آمدند فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت  
را از حد خواستگاری کنم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقول است که  
امام رضا علیه السلام فرمود که روغنی برای انجذاب بعل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که در کاف  
اینه الکرمی و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و این چند آیات حفظ بفرمایند و در میان  
غلاف شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریز خود می مالیدند و در روایت دیگر منقول است که جناب امام رضا  
علیه السلام فرمود که روغن را با مشک از برای انجذاب بعل آوردند و هفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مأمون  
حضرت نوشت که مردم شمارا در این باب عیب مکن حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانید که یوسف پیغمبر خدا  
بود و جامه دیبای طلا باف میپوشید و بر کرسی های طلا می نشست و با اینها از حکمت چیزی که می باشد پس حضرت فرمود  
که غالیه است چند چهار هزار درهم **فصل ششم در فضیلت و ادب بریدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین**  
منقول است که روغن مالیدن بر سر و آبرو می کند و دماغ را یاد می کند و بخاری را در بدن آسان می کند و خوش  
جلد بدن خانی و سکی روغن را بر طرف می کند و در آن فوادی میگرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روغن مالیدن  
و انگری و ظاهر می کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که را بیل می کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که

[illegible]



و کوی یزدان را در این عالم  
از آن نیکو داند که در این عالم  
و کوی یزدان را در این عالم  
از آن نیکو داند که در این عالم







[illegible]







۷۰ / *[Faint, mostly illegible handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, spanning the width of the page.]*

[illegible]

*[Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]*

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



مستحق العفو

[illegible][illegible]











خواب زلفتی

[illegible][illegible][illegible]



[illegible]







اربعه  
وقت خواندن

[illegible][illegible][illegible]



منهارة الخواص  
وعلى ابي نود  
المنيرة

[illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a list of items.

[illegible]











خوابنا

[illegible][illegible]

طالب نظر و صاحب نظر  
و در عالم مناف اند  
انند در جهل راه باشد  
نیت و آس آلاء عیال  
مهر و نسیم ناز و غایت  
مهر و مسالیه خندان  
دارد باند و اگر دارد  
و فوت و در غنیش از  
نیکان ضعفش از فضل  
مقابل عقیقه دارد که  
ند بر خطا با اطلاع بر  
ضار حایر او منبر  
کافری ظاهر و غیر  
باشد و در خطا معش  
باز میساید که در  
باز میساید که در  
باز میساید که در







از این بیدار  
و مدت خواب

در آن که در خواب دیده که هفتاد و شش در میان قفسی بود و ناله نقره فاد و شش هاشمیت حضرت در مد که  
 گروایت راست مساید شخص در هل لب و حوب بن من هفتاد و زباده شود و بعد از آن میورد پس بحسب برهیه  
 در که فیما بین لریا خروج کرد و بعد از هفتاد و زمره در و است و دیگر موهولست که حضرت رسول فرمود که در خواب دیده  
 که در آنی او شریک است من دادند و بعد از خودم که دیدم از میان ناخنهای بیرون میامد پرسیدند که چه چیز بود که در  
 فرمود که بعلم و در حدیث دیگر و منقولست که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام کرد که خواب دیده که از شهر کوفه  
 بیرون رفته بموضع معروفی در اینجا شخصی از جواب یدم که بر آب جوفی سوار بود و ششای در دست داشت و حرکت میداد  
 و من از مشاهده مکروم و مترسدم خشم فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفروشی شخصی از روزی خود بر او  
 از خدا بپرس و مراد بیاورد و چنین بکن آن شخص گفت که گواه میدهم که خداوند عظیم بتو داده است و خداوند از خداوند احد  
 کرده اند و سبب که شخصی از همسایگان من نزد من آمد گفت من خود را و تو میخواهی بفروشی من چون دیده که مشیری دیگر عرض من  
 نداد در ظاهر گذرانیده و عرض کرد که غیبت بسیار از آنی بخم فصل دهم در ادب سندی و مدت خواب بسیار  
 از حضرت رسول علیه السلام منقولست که شخصی گفت که صاحب دشتان بعد از نماز صبح منم که است و در حالت معصوم دیگر از حضرت  
 منقولست که شب بیداری دشتان خوب نیت مکروم و در نماز شب کردن و قرآن خواندن در این دو در طلب علم و برای  
 عروسی که بخواهد شوهرش بر نهد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کسی که خواب دیده که کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد  
 و کسی که مال بسیار داشته باشد یعنی نداشته باشد که روز عمار کند و کسی که در میان رده دروغ و عفت بسیار گفته  
 است و کسی که مال بسیاری دارد خواهد و مال نداشته باشد و کسی که بخواهد بر او اهل و رسد که احد شود و بداند  
 علامه الزمخدری فیما بین و نیک است که در تنبیهی باشد مردم بر آن خواب غفلت بنام میکنند زیرا که هر کس  
 میباید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اند و نیست و موسترد در پی کشتن ابلیس است و سر مابین  
 ایمان و طاعات که انکار و دامبی نداد و نفس و شیطا و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها  
 و دروغ و همان بسیار گفته است هر کس و از هر کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و آنچه باید تحصیل نکرده اند  
 و چون خدا بخوبی دارند و خواب غفلت مراد از دست میدهند پس کسی که از همه اسباب بیداری و او با  
 چگونه خواب کند از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس از کسی دعوی محبت الهی میکند و شهادت خواب میکند  
 از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که از شیخون عذاب خدا ترسد بگوید که خواب میکند و منقولست که هر که  
 چیزی است که کثر بسیار است از خواب و دشمنی و بیاری و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که در حضرت سلیمان باو  
 میفتد از نهاد که در شب خواب با او ممکن که بسیاری خواب شب او مراد و قیامت فقر میکند و حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود که سر چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن و آنکه بیداری کشید باشد و خدا کردن بی بختی و با سر چیزی  
 خوردن و فرمود که اول مقصود که خدا کرد بد بشی چیزی بود بخت دنیا و بخت ریاست و بخت طعام و بخت زنان  
 و بخت خواب و بخت راحت و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیطان اسرمت هست که در دیده های مردم می  
 کشد و لعوقی هست که در حق مردم میکند و عوطی هست که در بینی مردم میچکاند سر و اثر چینی است و لعوقی در دماغ  
 و عوطی نیک است و حضرت امیر المؤمنین فرمود که کسی که عطر است منی شراب و منی مال و منی خواب و منی  
 پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که پروردگار ا کدام یک از بندگان خود  
 دادش می داری خطاب رسد آنکه یک شب تا صبح مانند مرد افتاده است و روز باطل لب میرساند از  
 حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که دیده خود را خواب عادت مذ که هیچ عضوی در بدنش نکرده که از دیده نمیکند  
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دشمن میدارد خواب کردن و بسیاری فادع بود و فرمود که کسی که

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱































امراض بدنا

عزیزان حزب الله هم الف س و من نعمت الله بانه فعله مني الى صراط مستقيم وصلوات على محمد وآله  
 واز سلمان فارسي منقولست كه گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم و در راه حسین  
 امیر المؤمنین را ملاقات کردم فرمود که برو نزد حضرت فاطمه که خطه از پشت برای او آمده و بگو اهدا شده است و من  
 خدمت آنحضرت شناسم فرمود که برو در همین موضع نشسته بده و در خانه بستان و در آنجا بمان و بگو که در پیش  
 شدن منی الحار و میامد من ملائکه نبوی ص که آمده اند که در کشته شده و سخته شده و من را بیاورند و من را بیاورند  
 و حال و طریقت و نیکو است و خوشنوی اینان هرگز ندیده است چون آنرا دیدم و خواستم و سؤال کردم که تنای  
 مکه یا مدینه اید گفتند دخترخضر است و سالتما از اهل مدینه پرسیدم و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا بود  
 ستاده و بسیار مشتاق فرموده ایم از یکی که بزرگوار اینان میبود پرسیدم که چه نام داری گفت منم که عجب  
 تو را نام این کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مفاد در امور خلق شده و این دیگر پرسیدم که چه نام داری گفت در  
 نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای اب و در عفتاری خلق شده و سبب آنست که سبب نام داری گفت  
 سبب از سبب آن پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی را دیده بودم و خلق شده و از حضرت فاطمه فرمود که پس  
 از برای من چه آوردید و چندی بیرون آوردند و مانند گردهای نان را از برف سفید تر و از منم که سبب  
 پس سلمان گفت که حضرت فاطمه یکی از آن روضه نمودند و فرمودند که امشب با من رطب افطار کن و فرمودند  
 برای من بیاور و این رطب را کردم بیرون آمدم و هر جمعی از اصحاب حضرت رسالت که میسر میسر شد که سلمان  
 مکرر مشتاق شده و دای میگفت پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخد من حضرت  
 فاطمه رفته و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی میسر شده است  
 که خوشبختی از درخت غریب و نبوده است لبیب دعا شد که بگویم من بعد کرده است و هر صبح و شام بخور سلمان  
 گفت که ایست من اند عاقلم من فرمود که اگر خواهی در دنیا بمانی و از رتب سالی بر آید عامو طبیب کن یا  
 دعا بگویم الله الرحمن الرحیم الله التور بسم الله نور التور بسم الله نور علی نور بسم الله الذي هو مذل لأمورهم  
 الله الذي خلق الله من نور المحمدي الذي خلق الله من نور التور و نور النور على النور في كعب مستطير و نور  
 بعد و مقدود علی بن عبود الحمد لله الذي هو بالقزمه كور و بالخر مشهور و علی الله و الحق و مسكور و صبی  
 لله علی مستبدنا محمد و آله الطاهرین سلام الله علیهم که این دعا را بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه که بدارند  
 کردم و هر از برای بجات بلد کردند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 از بیت فرمود که این دعا را بخوان ایستة اشقی لفلانك و داوی بدو ایستة عافی من ملاءك و من عبدك و این  
 عبدك و از برای تب و رع منقولست که اگر آید و اسیر شوند و بر او بندند و باز گویی بر او سلام علی ایهم در  
 دولت دیگر این دعا را بر آید و این دعا را بگویم الله الرحمن الرحیم و توان قرآن ستر و به بحال او قطعت  
 به الارض او که به انوی بل الله لا بر جمعا یا شاف و اذی و یا معافی و یا نفعی او شاه و یا حق نزل باسمه فلان بن فلان و  
 او و بلدش را بنویسد بسم الله و یا بعد و عن الله و لی الله و یا عاف الله و از برای قبول این دعا را بگویم  
 و بر باوری بیاور بگویم الله الله مع الحرب بیننا و بینهم یومئذ لا یسعان جعل بیننا و بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه  
 و از جمله ناظم معانیون محصل الحکیم در رتبه طاهره و در یک ناله و در حدیث مقبره حضرت صادق  
 منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذارد و بگوید بگو الله الله الله ربی هذا لاسر بشتا  
 اللهم انت طاهر و کل عظیمه ففر جماعتی و در دست مقبره دیگر فرمود که بگویم الله و بجا دست بر آن موضع که درد میکند

و از سلمان فارسی منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم و در راه حسین امیر المؤمنین را ملاقات کردم فرمود که برو نزد حضرت فاطمه که خطه از پشت برای او آمده و بگو اهدا شده است و من خدمت آنحضرت شناسم فرمود که برو در همین موضع نشسته بده و در خانه بستان و در آنجا بمان و بگو که در پیش شدن منی الحار و میامد من ملائکه نبوی ص که آمده اند که در کشته شده و سخته شده و من را بیاورند و من را بیاورند و حال و طریقت و نیکو است و خوشنوی اینان هرگز ندیده است چون آنرا دیدم و خواستم و سؤال کردم که تنای مکه یا مدینه اید گفتند دخترخضر است و سالتما از اهل مدینه پرسیدم و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا بود ستاده و بسیار مشتاق فرموده ایم از یکی که بزرگوار اینان میبود پرسیدم که چه نام داری گفت منم که عجب تو را نام این کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مفاد در امور خلق شده و این دیگر پرسیدم که چه نام داری گفت در نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای اب و در عفتاری خلق شده و سبب آنست که سبب نام داری گفت سبب از سبب آن پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی را دیده بودم و خلق شده و از حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من چه آوردید و چندی بیرون آوردند و مانند گردهای نان را از برف سفید تر و از منم که سبب پس سلمان گفت که حضرت فاطمه یکی از آن روضه نمودند و فرمودند که امشب با من رطب افطار کن و فرمودند برای من بیاور و این رطب را کردم بیرون آمدم و هر جمعی از اصحاب حضرت رسالت که میسر میسر شد که سلمان مکرر مشتاق شده و دای میگفت پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخد من حضرت فاطمه رفته و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی میسر شده است که خوشبختی از درخت غریب و نبوده است لبیب دعا شد که بگویم من بعد کرده است و هر صبح و شام بخور سلمان گفت که ایست من اند عاقلم من فرمود که اگر خواهی در دنیا بمانی و از رتب سالی بر آید عامو طبیب کن یا دعا بگویم الله الرحمن الرحیم الله التور بسم الله نور التور بسم الله نور علی نور بسم الله الذي هو مذل لأمورهم الله الذي خلق الله من نور المحمدي الذي خلق الله من نور التور و نور النور على النور في كعب مستطير و نور بعد و مقدود علی بن عبود الحمد لله الذي هو بالقزمه كور و بالخر مشهور و علی الله و الحق و مسكور و صبی لله علی مستبدنا محمد و آله الطاهرین سلام الله علیهم که این دعا را بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه که بدارند کردم و هر از برای بجات بلد کردند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بیت فرمود که این دعا را بخوان ایستة اشقی لفلانك و داوی بدو ایستة عافی من ملاءك و من عبدك و این عبدك و از برای تب و رع منقولست که اگر آید و اسیر شوند و بر او بندند و باز گویی بر او سلام علی ایهم در دولت دیگر این دعا را بر آید و این دعا را بگویم الله الرحمن الرحیم و توان قرآن ستر و به بحال او قطعت به الارض او که به انوی بل الله لا بر جمعا یا شاف و اذی و یا معافی و یا نفعی او شاه و یا حق نزل باسمه فلان بن فلان و او و بلدش را بنویسد بسم الله و یا بعد و عن الله و لی الله و یا عاف الله و از برای قبول این دعا را بگویم و بر باوری بیاور بگویم الله الله مع الحرب بیننا و بینهم یومئذ لا یسعان جعل بیننا و بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه و از جمله ناظم معانیون محصل الحکیم در رتبه طاهره و در یک ناله و در حدیث مقبره حضرت صادق منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذارد و بگوید بگو الله الله الله ربی هذا لاسر بشتا اللهم انت طاهر و کل عظیمه ففر جماعتی و در دست مقبره دیگر فرمود که بگویم الله و بجا دست بر آن موضع که درد میکند

و از سلمان فارسی منقولست که گفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم و در راه حسین امیر المؤمنین را ملاقات کردم فرمود که برو نزد حضرت فاطمه که خطه از پشت برای او آمده و بگو اهدا شده است و من خدمت آنحضرت شناسم فرمود که برو در همین موضع نشسته بده و در خانه بستان و در آنجا بمان و بگو که در پیش شدن منی الحار و میامد من ملائکه نبوی ص که آمده اند که در کشته شده و سخته شده و من را بیاورند و من را بیاورند و حال و طریقت و نیکو است و خوشنوی اینان هرگز ندیده است چون آنرا دیدم و خواستم و سؤال کردم که تنای مکه یا مدینه اید گفتند دخترخضر است و سالتما از اهل مدینه پرسیدم و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا بود ستاده و بسیار مشتاق فرموده ایم از یکی که بزرگوار اینان میبود پرسیدم که چه نام داری گفت منم که عجب تو را نام این کرده اند گفت بجهت آنکه از برای مفاد در امور خلق شده و این دیگر پرسیدم که چه نام داری گفت در نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای اب و در عفتاری خلق شده و سبب آنست که سبب نام داری گفت سبب از سبب آن پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی را دیده بودم و خلق شده و از حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من چه آوردید و چندی بیرون آوردند و مانند گردهای نان را از برف سفید تر و از منم که سبب پس سلمان گفت که حضرت فاطمه یکی از آن روضه نمودند و فرمودند که امشب با من رطب افطار کن و فرمودند برای من بیاور و این رطب را کردم بیرون آمدم و هر جمعی از اصحاب حضرت رسالت که میسر میسر شد که سلمان مکرر مشتاق شده و دای میگفت پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخد من حضرت فاطمه رفته و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال آنکه این رطب از درختی میسر شده است که خوشبختی از درخت غریب و نبوده است لبیب دعا شد که بگویم من بعد کرده است و هر صبح و شام بخور سلمان گفت که ایست من اند عاقلم من فرمود که اگر خواهی در دنیا بمانی و از رتب سالی بر آید عامو طبیب کن یا دعا بگویم الله الرحمن الرحیم الله التور بسم الله نور التور بسم الله نور علی نور بسم الله الذي هو مذل لأمورهم الله الذي خلق الله من نور المحمدي الذي خلق الله من نور التور و نور النور على النور في كعب مستطير و نور بعد و مقدود علی بن عبود الحمد لله الذي هو بالقزمه كور و بالخر مشهور و علی الله و الحق و مسكور و صبی لله علی مستبدنا محمد و آله الطاهرین سلام الله علیهم که این دعا را بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه که بدارند کردم و هر از برای بجات بلد کردند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بیت فرمود که این دعا را بخوان ایستة اشقی لفلانك و داوی بدو ایستة عافی من ملاءك و من عبدك و این عبدك و از برای تب و رع منقولست که اگر آید و اسیر شوند و بر او بندند و باز گویی بر او سلام علی ایهم در دولت دیگر این دعا را بر آید و این دعا را بگویم الله الرحمن الرحیم و توان قرآن ستر و به بحال او قطعت به الارض او که به انوی بل الله لا بر جمعا یا شاف و اذی و یا معافی و یا نفعی او شاه و یا حق نزل باسمه فلان بن فلان و او و بلدش را بنویسد بسم الله و یا بعد و عن الله و لی الله و یا عاف الله و از برای قبول این دعا را بگویم و بر باوری بیاور بگویم الله الله مع الحرب بیننا و بینهم یومئذ لا یسعان جعل بیننا و بر آید او هر از برای اهل مکه و مدینه و از جمله ناظم معانیون محصل الحکیم در رتبه طاهره و در یک ناله و در حدیث مقبره حضرت صادق منقولست که هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذارد و بگوید بگو الله الله الله ربی هذا لاسر بشتا اللهم انت طاهر و کل عظیمه ففر جماعتی و در دست مقبره دیگر فرمود که بگویم الله و بجا دست بر آن موضع که درد میکند



















































[illegible]

چهارم سد کارد بر آبگیر و بر غنوصه پدید و بگوید بسم الله اذین من الحمد و الحمد و الحمد و من تر لعمود و حجر لمسود من امر  
 غار و من الورم الاجرم من الطعام و عقره و من الشرب و برد اصصی البک باذن الله الی اجل مسمى فی الاذن الاعامر  
 بسم الله فحتم و بسم الله فحتم پس اکاد و در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول خدا آمدند که  
 یابد و سری عارض میشد دست میکشوند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان  
 و دست را برو میکشیدند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام موسی که برای قوی و بارها و در معاصیل و سنی  
 بدن و برد و اندرون یک کف شبلیله را بایل کف اخیر خشت بگیرند و نقد را بران بریزند که پوشیده شود  
 در دیان پاکیزه بپزند و صاف کنند و بگردانند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بریزد خورده شود و در حدیث  
 دیگر منقول است که شخصی حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که بادی را سرایای مرا گرفته است فرمود که غنود و غن و زین و اناسا و  
 بچکان و در روایت دیگر منقول است که صاحب زین و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد که شخصی را بار خورده و او را بپزند  
 و در و چشم را بر گردانند است فرمود که پنج مثقال از قریفل بگیرد و در شیشه بکشد و سرش را بکشد و کل بدن را در  
 افتاب بگذارد و بقدر یک روز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و وزم بگوید و باب را از بخت  
 کند و بر پشت بخوابد بران طرف بدن که گشته است بمالد و بران حال خوابید باشد تا آن قریفل خشت شود و بخت  
 کد از مرض از او بر طرف شود و در حدیث دیگر منقول است که شخصی حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از آنکه بواسطه  
 نمیشود و همیشه قنطاریات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش بخت با سیر و تو و بکوت ماب کرم نرود و ساه  
 حله کر پس با و غن و کل جرب کس و سفوف کس و بخورد و در روایت دیگر منقول است که برای دیک مناه هله و سید و  
 اما و بلبل و در آنفل و در اجنبی و بخیل و سفوف و انیس و خولجان حراد مساوی گرفت بگویند و بپزند و باران  
 کاز از مزه مزه کند و در برابر تمام اجزاء مساوی کرده باشد و بکوبد و بپزند و در شیشه بکشد و در شیشه بکشد  
 و در چند روایت و اد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسطه خوردن روایت دیگر فرمود که مرغ و حرمای  
 در سیر و ابل میکند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام این روایتی را مع بواسطه فرمود و هله ساه  
 و بلبل و امه اجزاء مساوی گرفته بگویند و در حریر بیرون کنند پس قدری از ممل اذق گرفته در آب تره بخیاسد  
 شب پس ایند و اها را در میان آن و نخته خیر کنند و دست را بر و غن و غن جرب کرده از آن بقدر عدد سحت کنند و در  
 خشت کسد و اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن  
 که این را بخورد از ماهی و سرکه و سبزه اکتساب کند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی حضرت امام علی علیه السلام شکایت کرد  
 ایوست مزاج فرمود که حرمای بر نیرا نشا بخورد و آب بر بالا نشا بخورد چنان کرد و مزه شد و در طوت بر مزاج غالب شد  
 با از طوت شکایت کرد فرمود که حرمای بر نیرا نشا بخورد و آب بر بالا نشا بخورد چنان کرد و مزاجش مستقیم شد و در حدیث  
 صادق منقول است که برای دفع دیاقی بلفم بگیر قندران دومی دکن در و ابشم و زبان و سیاه دانه اجزاء مساوی  
 یکد بکوب و هم از م بکوب و بپزد با غل و خبر کن و هر شب و وقت خواب بقدر یک مثقال بخورد و از حضرت امام رضا علیه السلام  
 است که بگیرد و هله زرد یک مثقال و از خردل و مثقال و از عاقر قریح یک مثقال و بسیار از م بکوب و ناشتا بخورد و در  
 جمال که بلفم دفع میکند و در حشو میگذارد و دانه ها را محکم میکند و از حضرت صادق منقول است که ناشتا بخورد  
 و من بلفم دفع میکند و بعد از طعام بنام دفع صفرا و سودا دفع میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کرد  
 بلفم که میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی از تقریبات برای دفع حمور و سوسوم و گردگان و سایر بلاها و در حدیث  
 معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که برای دفع حمور و سوسوم و گردگان و سایر بلاها و در حدیث  
 و بالله بسم الله و ماشاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به النحر ان الله سبطه ان الله لا یصلح

کتاب فی الفقه  
در بیان احکام شرعی  
و فرائض و عبادت  
و معاملات و مجازات  
و غیره  
مؤلف: میرزا محمد باقر  
محقق  
چاپخانه: ...  
سال: ...

[illegible]



تقویدات

المتفدين فوق الخوف بطل ما كانوا يعملون فاعلموا هذا لثوابهم واصنافهم وروايت يكر فرمود که اگر از ساحری  
 یا طامی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح دو عبادت خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سلت  
 اعتقاد باخيت و جعل لك سلطانا فلا يصلون اليك ايات او من انك اعلم الغالبون و در روايت ديگر منقولست که جبرئيل  
 خردار حضرت رسول را که لبید بن اعصه بنیهوی بحر را برای حضرت کرده است پس حضرت رسول را حضرت امير المؤمنين  
 و طليلد فرمود که برو در فلان چاه و بحر را برو و در حضرت امير المؤمنين با نموضع رفتند و در آنجا داخل شدند و  
 در آنجا حقه بد را آوردند و بنزد حضرت رسول را آوردند در آنجا ده کاف بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئيل  
 سورة قل اعوذ برب الناس قل اعوذ برب الفلق الزرد را بر اسرار حضرت رسول فرمود که یا علی این دو سوره را بر این  
 کمر پیان بیاور پس هر گاه که حضرت میخواهند بیک گره گشوده میشود چهره هر دو سوره تمام شد گرهها گشوده شد و هر  
 بر طرفند پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره  
 وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسیار باشد که چشم بد را میرانند و شتر ابد بیک داخل کنند  
 بر کسی که خوس اید او را چیزی از کسی الله اگر بگوید در روايت ديگر نام خدا برود و روايت ديگر از حضرت صادق  
 منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ماشاء الله لا قوة الا بالله العلي  
 اعظم فرمود که هرگاه کسی با عیاب بگوید یا خدا که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق  
 بخواند و بیرون رود تا چشم بد را از او ببرد و روايت ديگر فرمود که هر که از چشمه یا در سید باشد دستها را  
 در رو بلبند کند سوره حمد و قل هو الله احد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند دست بر پیش رو  
 بگذارد و حضرت رسول را منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد یا سحر را بخواند ان ربکم الله الذی  
 خلق السموات و الارض و است آیه الله المستوی المستوی علی العرش بقی اللیل اللهم ربعلیه خلت الشمس والقمر والنجوم  
 معمرات باره الا لاخل و الامر بتبارک الله رب العالمین او عوار تکم نصر عا و خفیة الله لا یحب المعتدین و لا یفسد  
 فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روايت ديگر منقولست که شخصی حضرت  
 صادق را شکایت کرد که بسیار خیالات فاسد و وساوس شیطان که بر او دست یافته فرمود که دست بردار  
 و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم منته علی بالایمان و ادعنی القرآن و رزقنی صیام شهر رمضان فاعن علی بالان  
 و القرآن و الزکوة و الفجر و تمام ما اولیتی من النعم و الاحسان یا احسان یا متان یا دایم یا رحمن سبحانک و لیس الا  
 الهی و انی اعوذ بک بکله هذا لکرامات من الهوان و اسئلک ان تعلی عن قلبی الاحزان بر صلوات بر محمد و آل محمد بسیار  
 حضرت و در روايت ديگر منقولست که شخصی با حضرت شکایت کرد که چون تنها میشوم مرا وحشت و اندوهی غاص میشود  
 و چون میان مردم میام بر طرف میشود فرمود که دست بردار بگذار و بگو بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله  
 و بگو اعوذ بقره الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بعجل الله و اعوذ بفضله الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ  
 باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه این دعا بخواند و در روايت ديگر وارد شده است  
 که شخصی با حضرت شکایت کرد که از روی بسیار کردن و وسوسه های سینه فرمود که دست بر سینه بگذر و بگو بسم الله و بالله  
 محمد رسول الله صلی الله علی محمد علیه و آله و آله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اصنع غنی ما اجد بر دست  
 بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا ان شخص چنین کرد و آن حالت را او بر طرف شد و شیخ احمد بن محمد در کتاب  
 علة الداعی را برای کردن کسی که او را بسته باشند بر زدن این دعا نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد  
 بسم الله الرحمن الرحیم انما فحشا لک فحشا مبسأ یغفر الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتیم نعمته علیک و  
 هدای صراط مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله و الفتح و رايت الناس یدخلون فی دین الله افواجا

[illegible][illegible][illegible]



در تندرکات  
اجتهاد  
در تندرکات

متوجه شد و بک و استغفر الله کان تو باد من ایانه ان خونکم من انفسکم از و اجال سکوا الیها و اجل بیکم موفه و حتم  
آنکه در آنک لایات لقوم تفکرون ادخلوا علیهم الباب اذا دخلتموه فانکم غالبون فتحنا ابواب السماء بماء منهن ثم یخرج  
الارض عیوناً فی السحاب علی امر قد قدرت اشرح لی مسک و یترلی امری و احلل عقدة من لسانی یقیموا قولی و ترکوا  
بعضهم بومش یوح فی بعض فی بعض فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک حلت فلان بن فلان علی فلان بنت فلان لقد جاک  
رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریم علیکم بالؤمنین و وف رحیم فان تولوا فقل حبیب الله لا اله الا هو علیہ تکیلت  
و هو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون زن یهودیه کوفسند زهر الوداد  
نزد حضرت رسول خدا ص کوفسند بریان بخندد بامر الهی و گفت یا رسول الله خود را من که مر از زهر الوداد اند جبرئیل  
نازل شد و گفت پروردگار سلامت میرساند و میگوید که این دمار بخوان و بخورد که زهر تو آسیب نمیرساند پس  
حضرت امیر فرمود اصحاب که همگی این دمار را خواندند از آن کوفسند خورد و ایشان تناول کردند پس امیر فرمود ایشان را  
که حجامت بکنند دعا این است بسم الله الذی یمیه به کل مؤمن و به عز کل مؤمن و بنوره الذی اضاءت به السموات  
والارض و بقدرته الذی خضع لها کل جنار عنید و انکس کل شیطان مرید من شر الهم و الحمد لله الذی افاضت به السموات  
لمنک الفرد الذی لا اله الا هو و نزل من الفران ما هو شفاء و رحمة للؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسار او در حدیث  
دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی از شر حیوانات درند بر خود و کوفسند از خود ترسد برود و خود و  
طحا خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الحی و رب کل اسد مستاسد لخطی و احفظ غنمی و فرمود که اگر کسی  
عقرب ترسد این ایت را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک بخیر الحنین انه من عبادنا المؤمنین و در  
حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع به شخصی گفت که چون شیر را به بینی در روی آن اید الکرسی بخوان و بگو عز  
علیک بغزیمه الله و عزیمه محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و عزیمه سلیمان بن داود علیهما السلام و عزیمه علی  
میر المؤمنین علیه السلام و الاثم من بعد الا نجت عن طریقنا و له قودنا تا الا یؤذیک و اوی گفت که بشیری  
بر خود دم و ایند عار او اندم سر بر انداخت و دم را در میان پاهای خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقول  
ست که شخصی بخد مت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درند را شکار میکنم و شب در خراباهای جاهای هوک  
بهر سر و فرمود که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آیی چپ را پیش  
گذار و بسم الله بگو که اسبی تو نمیرسد و از حضرت امام رضا ع منقولست که چون شیر را بینی در برابرش بترس  
ته اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف و احمذ و چون سگ بر روی تو فریاد  
کند و حمله کند این امیر را بخوان یا معشر الحی و الاثر ان استطعتم ان تغذوا من افطار السموات و الارض فانفذوا  
لا تغذوا الا بالسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع ضرر جانوران زمین ایند عاخوان  
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و اله اعوذ بقره الله اعوذ بقدره الله علی  
ایشاء من شر کل هامة تدب باللیل و النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه از  
عقرب ترسی نظر کن در شب ستاره سهیلا که نزدیک ستاره و نیم بنات الفش است و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل  
علی محمد و آل محمد و علی فرجه و سلمنا من شر کل ذی شر راوی گفت تا حال بکشد بخوانم عقرب در آن شب مرا کزید  
و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از مار و عقرب ترسد در ازل شب این دعا بخواند بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد  
و آله اخذت الفخار و اخیات کلها باذن الله تبارک و تعالی ما فواهم و لا اذناها و اسماعها و ابصارها و قواها عن  
جبت الی ضحوة النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و توکل علی الله و من توکل علی الله هو  
حسب ان الله بالغ امره انهم احل فی کفک و فی جوارک و اجل فی حفظک و اجل فی امنک و در روایت معتبر

در تندرکات  
اجتهاد  
در تندرکات

در تندرکات  
اجتهاد  
در تندرکات











توسعت اما حین

[illegible][illegible]



و اما معاشره با مردم

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a list of items. The script is highly stylized and difficult to decipher without specialized knowledge of the language and script.

[illegible]







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الحق  
همكان و شیمان

بند هفت سال از او گذرد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است که در هر  
کس باشد حق او را سبب گرداند در اعلا علیین در اعلا غریفای شرب کسکه باده دهد بنهی او متوجه احوال او گردد  
و او برای او بمنزله پدر و پسران باشد و کسی که در صعبان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف  
نماید و مادر کند و بایشان ملذذ نماید و احسان کند و ایشان را از زده نکند کسی که ندی سفلیت باشد خود  
نکند و او را یاری نماید بر حدیث که با او میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت  
رسول منقولست که بندگان خود بخورند آنچه میخورد و بایشان بپوشانند آنچه خود میپوشند و در روایت دیگر  
منقولست که حضرت با صبی خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شمارا سبب ترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود  
کسی که ناسم کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بر بند و در حدیث دیگر فرموده که کسی که اگر  
برایشان خدمتی اینان بر تو طم می کند و توان و زن تو و خادمان تو در حدیث دیگر فرموده که بندگان خود را  
خند و عقل ایشان مورد عتاب سازد و در حدیث معتبر منقولست که روی غلامی از حضرت صادق علیه السلام تابید بود  
و حضرت او را میبیدند تا آنکه بدیدند که در جانی حواس است بر این او نشنید و او را با میزدند تا او سده  
شد پس فرمودند که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی خواب کن و روز خدمت کن و در حدیث معتبر  
حضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گرغیه باشد تا آنکه برگردد و خود را  
تسلیم آید نماید و شخصی که پشیماری گروهی کند که با او راضی نباشند و زبیک شهر از او خشنان بخواب رود و در حدیث  
از حضرت رسول منقولست که اول کسی که داخل جنت میشود شهید است و غلامیکه بیک عبادت برورد و کارش را  
بخای او رود و خبر خواه آقای خود باشد مرد عیال باری که از حرام و شبهه غفلت در زود و در احادیث معتبر از حضرت  
رسول منقولست که هر کسند از او گذرد حق هر عضوی از آن بند عضوی از او را از آن حقیم از او گذراند و حضرت  
صادق فرمود که مستحب است که در سحر و در روز عرفه بخند و تقرب بجویند بازاد کردن و تصدق کردن **فصل**  
**در تمیز حقوق همایگان و بنیان و غیره و قبیل از حضرت رسول منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت**  
مینمود بر عایت همایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث فرار خواهد داد و فرمود که هر که همایه خود را از او بکشد  
حق بر وی هشت برابر او حرام گرداند و ماوای او جفم باشد و فرمود که هر که از همایه اش بقدر بکشد زمین خراب  
کند خدای تم از زمین را تا طبق هفتم طوطی گرداند و گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند آن  
طوطی در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را بر دهد و از حضرت صادق منقولست که هر که از او  
را از همایه باز دارد حق در قیامت از او کاهان او و گردن او از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که  
بدترین بلا هاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان با او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نکند و همایه که  
چشمش بر او بیند و دلش بر او تر خواهد اگر یکی ببیند و برساند و ماکو نشازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند  
مشرک گرداند و زنی که اگر حاضر باشی بر نشاد گرداند و اگر غایب باشی خاطرت با او مطمئن نباشد و در حدیث  
فرمود که هر که از او همایه کند برای طمع دو خانه او خدا خانه او را همایه برساند و در حدیث معتبر منقولست  
از حضرت رسول منقولست که پرسیدند که ایاد مال حق بغیر از زکوة هست فرمود که بلی بنیکی و احسان کردن بخوب  
که با توبه کنی کند و احسان کردن به همایه مسلمان بدوستی که ایمان بمن نداد و کسی که شب بر میخوابد و همایه  
مسلمان کر سینه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که ناچهل خانه از هر طرف همایه اند  
و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال غیر ماعولت که حق و عید جفم فرموده است برای کسی که منع  
ان نماید و انقضی است که همایه دهد یا بنیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد و

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الحق  
همكان و شیمان

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
الحق  
همكان و شیمان



در  
حقوق  
همسایگان

عرض کرد که همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بفاریم بد هم میزنند و صدع میکنند و این صورت  
 ما گاهی هست اگر بایشان بدیم فرمود که هرگاه چنین باشد گاهی رسانیت اگر بایشان ندهد و حدیث دیگر  
 فرمود که حلال نیست منع کردن ملک و انز از همسایگان و از حضرت رسول <sup>ص</sup> منقولست که هر که ماعور را منع نماید از  
 همسایگان حق منع کند از او خبر و احسان خود را در لغت و او را بخود و آگذارد و ای بر حال او در حدیث معتبر  
 از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که منع میکند قرض دادن خمر و نان را و طلبیدن آن را که این امور باعث زیادتى و  
 میشود بر اهل خانه بآنکه از جهل مکارم اخلاق است و از حضرت امام <sup>ع</sup> نقل باقر <sup>ع</sup> منقولست که زنهاد که منقرض حق  
 میشود که بر خود لازم کند و آنچه از هر چه که بر قبل واقع میشود بدهد و مضایقه میکند و اگر از قبیل شاکس  
 و تکلیفی کند که ضررش بر شایزاده او نفی باشد که با او میرسد قتل میکند و حدیث دیگر منقولست که حضرت  
 امیر المؤمنین <sup>ع</sup> در بیاری بدیل صمصغ بر صرحان که از بزرگان اصحاب حضرت بودند شریف آوردند پس فرمودند  
 که بایک سر بیادوت تو امدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر بکار مگیر که ادى بسیار  
 نیست از قوم و قبل خود و بایشان محتاج است و اگر یاری ایشان کنی بک یاری از ایشان منع کرده و یارها  
 بسیار ایشان را از خود دور گردانند پس اگر ایشان را در حال خوبی بینی یاری ایشان بکن برای آن امر اگر بد  
 باشد ایشان را از او بگذارد و باید که یاری کردن شما نکرد و اطاعت خدا باشد بد و سبک هفت بار فاهبت  
 نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکند در طاعت خدا و باز ایشان را معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول  
 است که امیر <sup>ع</sup> چند ایند حضرت رسول <sup>ص</sup> آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش او بردند که گردن بر زمین  
 ای حضرت خیر مثل نازل شد و گفت یا محمد ای سرور که میخواهی کردش و ازین مردم طعام بخور ایند و همان  
 داری میکرد و خرم باشد که در میان قبله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بردوش خود بر میداشت  
 پس حضرت بان اسیر فرمودند که حق چنین وحی فرستاده است و من ترا در آدم از کشتن باین خصلتهایان اسیر  
 است که برود کار تو از خصلتهای او دست میدارد و فرمود که بلی سر گفت شهادت میدهم بوجدانیت خدا و بپیر  
 تو بحق اخذ او ندیکه ترا بر اسنی فرستاده است که هرگز از مال خود کسی را بر نگیرد اینده ام و در احادیث معتبر و او  
 شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جهل گاهان کبر است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول <sup>ص</sup> فرمود  
 که هر که نگاه داری کند یتیم را و او را نفقه دهد من او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره بکشت  
 شهادت و میان فرمود و در حدیث دیگر فرمود که بقی داد و عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا از دست  
 شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خوردن مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت  
 معتبر از حضرت امیر المؤمنین <sup>ع</sup> منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از دوی نوح حق بر او  
 او بعد دهر مونی که دستش بر آن میگردد حننه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که هر مونی ختم نوری  
 اگر امت فرماید و قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول <sup>ص</sup> منقولست که هر که از سبکینی دل خود از دوه باشد  
 خواهد دلش نرم بقی و از دین خود بخواند و با او محرابی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از دوی شفقت است  
 بر سرش بمالد بدو سبک یتیم و بر مردم حق عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی بر او  
 او بلرزد پس برود و کار عالم فرماید که کیت آنکه نگرید آورده است این بند را که بدوشش مادرش گرفته ام  
 بغرب و جلال خودم سو کند بخودم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و  
 در احادیث معتبر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که حق در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق خورد و  
 عقاب مقر ساخته یکی عذاب جهنم در اخوت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او باینهمان او بکشد آنچه باینهمان

در حدیث دیگر فرمود که هر که از سبکینی دل خود از دوه باشد خواهد دلش نرم بقی و از دین خود بخواند و با او محرابی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از دوی شفقت است بر سرش بمالد بدو سبک یتیم و بر مردم حق عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی بر او او بلرزد پس برود و کار عالم فرماید که کیت آنکه نگرید آورده است این بند را که بدوشش مادرش گرفته ام بغرب و جلال خودم سو کند بخودم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که حق در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق خورد و عقاب مقر ساخته یکی عذاب جهنم در اخوت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او باینهمان او بکشد آنچه باینهمان

در حدیث دیگر فرمود که هر که از سبکینی دل خود از دوه باشد خواهد دلش نرم بقی و از دین خود بخواند و با او محرابی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از دوی شفقت است بر سرش بمالد بدو سبک یتیم و بر مردم حق عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی بر او او بلرزد پس برود و کار عالم فرماید که کیت آنکه نگرید آورده است این بند را که بدوشش مادرش گرفته ام بغرب و جلال خودم سو کند بخودم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبر از حضرت صادق <sup>ع</sup> منقولست که حق در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق خورد و عقاب مقر ساخته یکی عذاب جهنم در اخوت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او باینهمان او بکشد آنچه باینهمان







مؤمنان

از تو منع نکند بچم نکه در وقت مکتبها بدلا هانزا و نگدارد و ترل یاری تو کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که  
از برادران مؤمن فوسه مرتبه با تو بقبض آید در هیچ مرتبه حزن بدی در حق تو نگذارد و ای دوستی یاری خود بگر  
دد کند دیگر فرمود که اعتماد بسیار برادر و دوست خود مکن که از راهی خود را بپوشد که در وقتیکه او تو را گردن  
سوانی کرد و از حضرت امام رضا منقولست که محبت بیست ساله خوینانندیت و علم اهلسن را با یکدیگر بنیتر جمع میکند و  
ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی حکومتی بهر ساندده یک از آنجه  
باو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود  
همو ر بکن و خود را پر مکن با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دشمن  
تو شوند و از حضرت صادق منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر از خود مگردانی که اگر دشمن تو بداند تو ضربه  
نرسد زیرا که گاه هست که دوست بگردانی دشمن میشود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین چیز دنیا فریب  
خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان بهر خود رکفت که با صد کس مصاحبت بکن و بایست که دشمنی مکن و در آن  
باش که غلام نیکان باشی و ارضی شو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که در هر که باشد  
دندکی بر او گوار نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و موافق و در خند و دیگر فرمود هر که را پسندد  
از دلش و بر کند از نفسش و مصاحبه که او را بر او خبر بداد و نباشد شیطان بر گردنش سوار بشود و در حدیث دیگر  
فرمود که قطع اشنائی از دوستان بد خود مکن که دشمنی احوالت بنا و یکی مبتدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را  
نصیر محاش بگذارد خود متقرض قطع محبت شد است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خود را در محل همت و زود  
ملا مت نکند کسیر که گمان بد او میرود و هر که در خود را پنهان دارد اختیار با خود شاست و هر سخنی که از دو کس گذشت  
فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او بدینی بر محمل نیک حمل کن تا آنکه مجذبی رسد که دیگر محمل نیک  
درین نهاد که گمان بد بر لبخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیک برای آن یابی و بسیار بگردد از برادران نیک که  
در وقت وفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعته بکن که از خدا  
ترسند و برادران مؤمن را بقدر بر هیز کاری ایشان دوست بداد و بر هیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حد  
باش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و  
باصلاح آید برای تو امور و معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم و در زاد کارهای خود که اگر ایشان را امین  
گردانی حیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند و دوع میگویند و اگر بلای ترا پیش آید ترا یاری نمیکند و با عاقل حصا  
کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره و در شود از خلق بدش احترام کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد  
که بعقل خود از کریم او منتفع میشود و بگریزهایت گریختن از احمق که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان  
حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق و بسند معبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر  
صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت خوات که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از  
انها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بد و میرود پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی بعمل نیادی  
و رعایت آنها کنی اسان ترین آن حقوق آنست که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری  
و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بر هیزی از غضب او و پیروی خوشنود او بکنی و آنچه  
فرماید اطاعت کنی شیم آنکه یاری کنی بجان و مال و زبان و بدست و پا چهارم آنکه دیده و راهها و آینه او  
باشی بچم آنکه تو سیر نیانی و اگر سینه باشد تو سیر نیانی و آتش باشد تو بوشید نیانی و اعراب باشد شیم آنکه اگر تو خدا متکاد داشته  
اشی و او نداشته باشد واجب است که خادم خود را نفرستی که جامه اش را بپوشد و طعامش را بسازد و در حقش

در حقوق مؤمنان

از تو منع نکند بچم نکه در وقت کتهداد بلا هانرا و نگردد و ترل یاری تو نکند در حدیث دیگر فرمود که هر که  
از برادران مؤمن نوسه مرتبه با تو بغضب آید در هیچ مرتبه چون بدی در حق تو نگردد و اگر بدستی و یاری خود بکند  
و در حدیث دیگر فرمود که اعتقاد بسیار برادر و دوست خود مکن که از راهای خود با او بسازد که بدو فیکه او را نور گردد و چا  
سوانی کرد و از حضرت امام رضا منقولست که محبت بیست ساله خوینانندیت و علم اهلسن را باید که بگریز جمع میکند و  
بط میله هدا از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی حکومتی بپرسا ندهد و یک از انچه بشیر  
باو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود  
همو ر بکن و خود را پرمک با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست  
تو شوند و از حضرت صادق منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر از خود مگردانی که اگر دشمن تو بداند تو ضربه  
نرسد زیرا که گاه هست که دوست بگرزدی دشمن میشود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین ملش دنیا فرزند  
خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان بهر خود رکفت که با صد کس مصاحبت بکن و بایست که دشمنی مکن در آن  
باش که غلام نیکان باشی و راضی شو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که در هر کس باشد  
زندگی را او گوارا نیست صحت بد و امنیت و توانگری و قناعت و مولتی موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که داند  
از دلش و بر کند از نفس و مصاحبه که او را بر او خبر بداد و نباشد شیطان بر گردش سوار بشود و در حدیث دیگر  
فرمود که قطع اشنائی از دوستان بد خود مکن که روشنی احوالت بنابر یکی مبتدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را  
نصیر محاش بگذارد خود متعرض قطع محبت شد است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خود را در محل همت و زور  
ملا مت نکند کیر که گمان بد او میرد و هر که در خود را پنهان دارد اختیار با خود شاست و هر سخنی که از دو کس گذشت  
فاش میشود چون با کسی برادری کنی آنچه از او بدینی بر محمل نیک حمل کن تا آنکه جزدی برسد که دیگر محمل نیک نماند  
و در نهاده که گمان بد میر سخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیک برای آن یابی و بسیار بگریز از برادران نیک که شایسته  
در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعته بکن که از خدا  
ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیز کاری ایشان دوست بداد و پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حدیث  
باش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مررت و  
باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم و در زار در کارهای خود که اگر ایشان را امین  
گردانی جهانت میکند و اگر سخنی با تو گویند دفع میکنی و اگر بلایی ترا پیش آید ترا یاری نمیکند و با عاقل مصاحبت  
کن هر چند که کم نباشد و از عقلش بهره و در شود از خلق بدش احترام کن و با کرم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد  
که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمق که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان  
حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنيس از حضرت امام جعفر  
صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت خراست که هر یک از انها واجب است و اگر یکی از  
انها را نزله کند از دوستی و طاعت خدا بد و میرد و پرسید که انها چیست فرمود که میترسم که بدانی بعل نیادری  
و رعایت انها کنی اسان ترین آن حقوق است که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری  
و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بر هیزی از غضب او و پیری خوشنود او بکنی و آنچه  
فرماید اطاعت کنی شیم آنکه یاری کنی بحاج و بمال و بر بان و بدست و سپا چهارم آنکه بدید و راهنما و اینکه او  
باشی بچم آنکه تو سیر نیانی او گرسنه باشد سیر نیانی او تشنه باشد نوشیدنی بانی او غریب باشد شیم آنکه اگر تو خدا متکارد دانسته  
اشی و او ندانسته باشد واجب است که خادم خود را فرستی که جامه اش را بپوشد و طعامش را باز دود و خجالت



در حقوق مؤمنان

بگزارند هضم آنکه اگر تو را قسم دهد بعل وری و اگر ترا خانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیار شود عبادت بر وی و اگر میرد بخانه اش حاضر شوی و گردانیکه حاجتی دارد بپیشگیری بر آوردن بن پس آنکه از تو سوال کند چون جیب کنی بپوشد کرده بخت خود را بخت او را بخت خود در دزدی و بیکر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از آن که در حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که وعده کرد مؤمن برادر مؤمن خود را ندانست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده است و متفرق غضب الهی شد است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول ص منقول است که هر که ایمان بخدا در روز قیامت دارد باید که وفای کند بر وعده خود و بسند های معتبر از حضرت رسول ص منقول است که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است اول آنکه در حضور او را انقیام نماید و بختش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیار شود عبادت او را و چون میرد بخانه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از یکی از چیزی نکوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که دوست دارد برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و بخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او کن و هرگاه از تو سوال کند با وعده کن و یکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یا او را باش تا او نیز یا او را نباشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه بگذارد و چون بیاید بدینش برود و اگر آید بدینش که او از دست و نواز اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد او را جدا مشو تا کینه را از سینه او بگیری و اگر غمی با او برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یا او را باشد و یا او خبری را بداند کن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که مسلمان را بر برادر مسلمان شتر حرامست هرگاه که با او برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیار شود بعد از ورود در هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون میرد بر او نماز کند هرگاه که او را بضيافت بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد چه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسند های معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که صبح کند و اهتمام با خود مسلمانان نداشته باشد او مسلم نیست و کسی نشود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بغیر از من بر سید و یاری او نکنند او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کسی است که نفش مردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آید یا آتی را دفع کند جهنت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقول است که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بگیری رود با احوال اهل او بر دزد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند او غایب باشد بجز او را برای او بگیرد و چون میرد زیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او جانت نکند بر روی او ان نگردد اگر ان بگیرد دوستی از میان ایشان بر طرف میشود و اگر نکند تو دشمنی بکنی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر و اگر راست گفته ان دیگری کافر است یعنی صاحب کبر است و چون او را به حق میگویند سازد ایمان در دلش بگذارد چنانچه نمک در آب میگذازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای غیر تر بر اهل خود بخواهد و بخواهد از برای او آنچه از برای عزیز ترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گرداند از ثواب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را از ایل گیرد و اگر او ای کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت آنحضرت امداد او برسد که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بر سیکو حال گذاشتم ایشان را فرمود که تو انگران ایشان چگونه باحوال اند میرسند گفت کفر و فرمود تو انگران چند بدید نفران میرند گفت که فرمود که تو انگران چه مقدار احسان

در حقوق مؤمنان

در حقوق مؤمنان



قضای حاجت مؤمنان

حضرت گفت چری چند میفرمائی که در بین ما اینها نباشد فرمود که بر جلوه ایشان دعوی شیع میکنند  
در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با  
یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن  
بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد  
باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غریب خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست  
**فصل پنجم** در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در خدا  
صیحه از حضرت رسول منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرآت او گردانیده است و هر که مرآت او گرداند خدا  
را خوشنود گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقره منقولست که بنتم کردن در روی برادر مؤمن  
حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادت را خدا دوستر میدارد از شاد گردانیدن مؤمن  
و در حدیث دیگر فرمود که حقش خطاب فرمود بحضرت موسی که بدرسینکه مرانیدگان هستند که هشتاد برای  
ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردم در هشتاد حضرت موسی گفت پروردگار را کیستند ایشان فرمود کسیکه  
سرودی بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و پادشاه در مقام  
ادار او بود و او اگر بخین و لشکر کفایت و پناه بکافری برد و کافر او را جاد و غریبی و ضیافت کرد چون وقت روز  
کافر شد حق باور می فرمود که بغیرت و جلال خود سوگند میخورم که اگر تو را بدیشت جای میبود هر آنکه تو را بدیشت  
میاوردم و لیکن هشتاد حرام است بر کسیکه کافر میرد پس خطاب نمود باقی هفتم که او را برسان اقامه سوزان و امر فرمود  
که در ازل و لغز و ز برای او روزی بپزند و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که حقش وحی نمود بحضرت داود  
که بنده از بندگان من حسنه نزد من میآورد و هشتاد برای او مباح میکنم و حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است  
فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه و ما بپاشد او گفت که پروردگار از آنرا است که  
کسیکه تو را بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گرداند  
است بلکه حضرت رسول خدا را شاد گردانیده است و در احادیث معتبر از حضرت منقولست که چون مؤمن از قبر بران  
میآید با او شخص بیرون میآید و میگوید بشارت باد تو را بکرامت از جانب خدا و خوشحالی بر مؤمن باد و میگوید که خدا  
تو را بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و هر هولیکه میگردد میگوید که این از تو نیست و هر بنیکی که میگردد  
میگوید که این از تست و پوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید بر چون امر کند که او را به هشتاد  
برند با او میگوید که بشارت باد تو را که خدا امر فرمود تو را به هشتاد برند مؤمن میگوید که تو کسی که از قبر تا انجام بشارت  
دادی و مؤمن من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی گوید که منم از شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کرد  
در دنیا خدا مرا از آن خلوص کرد و است که بشارت دهند و در رفتن مؤمن تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که  
مؤمنی را شاد گرداند حشمت هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت بر  
برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها هشتاد باشد و دیگری آنکه  
و انشایان خود را داخل هشتاد کند اگر ناصبی نباشد و در حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن هزار است  
هزار بنده از او کردن و هزار است در راه خدا بجنب فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که هزار است از بیت مخ که در  
هر حجی صاحبش صد هزار در هم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقره منقولست که یک حج هزار است  
از هفتاد بنده از او کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل بیله خانه از مسلمانان که استاز او سر کند و پیرش اند و در  
ایشان از سوال کردن حفظ کند هزار است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر

در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غریب خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست

حضرت گفت چری چند میفرمائی که در بین ما اینها نباشد فرمود که بر جلوه ایشان دعوی شیع میکنند در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غریب خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست



قضای حاجت مومنان

نهفت شرط طواف در در خانه کعبه بکنند حق برای او شش هزار حسنه بنویسد شش هزار گاه بخونند و شش هزار درج  
را او بلند کند شش هزار حاجت او بر آورد و بر آوردن حاجت مومن بجز است از ده طواف و دو حدیث دیگر فرمود  
که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حقش و راند کند که ثواب تو بر من است و راضی غلثوم برای تو خیر از پشت و  
حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مومن راه رود حقش دو ملک و موکل گرداند از جانب راست و چپش  
که بری و استغفار کند و دعا کند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر منقولست که  
هر که برادر مومن او نزد او سیصد ری حاجتی او را حق است که خدا بوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است  
دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حقش موصولست و اگر او را در کرد و او قلد بود که حاجتش را بر آورد حقش  
بر او مسلط گرداند در قدر ماری از آنش که او را بگذراند تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامزد و خواه عذاب کند  
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مومنی که برادر مؤمنش حاجتی نزد او بیارود و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او  
دستش بکین شود بسیار خدا بجز هشت را بر او واجب گرداند و از حضرت صادق منقولست که مومنی که در حاجت برادر  
مومن خود در ده حبه برای او نوشته شود ده گاه از او بخور شود ده درجه بدشت برای او بلند شود و بر آورده  
شد او اگر در آن باشد و بهتر باشد از عسکانش ده مسجد احرام و از حضرت امام رضا منقولست که خدا را بندگان  
هست که سعی میکند در حاجت مردم ایشان امناسند و روز قیامت و هر که دل مومنی را شاد کند حقش روز قیامت دل  
و دانت او کند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج  
هزار مکر امر کند که او را ساء کند و هر قدری برای او حسنه بنویسد گاه او را بخونند و در خانه او را بلند کند  
و چون از کار سازی او در غ شود ثواب مع و عمر و ده نامه علس بنویسد و حضرت صادق فرمود که چون راه در حاجت  
برادر مسلمان دوستی میداد از او کردن هر چند و هر که برادر مسلمان ازین و بجام کرده سوار کند و بجهت او فرستد  
و حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقش برای او هزار  
هزار حسنه بنویسد که بسبب احوال ایشان و همایکان و اشایان او را بیامزد و بیامزد هر که را با او بیکی کرده باشد  
و در قیامت با او خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا تو بیکی کرده است او را از جهنم بیرون آورد و داخل بهشت کرد  
مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول الله باشد و فرمود که حقش فرموده است که خلاقی عیال مند بجز بر ایشان نرود  
کسی است که با ایشان مهربان تر باشد سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر  
مومن بکین مضطر بود و راه هکاه شدت و سختی بر غم او دارد و در حاجت او را بر آورد حقش واجب گرداند برای  
او هفتاد و دو رحمت که یکی داد دنیا با او بدهد که کارهای دنیای او بان ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را بر  
او بخیره کند برای ترسها و شدت های روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر  
دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوه های بهشت طعام دهد  
که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر به بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد  
جهنم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حقش هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش  
و تا مومن در یاری برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که  
حاجت برادر مومن خود را بر آورد و حقش صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش  
غمهای اخوت او را بر آورد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند و در گذشتن بر صراط و در فیک  
قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول الله را شاد کرده باشد و هر  
مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوه های بهشت طعام دهد که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر به بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد جهنم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حقش هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش و تا مومن در یاری برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را بر آورد و حقش صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت او را بر آورد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند و در گذشتن بر صراط و در فیک قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول الله را شاد کرده باشد و هر مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوه های بهشت طعام دهد که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر به بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد جهنم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند حقش هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش و تا مومن در یاری برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را بر آورد و حقش صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت او را بر آورد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند و در گذشتن بر صراط و در فیک قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول الله را شاد کرده باشد و هر مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از











در اطعام مؤمنان

بخانه تسبیح و کبر و تحلیل و تقدیر الهی گویند نادر و قیام و صف و ابواب است و برای او باشد و در حد دیگر که سر او این است کسیکه بپوشد برادران مؤمن را اعلام کند که بعبادت او باشد که از ثواب ببرد و او ثواب بپاید غیر کردن آنجا که اگر چنین کرده حبه برای او نوشته شود و ده گاه از او بخور شود و ده درجه برای او باشد شود حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپوشد مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند یک سکه صبر کس نیست مگر آنکه او را دعای منجایی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و به رای خود طلب عا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در دو درجه سیار نباشد و در اقل بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار طول کشد او را با عیالت میباید گذاشت و عبادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید یک بیمار و بدیدی هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپوشد که بیمار را استراحت مساند و در حد دیگر فرمود که از تمامی عبادت را که دست بردارای بپار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر بیمار از درود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کند آن کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار باشد و او خواهد داد و از او سؤال کند که نشیند **فصل هفتم** در اطعام مؤمنان دایم آن ایشان و جمله پویشاند و سایر اعیانهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمن را سیر کند هفت اورده شود هر که کاری را سیر کند بر خدا لایم است که شکم او پر از رقوم حبه کند و در حد دیگر فرمود هر که سیر از مسلمان را سیر کند حقه او را از سه هشت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عتدو جنت طوبی در حد دیگر فرمود هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یکن از خلق خدا ندانند که او چه ثواب هست نه ملک مقرب و پیغمبر مرسل مگر برود و کار عالمیان پس فرمود از جمله چیزها آنکه امرش را واجب میکرد اند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول منقولست که هر که شربت ابی سلمانی بدهد در جای که ابی سلمانی حقه هفت مرتبه هفتاد هزار بار دعا فرماید اگر او را بدهد در جای که ابی سلمانی باشد چنان باشد که ده سکه از فرزندان اسمعیل از او کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران اطعام داده باشند و در حدیث حسن دیگر فرمود بسبب برضوان که چه مانع میشود ترا هر روز یک سکه از او کنی گفت ما من و فانیکنند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پس سید که مال دار یا برینان فرمود مال دار هم کاهست که خواهر طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمانی نزد من بخورد و هفتاد هزار سکه از او کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال دار را طعام بدهد برابر است با یک سده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن از او کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخورد برابر است با صد سده از فرزندان اسمعیل که از کشتن از او کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل جنت شود کسیکه نشسته را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا بر اینر اوسانند یا بنده را که در مشقت باشد از او کند از حضرت رسول منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سیر کردن مسلمان گرسنه یا فرزند مسلمان را از او کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود حیر و برکت خانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود و از فرزند حقن کار دیگران شتر و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن خجالت باد یا قد حقه او را سیرگون در آن حقه اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حقه بدهد فرماید که اگر آنرا میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بداید که او را بپوشد که داشت و هر که او را بنامزد و از حضرت رسول منقولست که ایمان نبوده است بمن کسیکه سیر بخوابد

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپوشد مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند یک سکه صبر کس نیست مگر آنکه او را دعای منجایی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و به رای خود طلب عا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در دو درجه سیار نباشد و در اقل بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار طول کشد او را با عیالت میباید گذاشت و عبادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید یک بیمار و بدیدی هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپوشد که بیمار را استراحت مساند و در حد دیگر فرمود که از تمامی عبادت را که دست بردارای بپار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر بیمار از درود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کند آن کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار باشد و او خواهد داد و از او سؤال کند که نشیند فصل هفتم در اطعام مؤمنان دایم آن ایشان و جمله پویشاند و سایر اعیانهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمن را سیر کند هفت اورده شود هر که کاری را سیر کند بر خدا لایم است که شکم او پر از رقوم حبه کند و در حد دیگر فرمود هر که سیر از مسلمان را سیر کند حقه او را از سه هشت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عتدو جنت طوبی در حد دیگر فرمود هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یکن از خلق خدا ندانند که او چه ثواب هست نه ملک مقرب و پیغمبر مرسل مگر برود و کار عالمیان پس فرمود از جمله چیزها آنکه امرش را واجب میکرد اند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول منقولست که هر که شربت ابی سلمانی بدهد در جای که ابی سلمانی حقه هفت مرتبه هفتاد هزار بار دعا فرماید اگر او را بدهد در جای که ابی سلمانی باشد چنان باشد که ده سکه از فرزندان اسمعیل از او کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران اطعام داده باشند و در حدیث حسن دیگر فرمود بسبب برضوان که چه مانع میشود ترا هر روز یک سکه از او کنی گفت ما من و فانیکنند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پس سید که مال دار یا برینان فرمود مال دار هم کاهست که خواهر طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمانی نزد من بخورد و هفتاد هزار سکه از او کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال دار را طعام بدهد برابر است با یک سده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن از او کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخورد برابر است با صد سده از فرزندان اسمعیل که از کشتن از او کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل جنت شود کسیکه نشسته را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا بر اینر اوسانند یا بنده را که در مشقت باشد از او کند از حضرت رسول منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سیر کردن مسلمان گرسنه یا فرزند مسلمان را از او کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود حیر و برکت خانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود و از فرزند حقن کار دیگران شتر و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن خجالت باد یا قد حقه او را سیرگون در آن حقه اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حقه بدهد فرماید که اگر آنرا میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بداید که او را بپوشد که داشت و هر که او را بنامزد و از حضرت رسول منقولست که ایمان نبوده است بمن کسیکه سیر بخوابد

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپوشد مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند یک سکه صبر کس نیست مگر آنکه او را دعای منجایی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و به رای خود طلب عا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در دو درجه سیار نباشد و در اقل بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار طول کشد او را با عیالت میباید گذاشت و عبادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید یک بیمار و بدیدی هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپوشد که بیمار را استراحت مساند و در حد دیگر فرمود که از تمامی عبادت را که دست بردارای بپار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر بیمار از درود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کند آن کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار باشد و او خواهد داد و از او سؤال کند که نشیند فصل هفتم در اطعام مؤمنان دایم آن ایشان و جمله پویشاند و سایر اعیانهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمن را سیر کند هفت اورده شود هر که کاری را سیر کند بر خدا لایم است که شکم او پر از رقوم حبه کند و در حد دیگر فرمود هر که سیر از مسلمان را سیر کند حقه او را از سه هشت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عتدو جنت طوبی در حد دیگر فرمود هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یکن از خلق خدا ندانند که او چه ثواب هست نه ملک مقرب و پیغمبر مرسل مگر برود و کار عالمیان پس فرمود از جمله چیزها آنکه امرش را واجب میکرد اند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول منقولست که هر که شربت ابی سلمانی بدهد در جای که ابی سلمانی حقه هفت مرتبه هفتاد هزار بار دعا فرماید اگر او را بدهد در جای که ابی سلمانی باشد چنان باشد که ده سکه از فرزندان اسمعیل از او کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران اطعام داده باشند و در حدیث حسن دیگر فرمود بسبب برضوان که چه مانع میشود ترا هر روز یک سکه از او کنی گفت ما من و فانیکنند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پس سید که مال دار یا برینان فرمود مال دار هم کاهست که خواهر طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمانی نزد من بخورد و هفتاد هزار سکه از او کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال دار را طعام بدهد برابر است با یک سده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن از او کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخورد برابر است با صد سده از فرزندان اسمعیل که از کشتن از او کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل جنت شود کسیکه نشسته را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا بر اینر اوسانند یا بنده را که در مشقت باشد از او کند از حضرت رسول منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی سیر کردن مسلمان گرسنه یا فرزند مسلمان را از او کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود حیر و برکت خانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود و از فرزند حقن کار دیگران شتر و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن خجالت باد یا قد حقه او را سیرگون در آن حقه اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حقه بدهد فرماید که اگر آنرا میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بداید که او را بپوشد که داشت و هر که او را بنامزد و از حضرت رسول منقولست که ایمان نبوده است بمن کسیکه سیر بخوابد



در حقوق فقیران

در در مسلمانان گرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در خانه ساکن شود و او را خانه نبود و ختم بملائی که فرماید که سده من بخل و در زید بر بند من ساکن شد در خانه او در دنیا بفرست خود سوگند بخورم که هرگز او را در هفت سال نکند و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در کسب و راه مسلمانان چیزی را که باعث ازاد ایشان باشد ختم ثواب خواند چهار صدای برای او بنویسد که هر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که سده داخل هفت شد بیک خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بیک چیز لب هدی فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدی بیکد که بفرستد که هدیه کنه ها را رست ها میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پدر و از طرفی هدیه و فرمود که هدیه به ستم است هدیه که در برارش قطع نفع داشته باشد هدیه که بتوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دینی بدانی فصل هشتم در حقوق فقیهان و مظلومان و یران و اصحاب ادب معاشرت ایشان در حد معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که از تو انکار ایشان در هفت قسم میبندد پس فرمود که بری تو مثلی بر نه مثل فقر و غنی مثل و کنتی است که بعدی بگردند کنتی خالی را و در وانه میکند و نگاه میدارند و کنتی بر از بار از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان پیدا و یاد میشود و تنگی و زلیل بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان احتاج و مسالف و دعا طلب روزی میکردند هر از ایشان را بشارت نکند ترا آنچه دارند میبازد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فقر و درویشی امری است از حدیث و حلقش پس هر که از اینندان دارد ختم بود مثل ثواب کسی که هدیه که در روزها زوره باشد و شهادت ادا باشد و هر که از اینان هدیه کند بزرگ کسی که قادر باشد بر آوردن حاجت او و بیکد شخص که اعیان را گشت است نه ثمن و بهره بلکه باز حواشی که در دل آورده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم در روز قیامت خطاب بفرماید یا فخر مؤمنی مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بفرست و جلال خودم سوگند بخورم که شمارا در دنیا فقیر نگردانیدم برای خدا شمار من و امر و خواهی دید که باشم چه خواهی کرد هر که در دنیا باشد اینکی کرده است و دستش را بگیرد و داخل هفت کند پس بیک او ایشان گوید پروردگار اهل دنیا از نان خوشرو داشتند و جامه های نرم پوشیدند و طعام های نیکو خوردند و در خانه های نیکو سکی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بیا هم مثل اطفا عطا فرما پس ختم فرماید که هر یک از شما آدم مثل هفتاد برابر آنچه جمع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخرت و حدیث دیگر فرمود که هر که مال داری که جامه های پاکیزه پوشید بود نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست پس مردی برایشان که جامه های نرم پوشید بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال دار جامه خود را از زیر پا او کشید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایانرسد که از فقر و چیزی تو برسد گفت نه فرمود نرسدی که از تو انگری فوجیری با و برسد گفت نه فرمود نرسیدی که جامه هایت چو کبر شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت با رسول الله مرا هم نشین بدی هفت از فقر شیطان که هر یک برای من زینت میدهد و هر یکی را در نظر من بد میکند و من بنده اول آنچه کردم نصف مال خود را با و میبخشتم حضرت پریشان و خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه تو انگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت منیرم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت شخصی برایشانی فرمود ای بابا از میر و موه و اجزای نفیس یعنی کلاه بر خریدن اغباناشی گفت بلی فرمود هر چیزی که بپیشی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشت میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در هفت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ما ایم فقیران ملئکه گویند پیش از حساب آمده اید که هفت وید جواب گویند که چیزی بمانداده اید که ما را بران حساب کند ختم فرماید که راست میگویند بروید به هفت

در در مسلمانان گرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در خانه ساکن شود و او را خانه نبود و ختم بملائی که فرماید که سده من بخل و در زید بر بند من ساکن شد در خانه او در دنیا بفرست خود سوگند بخورم که هرگز او را در هفت سال نکند و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در کسب و راه مسلمانان چیزی را که باعث ازاد ایشان باشد ختم ثواب خواند چهار صدای برای او بنویسد که هر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که سده داخل هفت شد بیک خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بیک چیز لب هدی فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدی بیکد که بفرستد که هدیه کنه ها را رست ها میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پدر و از طرفی هدیه و فرمود که هدیه به ستم است هدیه که در برارش قطع نفع داشته باشد هدیه که بتوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دینی بدانی فصل هشتم در حقوق فقیهان و مظلومان و یران و اصحاب ادب معاشرت ایشان در حد معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که از تو انکار ایشان در هفت قسم میبندد پس فرمود که بری تو مثلی بر نه مثل فقر و غنی مثل و کنتی است که بعدی بگردند کنتی خالی را و در وانه میکند و نگاه میدارند و کنتی بر از بار از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان پیدا و یاد میشود و تنگی و زلیل بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان احتاج و مسالف و دعا طلب روزی میکردند هر از ایشان را بشارت نکند ترا آنچه دارند میبازد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فقر و درویشی امری است از حدیث و حلقش پس هر که از اینندان دارد ختم بود مثل ثواب کسی که هدیه که در روزها زوره باشد و شهادت ادا باشد و هر که از اینان هدیه کند بزرگ کسی که قادر باشد بر آوردن حاجت او و بیکد شخص که اعیان را گشت است نه ثمن و بهره بلکه باز حواشی که در دل آورده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم در روز قیامت خطاب بفرماید یا فخر مؤمنی مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بفرست و جلال خودم سوگند بخورم که شمارا در دنیا فقیر نگردانیدم برای خدا شمار من و امر و خواهی دید که باشم چه خواهی کرد هر که در دنیا باشد اینکی کرده است و دستش را بگیرد و داخل هفت کند پس بیک او ایشان گوید پروردگار اهل دنیا از نان خوشرو داشتند و جامه های نرم پوشیدند و طعام های نیکو خوردند و در خانه های نیکو سکی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بیا هم مثل اطفا عطا فرما پس ختم فرماید که هر یک از شما آدم مثل هفتاد برابر آنچه جمع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخرت و حدیث دیگر فرمود که هر که مال داری که جامه های پاکیزه پوشید بود نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست پس مردی برایشان که جامه های نرم پوشید بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال دار جامه خود را از زیر پا او کشید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایانرسد که از فقر و چیزی تو برسد گفت نه فرمود نرسدی که از تو انگری فوجیری با و برسد گفت نه فرمود نرسیدی که جامه هایت چو کبر شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت با رسول الله مرا هم نشین بدی هفت از فقر شیطان که هر یک برای من زینت میدهد و هر یکی را در نظر من بد میکند و من بنده اول آنچه کردم نصف مال خود را با و میبخشتم حضرت پریشان و خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه تو انگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت منیرم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت شخصی برایشانی فرمود ای بابا از میر و موه و اجزای نفیس یعنی کلاه بر خریدن اغباناشی گفت بلی فرمود هر چیزی که بپیشی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشت میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در هفت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ما ایم فقیران ملئکه گویند پیش از حساب آمده اید که هفت وید جواب گویند که چیزی بمانداده اید که ما را بران حساب کند ختم فرماید که راست میگویند بروید به هفت

در در مسلمانان گرسنه باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در خانه ساکن شود و او را خانه نبود و ختم بملائی که فرماید که سده من بخل و در زید بر بند من ساکن شد در خانه او در دنیا بفرست خود سوگند بخورم که هرگز او را در هفت سال نکند و اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در کسب و راه مسلمانان چیزی را که باعث ازاد ایشان باشد ختم ثواب خواند چهار صدای برای او بنویسد که هر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که سده داخل هفت شد بیک خاری که از سر راه مسلمانان برداشت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بیک چیز لب هدی فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدی بیکد که بفرستد که هدیه کنه ها را رست ها میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پدر و از طرفی هدیه و فرمود که هدیه به ستم است هدیه که در برارش قطع نفع داشته باشد هدیه که بتوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و غرض دینی بدانی فصل هشتم در حقوق فقیهان و مظلومان و یران و اصحاب ادب معاشرت ایشان در حد معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که از تو انکار ایشان در هفت قسم میبندد پس فرمود که بری تو مثلی بر نه مثل فقر و غنی مثل و کنتی است که بعدی بگردند کنتی خالی را و در وانه میکند و نگاه میدارند و کنتی بر از بار از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان پیدا و یاد میشود و تنگی و زلیل بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان احتاج و مسالف و دعا طلب روزی میکردند هر از ایشان را بشارت نکند ترا آنچه دارند میبازد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فقر و درویشی امری است از حدیث و حلقش پس هر که از اینندان دارد ختم بود مثل ثواب کسی که هدیه که در روزها زوره باشد و شهادت ادا باشد و هر که از اینان هدیه کند بزرگ کسی که قادر باشد بر آوردن حاجت او و بیکد شخص که اعیان را گشت است نه ثمن و بهره بلکه باز حواشی که در دل آورده است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم در روز قیامت خطاب بفرماید یا فخر مؤمنی مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بفرست و جلال خودم سوگند بخورم که شمارا در دنیا فقیر نگردانیدم برای خدا شمار من و امر و خواهی دید که باشم چه خواهی کرد هر که در دنیا باشد اینکی کرده است و دستش را بگیرد و داخل هفت کند پس بیک او ایشان گوید پروردگار اهل دنیا از نان خوشرو داشتند و جامه های نرم پوشیدند و طعام های نیکو خوردند و در خانه های نیکو سکی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بیا هم مثل اطفا عطا فرما پس ختم فرماید که هر یک از شما آدم مثل هفتاد برابر آنچه جمع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخرت و حدیث دیگر فرمود که هر که مال داری که جامه های پاکیزه پوشید بود نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و نشست پس مردی برایشان که جامه های نرم پوشید بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال دار جامه خود را از زیر پا او کشید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایانرسد که از فقر و چیزی تو برسد گفت نه فرمود نرسدی که از تو انگری فوجیری با و برسد گفت نه فرمود نرسیدی که جامه هایت چو کبر شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت با رسول الله مرا هم نشین بدی هفت از فقر شیطان که هر یک برای من زینت میدهد و هر یکی را در نظر من بد میکند و من بنده اول آنچه کردم نصف مال خود را با و میبخشتم حضرت پریشان و خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه تو انگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت منیرم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت شخصی برایشانی فرمود ای بابا از میر و موه و اجزای نفیس یعنی کلاه بر خریدن اغباناشی گفت بلی فرمود هر چیزی که بپیشی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشت میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در هفت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ما ایم فقیران ملئکه گویند پیش از حساب آمده اید که هفت وید جواب گویند که چیزی بمانداده اید که ما را بران حساب کند ختم فرماید که راست میگویند بروید به هفت



حق  
برای  
امور

از حضرت امام موسی منقولست که حق تعالی میفرماید که من اغیارا تو انکر نکردی اینده ام برای آنکه ایشان گرامی و  
بر من و فقیران را بی چیز نگردام برای خاری ایشان نزد من و لیکن تو انکران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیر  
نشودند تو انکران هرگز مستوجب عشت نمیشدند و از حضرت صادق منقولست که هر که دلیل و حقیر شد از تو  
در برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسو کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حق  
تعالی میفرماید بختیای جنک من باشد کسی که از کند بنده مؤمن مرا و باید که این باشد از غضب من کسی که گرامی  
دارد بنده مؤمن مرا و گرامی میان مشرت تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هزارین عبادت ایشان مستغنی شود  
از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هزارین هفت آسمان و هفت زمین بایشان برپا باشد بگردانم از برای ایشان از این  
ایشان آنسکه محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حقیقت میفرماید هر که دوستی از رسول  
مرا خلا کرد اند چنانست که بر او و من بخت استاده است و من بسیار دود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول  
منقولست که دلیلترین مردم کسی است که مردم را خدا گرداند و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی از لیل کند خدا او را  
از لیل کند و فرمود که حقیقت مؤمن از عظمت و جلال و قدرت خود افزیده است پس هر که بر او وطن کند یا سخن او را  
و د کند بر خدا و کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن  
و حقیر شد خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار دلیده می  
کرد او که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را بد کند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم  
کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را با  
و کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست  
مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند برادر مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت  
در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر  
مؤمن خود را بیل کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر او و یا غنی از او برادر او پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته  
باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان  
و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت  
کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طباغچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد  
با و بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم که تخیل میکنید در از او مردم  
شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و استقامت و هواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست  
و در حدیث دیگر فرمود هر که طباغچه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد دست  
در گردن غل کرده بخشود شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن  
گاه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست  
منقولست که هر که بزرساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و بزرساند او در انزات و اگر بزرساند او از او باو  
برساند با فرعون و آل فرعون باشد در انز و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که  
قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود  
حق خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام را زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند  
بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر این  
تا دینان نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دینان را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد

و در حدیثی از آنحضرت منقولست که هر که بر او وطن کند یا سخن او را  
و د کند بر خدا و کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن  
و حقیر شد خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار دلیده می  
کرد او که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را بد کند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم  
کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را با  
و کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست  
مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند برادر مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت  
در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر  
مؤمن خود را بیل کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر او و یا غنی از او برادر او پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته  
باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان  
و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت  
کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طباغچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد  
با و بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم که تخیل میکنید در از او مردم  
شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و استقامت و هواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست  
و در حدیث دیگر فرمود هر که طباغچه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد دست  
در گردن غل کرده بخشود شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن  
گاه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست  
منقولست که هر که بزرساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و بزرساند او در انزات و اگر بزرساند او از او باو  
برساند با فرعون و آل فرعون باشد در انز و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که  
قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود  
حق خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام را زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند  
بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر این  
تا دینان نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دینان را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد

و در حدیثی از آنحضرت منقولست که هر که بر او وطن کند یا سخن او را  
و د کند بر خدا و کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن  
و حقیر شد خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار دلیده می  
کرد او که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را بد کند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم  
کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را با  
و کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست  
مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند برادر مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت  
در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر  
مؤمن خود را بیل کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر او و یا غنی از او برادر او پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته  
باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان  
و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت  
کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طباغچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد  
با و بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم که تخیل میکنید در از او مردم  
شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و استقامت و هواری بکنید که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست  
و در حدیث دیگر فرمود هر که طباغچه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد دست  
در گردن غل کرده بخشود شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن  
گاه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست  
منقولست که هر که بزرساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و بزرساند او در انزات و اگر بزرساند او از او باو  
برساند با فرعون و آل فرعون باشد در انز و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که  
قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود  
حق خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام را زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند  
بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر این  
تا دینان نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دینان را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد



[illegible][illegible]

من شل ختم نشود که بیفتد  
که در اخل تو بخوراهم کرد  
دو تن در شری و نباشد زلف  
حضرت امام رضا که در این  
معراج رهی معراج دیدم  
نخبد پشت می کند پرسید که  
امام محمد باقر در موقوف حضرت  
نخدا و حضرت امام رضا که در  
هم داد امانت پس که مصلحت  
هم داد امانت نمودند















در مدقت خدمت ظالم

از اسلام بدو میروند و میان ایشان دوستی یمانی برضرت میشود پس هر یک زودتر بدگری سخن بگوید در قیامت روزه  
بهشت خواهد رفت **فصل دهم** در ادب معاشرت ظالم و فاسق از احوال این است پسند مقبره حضرت موسی  
حجفرا منقول است که بنیسان خود فرمود که اگر چه شیعه کردهای خود را دلیل یکید بترکی عصب طاعت پادشاه شود  
پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او باقی بدارد و گرفتار و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صحت  
شاه اصلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پد هران است و در برای او بخواید آنچه از برای خود میخواهید از برای  
او نخواهید آنچه از برای خود میخواهید پسند مقبره حضرت رسول منقول است که خدا رحمت کند کس که یاری کند پادشاه  
خود را بر نیکی کردن با او و از خیر صادق منقول است که هر که منقرض پادشاه ظالمی شود و از آزاری بیاید خدا او را بران  
از آزار باندهد و صبر و در روزی نکند از حضرت رسول منقول است که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکست  
و تذل کند برای طمع دنیا تر بر او باشد در حجت زیر که ختم میفرماید که از کوالی الذین ظلموا فمکنتهم لاریعفی بدل مل  
مکند بوی آنها که ظلم میکند پس مسکند شمارا لکن و فرمود هر که راه نمائی کند ظالم را بر ظلم در حجت باها مان و وزیر فرعون  
باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد بر  
بلغت خدا و انش حتم و هر که از پادشاه یا حاکم جاری بایستد ختم آن تازیانه را در قیامت آید و  
گرداند از انش حتم که در آزی آن هفتاد ذرع باشد و مسکند گرداند از برای او در حجت و هر که فرمود از حاضر شد بر سر سفره  
فاسقان و حضرت امیر المؤمنین در وقت فوت وصیت فرمود حضرت امام حسن که دوست دار صاحبان را برای اصلاح  
ایشان و مدد کنی ظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باقی و از حضرت صادق منقول است که هر که دوست دارد بقاء ظالم  
را دوست داشته است که خدا را معصیت کند هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند با خدا دشمنی کرده است عدا  
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی باقی امیران میگفت که یاری میکند ظالم را بر ظلمت که فضل شایا طل میشود و از حضرت  
رسول منقول است که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نهاد را در دل میراند چنانچه اب درخت را میراند و اندیشید  
سازها و حواسد گناه و محنت گناه و بدو خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق منقول است که نگاه داد بدو  
حفظ کند دین خود را بر هر کاری از محرمات و قوت دهد دین خود را بقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از  
طلب کردن حوائج از پادشاه و بداند هر مؤمنی که حضور و شکستگی کند نزد صاحب سلطنی یا کسیکه مخالف او باشد در  
دنش از برای طلبان دنیا سکند دوست است خدا و اگر نه کند دشمن را در او را و او را بخود بگذارد اگر چیزی از دنیا  
او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد گر خراج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث مقبر  
از حضرت رسول منقول است که چون روز قیامت شود منادی از جانب حتم ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و  
که دوات ایشان را بقیه گذاشته اند یا سر کسب برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند یا هاراهم با ظالمان محشود کنند  
در حدیث مقبره دیگر فرمود که هیچ بنده پادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آن  
که حاشا دشوار تر میشود و هیچ بنده اشاعش بیشتر نمیشود مگر آنکه شایطین او بیشتر میشوند و فرمود نه بار که احتراز کند  
از در خانه پادشاه یا حاکم یا پادشاهان میباشد که نزدیکترین شاهان و درین شاهانند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا  
کند خدا بر هیز کار بر او بر دارد و او را حیران گرداند و در خدا هیچ از حضرت صادق منقول است که هر که معذور و دلد ظالم  
را در ظلم او خدا مسکند اگر اند بر او کسیر که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب شود و خدا او را بران ستم که میکند او  
بدهد در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالم را بر مظلومی پیوسته ختم بر او ختمنا که باشد تا دست لان بر  
بر دارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بظاعت بند صاحبی را  
پس پادشاه و از مرد صانع هر دو و یکروز مردند همگی بر جازده آن پادشاه جمع شدند و در دهای باز اهارا بستند بر

در مدقت خدمت ظالم  
از اسلام بدو میروند و میان ایشان دوستی یمانی برضرت میشود پس هر یک زودتر بدگری سخن بگوید در قیامت روزه بهشت خواهد رفت  
فصل دهم در ادب معاشرت ظالم و فاسق از احوال این است پسند مقبره حضرت موسی حجفرا منقول است که بنیسان خود فرمود که اگر چه شیعه کردهای خود را دلیل یکید بترکی عصب طاعت پادشاه شود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او باقی بدارد و گرفتار و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صحت شاه اصلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل بمنزله پد هران است و در برای او بخواید آنچه از برای خود میخواهید از برای او نخواهید آنچه از برای خود میخواهید پسند مقبره حضرت رسول منقول است که خدا رحمت کند کس که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از خیر صادق منقول است که هر که منقرض پادشاه ظالمی شود و از آزاری بیاید خدا او را بران از آزار باندهد و صبر و در روزی نکند از حضرت رسول منقول است که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکست و تذل کند برای طمع دنیا تر بر او باشد در حجت زیر که ختم میفرماید که از کوالی الذین ظلموا فمکنتهم لاریعفی بدل مل مکند بوی آنها که ظلم میکند پس مسکند شمارا لکن و فرمود هر که راه نمائی کند ظالم را بر ظلم در حجت باها مان و وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد بر بلغت خدا و انش حتم و هر که از پادشاه یا حاکم جاری بایستد ختم آن تازیانه را در قیامت آید و گرداند از انش حتم که در آزی آن هفتاد ذرع باشد و مسکند گرداند از برای او در حجت و هر که فرمود از حاضر شد بر سر سفره فاسقان و حضرت امیر المؤمنین در وقت فوت وصیت فرمود حضرت امام حسن که دوست دار صاحبان را برای اصلاح ایشان و مدد کنی ظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باقی و از حضرت صادق منقول است که هر که دوست دارد بقاء ظالم را دوست داشته است که خدا را معصیت کند هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند با خدا دشمنی کرده است عدا و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی باقی امیران میگفت که یاری میکند ظالم را بر ظلمت که فضل شایا طل میشود و از حضرت رسول منقول است که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نهاد را در دل میراند چنانچه اب درخت را میراند و اندیشید سازها و حواسد گناه و محنت گناه و بدو خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق منقول است که نگاه داد بدو حفظ کند دین خود را بر هر کاری از محرمات و قوت دهد دین خود را بقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاه و بداند هر مؤمنی که حضور و شکستگی کند نزد صاحب سلطنی یا کسیکه مخالف او باشد در دنش از برای طلبان دنیا سکند دوست است خدا و اگر نه کند دشمن را در او را و او را بخود بگذارد اگر چیزی از دنیا او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد گر خراج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث مقبر از حضرت رسول منقول است که چون روز قیامت شود منادی از جانب حتم ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و که دوات ایشان را بقیه گذاشته اند یا سر کسب برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند یا هاراهم با ظالمان محشود کنند در حدیث مقبره دیگر فرمود که هیچ بنده پادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آن که حاشا دشوار تر میشود و هیچ بنده اشاعش بیشتر نمیشود مگر آنکه شایطین او بیشتر میشوند و فرمود نه بار که احتراز کند از در خانه پادشاه یا حاکم یا پادشاهان میباشد که نزدیکترین شاهان و درین شاهانند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا کند خدا بر هیز کار بر او بر دارد و او را حیران گرداند و در خدا هیچ از حضرت صادق منقول است که هر که معذور و دلد ظالم را در ظلم او خدا مسکند اگر اند بر او کسیر که ظلم بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب شود و خدا او را بران ستم که میکند او بدهد در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که یاری دهد ظالم را بر مظلومی پیوسته ختم بر او ختمنا که باشد تا دست لان بر بر دارد و در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بظاعت بند صاحبی را پس پادشاه و از مرد صانع هر دو و یکروز مردند همگی بر جازده آن پادشاه جمع شدند و در دهای باز اهارا بستند بر



حکام  
مذمت حد

مردن او تا سه روز و تا صبح در خانه خود ماند تا که مهدی رمین رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده خود را  
 صبح را با خیال مشاهده کرد و گفت پروردگار آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و کرامت را برداشته و این دست و پا را  
 حال مانده است حق تعالی فرستاد با او که یا موسی این دوست من از اینجا راجعه نیال کرد و زبیر آورد امکانات دادم بر تو  
 بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کرده برای سولی که از اینجا کرد و در خلد دیگر منقولست  
 که سلیمان جعفری بن حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی که مردم مشکل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود  
 که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عهد انقضای ایشان کرد  
 که کبیر است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که برود نزد تو انگری و نیز او نسکی کند برای تو انگری او دولت  
 من میبرد و در حد معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد  
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من  
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این  
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند  
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگو  
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثناسی برده و آنچه میثناسی تصدق کن و اگر چنین کی مضامن هست میثوم برای تو  
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع  
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد  
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمه گود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و کرد این گفت و دم  
 پس او را فن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و  
 کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد  
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در  
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها  
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هو  
 ولیکن از برای راه مکه یا و گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا سخوی نقد دارند  
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و هر که از ایشان است از اهل حقیقه  
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمای  
 در باب دقت نزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شاه مردم و مرانند بر هم پسولید میرند حضرت  
 فرمود که دقت نزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا و دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بجه خداوند و در  
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با اخباری منفعت حضرت بخور این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین  
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوسان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو  
 مسند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقهمان و پادشاهان و  
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند  
 بر وقت خود کسیکه در دین بدعت کند کسیکه علانیه فتن کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل و بقیه  
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوفاتر و که دوست ترا هم کس پادشاهانند و در حدیث حسن  
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود بگذارد و برود مراد که هر کس راه باو داشته

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد  
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من  
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این  
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند  
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگو  
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثناسی برده و آنچه میثناسی تصدق کن و اگر چنین کی مضامن هست میثوم برای تو  
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع  
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد  
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمه گود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و کرد این گفت و دم  
 پس او را فن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و  
 کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد  
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در  
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها  
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هو  
 ولیکن از برای راه مکه یا و گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا سخوی نقد دارند  
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و هر که از ایشان است از اهل حقیقه  
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمای  
 در باب دقت نزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شاه مردم و مرانند بر هم پسولید میرند حضرت  
 فرمود که دقت نزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا و دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بجه خداوند و در  
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با اخباری منفعت حضرت بخور این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین  
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوسان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو  
 مسند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقهمان و پادشاهان و  
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند  
 بر وقت خود کسیکه در دین بدعت کند کسیکه علانیه فتن کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل و بقیه  
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوفاتر و که دوست ترا هم کس پادشاهانند و در حدیث حسن  
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود بگذارد و برود مراد که هر کس راه باو داشته

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد  
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من  
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این  
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند  
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگو  
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثناسی برده و آنچه میثناسی تصدق کن و اگر چنین کی مضامن هست میثوم برای تو  
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع  
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد  
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمه گود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و کرد این گفت و دم  
 پس او را فن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و  
 کردیم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد  
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در  
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها  
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هو  
 ولیکن از برای راه مکه یا و گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا سخوی نقد دارند  
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است و هر که از ایشان است از اهل حقیقه  
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمای  
 در باب دقت نزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شاه مردم و مرانند بر هم پسولید میرند حضرت  
 فرمود که دقت نزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا و دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن بجه خداوند و در  
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با اخباری منفعت حضرت بخور این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین  
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دوسان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو  
 مسند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد امت فقهمان و پادشاهان و  
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند  
 بر وقت خود کسیکه در دین بدعت کند کسیکه علانیه فتن کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل و بقیه  
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوفاتر و که دوست ترا هم کس پادشاهانند و در حدیث حسن  
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود بگذارد و برود مراد که هر کس راه باو داشته



مذمت  
سنگار است

باشد باحوال همه مردم برسد بر حد لازم است که ترس او در دین متباینی مبدل گردد و در خجسته کد در حد  
دیگر فرمود که چون خشم خیر ختمی خواهد پادشاه بفرمان بر اینان ملتطع میگردد و برای روزی عدلی بنیر میگردد  
بشد معتبر از حضرت رسول خدا ص منقول است که خداوند عالیمان بفرماید که منم برورد که یکم جز من خداوندی نیست از بدام  
پادشاهان از او طهای ایشان بدست من است بر هر گروهی که اذاعت من کند و طهای پادشاهان بر ایشان دست میگردد  
هر گروهی که معصیت من نکند و طهای پادشاهان بر ایشان غضب بگردد آنم پس مغول میگردد ایند خود باید شام دادن پاد  
شاهان و توبه بکند بوی من تا طهای ایشان بر من بفرمان گردانند و در حدیث دیگر فرمود که چون خشم ختم شد و خن خود فرمود  
که بیز گوی خود سوگند مجرم که در خن ختم نمیکند کیر که همیشه شراب خورد و در خن چنان از او دست را و چون ضام را و  
شکافند کل قبرها را و تمغا جبار که عثور از مردم میگیرند و قطع کنند و هم را و کسی که بجز قابل باشد و در حد دیگر فرمود  
که بناحق سر کرده جماعتی شود و برایشان اسبیل باید ختم و در حد دیگر فرمود که برای هر روزی هزار سال بداد و چون بخود شود  
دستهایش در گذر نشسته باشد پس اگر با رخداد در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را کسد اگر ظلم برایشان کرده باشد  
و در انجمن اندازد و از حضرت صادق ص منقول است که هر که دانی مسلمانان شود و ایشان را ضایع کند و باحوال ایشان برود از حد  
و در ضایع بگذارد و در دین خود را از او بگذرد و از حضرت امیر المؤمنین ص منقول است که هر که دانی مسلمانان را ضایع کند و باحوال ایشان برود از حد  
خود را با او عرض کند ختم در قیام حاجت او را بریاد و در اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانکه از غنیب و ذی کرده است  
که بدترین دزدها است و اگر شود بگوید چنان اسبک بخد اشرا آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ص منقول است که  
ختم و می فرمود بوی بیجری از بیجری که در مملکت پادشاه جنای بود که بر رویان پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام  
که خون مردم را بریزی و ما طهای ایشان را بگیری برای این بود پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان از من باز گیری بدستی  
من ترانه باز خواست ستمه که برایشان شود نمیکند هر چند کافر باشد و از حضرت امام محمد باقر ص منقول است که در حجه کوهی هست  
که اگر اسبک میگوید و در آن کوه وادی هست که اگر اسبک میگوید در آن وادی چاهی هست که اگر اسبک بگوید که هر که  
بچه را بر مباد از حد اهل حجه اگر کسی از نفریاد میند و آگاه جای جباران است و در حدیث دیگر منقول است از محمد بن اسمعیل  
بر فوج که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا بدین خود را ایشان عطا فرموده  
و ایشان را اسبیل بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان صر و هاست و ارفع کند و برکت ایشان با صلا  
و در امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان بنه میبندند و بخان شیعیان ما بایشان مؤمنان میشوند و به  
ایشان خدا ترس مؤمنان را با یمن مبدل میکند و مملکت ظالمان ایشان را مؤمنان بحق و راستی و اینانند امیان خدا در  
دین و خود ایشان روشی میدهد اهل اسما را چنانچه ستاره ها روشی میدهند اهل زمین را و در قیامت خود ایشان را  
محشر و روش میکند ایشان برای هشت خلق شده اند اگر چه ای که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در  
حدیث صحیح از حضرت امام موسی و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که برساند پادشاهی حاجت کسی را که بر  
حاجت خود را باورساند ختم با هایش را در مامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که جبری عرضیه تو  
خداست حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متضد اوقاف است و حلال میداند تصرف در امارا و بی پروا میگردد  
صرف میکند و من گاهی درده او را در میثوم و اگر طعام در احوال با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد  
حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقت دارد طعامش را خود و اهانش را و  
اگر و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را خود و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ص منقول است که سه دعائ  
که از درگاه خدا در میشود دعای بدی برای فرزند سکوا در نفرین او و فرزند بد کرد و او نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم  
برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود احانت کند

و در حدیث دیگر فرمود که هر که در دین خود را از حد اهل حجه اگر کسی از نفریاد میند و آگاه جای جباران است و در حدیث دیگر منقول است از محمد بن اسمعیل بر فوج که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا بدین خود را ایشان عطا فرموده و ایشان را اسبیل بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان صر و هاست و ارفع کند و برکت ایشان با صلا و در امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان بنه میبندند و بخان شیعیان ما بایشان مؤمنان میشوند و به ایشان خدا ترس مؤمنان را با یمن مبدل میکند و مملکت ظالمان ایشان را مؤمنان بحق و راستی و اینانند امیان خدا در دین و خود ایشان روشی میدهد اهل اسما را چنانچه ستاره ها روشی میدهند اهل زمین را و در قیامت خود ایشان را محشر و روش میکند ایشان برای هشت خلق شده اند اگر چه ای که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که برساند پادشاهی حاجت کسی را که بر حاجت خود را باورساند ختم با هایش را در مامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که جبری عرضیه تو خداست حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متضد اوقاف است و حلال میداند تصرف در امارا و بی پروا میگردد صرف میکند و من گاهی درده او را در میثوم و اگر طعام در احوال با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقت دارد طعامش را خود و اهانش را و اگر و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را خود و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ص منقول است که سه دعائ که از درگاه خدا در میشود دعای بدی برای فرزند سکوا در نفرین او و فرزند بد کرد و او نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود احانت کند

و در حدیث دیگر فرمود که هر که در دین خود را از حد اهل حجه اگر کسی از نفریاد میند و آگاه جای جباران است و در حدیث دیگر منقول است از محمد بن اسمعیل بر فوج که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا بدین خود را ایشان عطا فرموده و ایشان را اسبیل بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان صر و هاست و ارفع کند و برکت ایشان با صلا و در امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان بنه میبندند و بخان شیعیان ما بایشان مؤمنان میشوند و به ایشان خدا ترس مؤمنان را با یمن مبدل میکند و مملکت ظالمان ایشان را مؤمنان بحق و راستی و اینانند امیان خدا در دین و خود ایشان روشی میدهد اهل اسما را چنانچه ستاره ها روشی میدهند اهل زمین را و در قیامت خود ایشان را محشر و روش میکند ایشان برای هشت خلق شده اند اگر چه ای که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که برساند پادشاهی حاجت کسی را که بر حاجت خود را باورساند ختم با هایش را در مامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که جبری عرضیه تو خداست حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متضد اوقاف است و حلال میداند تصرف در امارا و بی پروا میگردد صرف میکند و من گاهی درده او را در میثوم و اگر طعام در احوال با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقت دارد طعامش را خود و اهانش را و اگر و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را خود و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ص منقول است که سه دعائ که از درگاه خدا در میشود دعای بدی برای فرزند سکوا در نفرین او و فرزند بد کرد و او نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود احانت کند



معاشه با کافرا

[illegible][illegible]







تلقین محضر است

و حتی بعد از آنکه بوم الفاتحه مشهور بر حضرت رسول فرمود که این عهد بیان قیامت است از روزی که می  
 خواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی بر حضرت صادق بعد از نقل این حدیث فرمود که قصد  
 این عهد را در هر چه هست که خوشتر منفرماند که میگویند شفاعت الهی من بعد از این عهد یعنی در قیامت مالک  
 است بپسند من که سید گرفته باشد بر در درگاه عرشه عهد که این عهد است و حضرت رسول و حضرت امیر مؤمنین  
 فرمود که این وصیت را و دیگر و بیاد اهل بیت خود و سقا خود و چنانچه حیریل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را بشرد  
 کرده باشد می دانم و حاضر کند و بر اعتقاد آن خود ایشا را که بگوید این بخوبی بدیسم الله الرحمن الرحیم شهدان لا  
 اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة انبه لا  
 ریب فیها و ان الله سعت مر فی القود بر بوسه بر پاچه یا کاشنی لسه الله الرحمن الرحیم شهد الشهد الموعود فی هذا الک  
 حه و ان الله سر و جن و ملائک و نام خود بر خود و خود را شهد و استودعه و فرستاده ان شهدان لا اله  
 الا الله وحده لا شریک له و ان محمد صلی الله علیه و آله عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة و امامه و ان الامته من ولد الامته و ان اولهم الحسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی  
 بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمد صلی الله علیه و آله رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله صلی الله علیه و آله و استخلفه فی امته و یأمر به تبارک و تم و ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و  
 آله و انبیا الحسن و الحسین انما رسول الله صلی الله علیه و آله و وسطاه و اماما الهی و قائد الرحمة و ان طلیا و محمد و جعفر  
 و موسی و علی و محمد و علی و حسن و الحجة علیهم السلام ائمة و قد و دعاء الی الله عز و جل و حجة علی عباد بر بگوید به  
 که هان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلاں یا فلاں و نامت از بگوید و انبیا الی هذه الشهادة عندکم فی  
 نقود و ان الله عند الحق بر بگوید هان یا بگوید یا فلاں نشود عت الله الشهادة و الافراد و الاخوان و موعوده عند رسول  
 الله صلی الله علیه و آله و انقر علیک السلام و رحمة الله و بركاته بر صحیفه را به عیید و تحریر کند به مهران شخص و بهر گوا  
 هان و از جانب دست قیام با جرید بگذارد و از حضرت رسول منقولست که بر سر صحیفه از انضا و وقت جان کند حاضر  
 شدند و از او پرسیدند که خود را چون میبایی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت  
 در این وقت بد دل کسی نمیشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد و را این میگرداند و در حدیث دیگر  
 منقولست که حضرت رسول حاضر شدند و در صحیفه که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکبیر من معصیتک  
 و اقبل منی الیسر من طاعتک و اما الحجة مقتن بخیشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و  
 او را در دعا بخوانند و سوره یس و الصافات بر او بخوانند و اقتدا بوحدا بفت خدا و رسالت حضرت رسول و امام  
 ائمة معصومین و سایر اعتقاد حق از جهت و دوزخ و صفات کالبه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند که او بگوید  
 اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله بر او بخوانند و مغشش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بوی  
 قبله کنند و در ایوت حاضر و جنب نزد او بنشیند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد بر او  
 اضطراب نرزد او باشند و چون نزد آن شود که جان برود و در اها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده  
 است که اگر جان کس بر او دشوار شود او را ببرند بان جانش که همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز  
 میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفاعت شامیابد و اگر نه حائش باسانی بیرون میاید و در حدیث معتبر  
 منقولست که حضرت رسول داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب او در حال احتضار بود و فرمود که یا  
 ابا بیری قبله کن تا ملائکه باور و او را در رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا منقولست که صحاح

در این عهد که در هر چه هست که خوشتر منفرماند که میگویند شفاعت الهی من بعد از این عهد یعنی در قیامت مالک  
 است بپسند من که سید گرفته باشد بر در درگاه عرشه عهد که این عهد است و حضرت رسول و حضرت امیر مؤمنین  
 فرمود که این وصیت را و دیگر و بیاد اهل بیت خود و سقا خود و چنانچه حیریل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را بشرد  
 کرده باشد می دانم و حاضر کند و بر اعتقاد آن خود ایشا را که بگوید این بخوبی بدیسم الله الرحمن الرحیم شهدان لا  
 اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة انبه لا  
 ریب فیها و ان الله سعت مر فی القود بر بوسه بر پاچه یا کاشنی لسه الله الرحمن الرحیم شهد الشهد الموعود فی هذا الک  
 حه و ان الله سر و جن و ملائک و نام خود بر خود و خود را شهد و استودعه و فرستاده ان شهدان لا اله  
 الا الله وحده لا شریک له و ان محمد صلی الله علیه و آله عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة و امامه و ان الامته من ولد الامته و ان اولهم الحسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی  
 بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمد صلی الله علیه و آله رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله صلی الله علیه و آله و استخلفه فی امته و یأمر به تبارک و تم و ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و  
 آله و انبیا الحسن و الحسین انما رسول الله صلی الله علیه و آله و وسطاه و اماما الهی و قائد الرحمة و ان طلیا و محمد و جعفر  
 و موسی و علی و محمد و علی و حسن و الحجة علیهم السلام ائمة و قد و دعاء الی الله عز و جل و حجة علی عباد بر بگوید به  
 که هان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلاں یا فلاں و نامت از بگوید و انبیا الی هذه الشهادة عندکم فی  
 نقود و ان الله عند الحق بر بگوید هان یا بگوید یا فلاں نشود عت الله الشهادة و الافراد و الاخوان و موعوده عند رسول  
 الله صلی الله علیه و آله و انقر علیک السلام و رحمة الله و بركاته بر صحیفه را به عیید و تحریر کند به مهران شخص و بهر گوا  
 هان و از جانب دست قیام با جرید بگذارد و از حضرت رسول منقولست که بر سر صحیفه از انضا و وقت جان کند حاضر  
 شدند و از او پرسیدند که خود را چون میبایی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت  
 در این وقت بد دل کسی نمیشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد و را این میگرداند و در حدیث دیگر  
 منقولست که حضرت رسول حاضر شدند و در صحیفه که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکبیر من معصیتک  
 و اقبل منی الیسر من طاعتک و اما الحجة مقتن بخیشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و  
 او را در دعا بخوانند و سوره یس و الصافات بر او بخوانند و اقتدا بوحدا بفت خدا و رسالت حضرت رسول و امام  
 ائمة معصومین و سایر اعتقاد حق از جهت و دوزخ و صفات کالبه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند که او بگوید  
 اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله بر او بخوانند و مغشش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بوی  
 قبله کنند و در ایوت حاضر و جنب نزد او بنشیند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد بر او  
 اضطراب نرزد او باشند و چون نزد آن شود که جان برود و در اها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده  
 است که اگر جان کس بر او دشوار شود او را ببرند بان جانش که همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز  
 میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفاعت شامیابد و اگر نه حائش باسانی بیرون میاید و در حدیث معتبر  
 منقولست که حضرت رسول داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب او در حال احتضار بود و فرمود که یا  
 ابا بیری قبله کن تا ملائکه باور و او را در رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا منقولست که صحاح

در این عهد که در هر چه هست که خوشتر منفرماند که میگویند شفاعت الهی من بعد از این عهد یعنی در قیامت مالک  
 است بپسند من که سید گرفته باشد بر در درگاه عرشه عهد که این عهد است و حضرت رسول و حضرت امیر مؤمنین  
 فرمود که این وصیت را و دیگر و بیاد اهل بیت خود و سقا خود و چنانچه حیریل تعلیم من نمود و اگر صحیفه خود را بشرد  
 کرده باشد می دانم و حاضر کند و بر اعتقاد آن خود ایشا را که بگوید این بخوبی بدیسم الله الرحمن الرحیم شهدان لا  
 اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمد عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة انبه لا  
 ریب فیها و ان الله سعت مر فی القود بر بوسه بر پاچه یا کاشنی لسه الله الرحمن الرحیم شهد الشهد الموعود فی هذا الک  
 حه و ان الله سر و جن و ملائک و نام خود بر خود و خود را شهد و استودعه و فرستاده ان شهدان لا اله  
 الا الله وحده لا شریک له و ان محمد صلی الله علیه و آله عبدا و رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة و امامه و ان الامته من ولد الامته و ان اولهم الحسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی  
 بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمد صلی الله علیه و آله رسول الله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان  
 الساعة لا ریب فیها و ان الله صلی الله علیه و آله و استخلفه فی امته و یأمر به تبارک و تم و ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و  
 آله و انبیا الحسن و الحسین انما رسول الله صلی الله علیه و آله و وسطاه و اماما الهی و قائد الرحمة و ان طلیا و محمد و جعفر  
 و موسی و علی و محمد و علی و حسن و الحجة علیهم السلام ائمة و قد و دعاء الی الله عز و جل و حجة علی عباد بر بگوید به  
 که هان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلاں یا فلاں و نامت از بگوید و انبیا الی هذه الشهادة عندکم فی  
 نقود و ان الله عند الحق بر بگوید هان یا بگوید یا فلاں نشود عت الله الشهادة و الافراد و الاخوان و موعوده عند رسول  
 الله صلی الله علیه و آله و انقر علیک السلام و رحمة الله و بركاته بر صحیفه را به عیید و تحریر کند به مهران شخص و بهر گوا  
 هان و از جانب دست قیام با جرید بگذارد و از حضرت رسول منقولست که بر سر صحیفه از انضا و وقت جان کند حاضر  
 شدند و از او پرسیدند که خود را چون میبایی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت  
 در این وقت بد دل کسی نمیشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد و از آنچه میترسد و را این میگرداند و در حدیث دیگر  
 منقولست که حضرت رسول حاضر شدند و در صحیفه که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکبیر من معصیتک  
 و اقبل منی الیسر من طاعتک و اما الحجة مقتن بخیشان و برادران مؤمن است باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و  
 او را در دعا بخوانند و سوره یس و الصافات بر او بخوانند و اقتدا بوحدا بفت خدا و رسالت حضرت رسول و امام  
 ائمة معصومین و سایر اعتقاد حق از جهت و دوزخ و صفات کالبه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند که او بگوید  
 اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله بر او بخوانند و مغشش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بوی  
 قبله کنند و در ایوت حاضر و جنب نزد او بنشیند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر کسی دیگر حاضر نباشد بر او  
 اضطراب نرزد او باشند و چون نزد آن شود که جان برود و در اها بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده  
 است که اگر جان کس بر او دشوار شود او را ببرند بان جانش که همیشه نماز میکرده است یا روی جانمازی که بر او نماز  
 میکرده است او را بخوابانند که اگر امید شفاعت شامیابد و اگر نه حائش باسانی بیرون میاید و در حدیث معتبر  
 منقولست که حضرت رسول داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب او در حال احتضار بود و فرمود که یا  
 ابا بیری قبله کن تا ملائکه باور و او را در رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا منقولست که صحاح







کتابخانه جناب

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
النبی الموعود وعلیه آله الطاهین  
المطهرین أجمعین  
و بعد  
اینکه در این کتاب  
مجموعه از کتب قدسیه است  
که در آنجا آمده است  
در باب اول که در بیان  
اصول دینی است  
و در باب دوم که در بیان  
فروع دینی است  
و در باب سوم که در بیان  
ادب و اخلاق است  
و در باب چهارم که در بیان  
تاریخ اسلام است  
و در باب پنجم که در بیان  
جغرافیه است  
و در باب ششم که در بیان  
کلیات فقه است  
و در باب هفتم که در بیان  
احکام شرعی است  
و در باب هشتم که در بیان  
تفسیر قرآن است  
و در باب نهم که در بیان  
حدیث است  
و در باب دهم که در بیان  
معانی لغوی است  
و در باب یازدهم که در بیان  
معانی اصطلاحی است  
و در باب بیستم که در بیان  
معانی علمی است  
و در باب سی و یکم که در بیان  
معانی فلسفی است  
و در باب سی و دوم که در بیان  
معانی ریاضی است  
و در باب سی و سوم که در بیان  
معانی طبیعی است  
و در باب سی و چهارم که در بیان  
معانی اجتماعی است  
و در باب سی و پنجم که در بیان  
معانی سیاسی است  
و در باب سی و ششم که در بیان  
معانی اقتصادی است  
و در باب سی و هفتم که در بیان  
معانی حقوقی است  
و در باب سی و هشتم که در بیان  
معانی پزشکی است  
و در باب سی و نهم که در بیان  
معانی هنری است  
و در باب سی و دهم که در بیان  
معانی ادبی است  
و در باب سی و یازدهم که در بیان  
معانی تاریخی است  
و در باب سی و بیستم که در بیان  
معانی علمی است  
و در باب سی و یکم که در بیان  
معانی فلسفی است  
و در باب سی و دوم که در بیان  
معانی ریاضی است  
و در باب سی و سوم که در بیان  
معانی طبیعی است  
و در باب سی و چهارم که در بیان  
معانی اجتماعی است  
و در باب سی و پنجم که در بیان  
معانی سیاسی است  
و در باب سی و ششم که در بیان  
معانی اقتصادی است  
و در باب سی و هفتم که در بیان  
معانی حقوقی است  
و در باب سی و هشتم که در بیان  
معانی پزشکی است  
و در باب سی و نهم که در بیان  
معانی هنری است  
و در باب سی و دهم که در بیان  
معانی ادبی است  
و در باب سی و یازدهم که در بیان  
معانی تاریخی است

[illegible]



در فن اموات

دندان روی به حواله و در ماهور بر نیکو بد حقه فرمود که من شهادت می دهم و امر زیدم آن که عاقل  
که مصلحت می باشد اندوختن در حدیث معبر دیگر زحمت می دهد و منقول است که از جنز که در عنوان مذکور می شود  
بعد از مرگش بجز یک مردم در حق او می گویند اگر بیت می گویند منک می نویسند و اگر بیت می نویسند  
در حدیث حسن از حضرت صدوق ع مقول است که چون مت و اندوختن در حق او از بجز بی فردا هر کس بی چون در حق  
کدای آنه انکری عوان و نیکو به الله و فی سبیل الله و علی مد رسول الله فیما فی قبره و الحقه نبی الله  
مکن محبت فردی احسانه و آن کار میت را غفرله و ارحمه و غفرله و استغفرله و از برای او بسیار بکن و حضرت علی بر  
نحس و حور مت و در آخر قبر می گرداند و می گویند که ای جانم از حق من حلیه و مساعد عمل و لقمه منک  
دعوات و در حدیث دیگر فرمود که چون مت و اندوختن در حق او از بجز بی فردا هر کس بی چون در حق  
ببرد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و قرع عوذ برب الناس و قل  
رب الفلق و قل هو الله احد و به انکری عواند و اگر تواند در پیش او رهنه کند و بر خاک گذارد و در این تلقین  
و در انشاء تن و افراد با نیت معصومین و سایر اعتقادات حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر مت برسد  
بگو ایمانا بیک و صد به اعتقاد ما و الله در سوره انکه بعد از هر زدن از خاک حبه در نامه آن نوبه  
شود و چون قبر بر کسد و مردم بر گردند نزد دیگران مردم باو نزدیک سرفه نیند که باو از بلند او انگیز کد که  
این تلقین باعث این می شود که منکر و بیکر او سوال نکند و دست می گردانست که در زدن بعد از دفن مت او را تفر  
نمید و پیش از دفن نیز مستح است در حدیث معبر از حضرت رسول ع مقول است که هر که از ده گنجی را تفریه بگوید و  
دور قمت او را حدیث صادق است و آن صاحب مصلحت او را باشد که آن نوب او چیزی که شود در حد  
معبر از حضرت صدوق ع مقول است که مرد که از اربابان کید که اینان حرم می شوند از دفن شام و می شوند و به ان  
تسکیرید و حور بر دیک فرمودید بگویند اللهم جان الارض من خوبهم و مساعد الیک و ارحمهم و لقمه منک  
و صلوات و اسکن الله من و حمد ما فصل به و حدیثی به و تو نش به و هشتم آنک علی کونشی قبر و در حدیث معبر  
و اد شد است که هر که نزد قبر برادرش برود و در قبیل دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره آل ازل را  
در لیسه الصد بخواند از ترس روز در قیامت این گردد و در روایت دیگر مقول است که حق تعالی او را صاحب قبر هر دو  
دست مرد و در روایت معتبر مقول است که حضرت امام محمد باقر ع نزد فقی از شیعیان ایستادند و ایند عل خواندند  
شبه ارحم غریبه و صلوات و قل هو الله احد و سوره و اسکر الیه من و حنک ما یستغنی بها من و حنک من سوان  
و انحصار کن بولا و در روایت دیگر مقول است که هر که سوره آل ازل را نزد قبر مؤمن بخواند هفت مرتبه حق  
منکیر فرستد که عباد الهی کند نزد قبر او و نوب عبادان آن منکر برای مت بنویسد و چون از قبر برخیزد  
شود هر هوی او احوال قیامت که برسد حق تعالی سبب آن ملک از هول او دفع کند تا داخل بهشت شود و مت  
است که مستح است بر دفن سوره حمد و قل عوذ برب الناس و قل هو الله احد و سوره و ایة انکری عوان  
و سوره مرثیه و سوره آل ازل را در هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ع مقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یا در  
سوره نزل هو الله احد بخواند و آن را بر دکان آن قبرستان بخشد بعد از آن که دکان او نوب باید بداند که چون  
در ساحل دگر حکام اخفاء و غسل و کفن و نماز و دفن شود تلقی از ادب در این جامد کور شد که این رساله از  
بر و بد خالی باشد و مفضل هم که در کتاب بخار الا و امد کرد است **باب یازدهم در ادب جانس**  
سلام و مصافحه و وسیدن و ادب عظمه کردن و ادب نشن و رخصت و صحت داشتن و امانت  
ایستاد فضل اول در حدیث معبر مقول است که حضرت رسول ع اصحاب خود را امر فرمود

در حدیث معبر از حضرت رسول ع مقول است که هر که از ده گنجی را تفریه بگوید و دور قمت او را حدیث صادق است و آن صاحب مصلحت او را باشد که آن نوب او چیزی که شود در حد معبر از حضرت صدوق ع مقول است که مرد که از اربابان کید که اینان حرم می شوند از دفن شام و می شوند و به ان تسکیرید و حور بر دیک فرمودید بگویند اللهم جان الارض من خوبهم و مساعد الیک و ارحمهم و لقمه منک و صلوات و اسکن الله من و حمد ما فصل به و حدیثی به و تو نش به و هشتم آنک علی کونشی قبر و در حدیث معبر و اد شد است که هر که نزد قبر برادرش برود و در قبیل دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره آل ازل را در لیسه الصد بخواند از ترس روز در قیامت این گردد و در روایت دیگر مقول است که حق تعالی او را صاحب قبر هر دو دست مرد و در روایت معتبر مقول است که حضرت امام محمد باقر ع نزد فقی از شیعیان ایستادند و ایند عل خواندند شبه ارحم غریبه و صلوات و قل هو الله احد و سوره و اسکر الیه من و حنک ما یستغنی بها من و حنک من سوان و انحصار کن بولا و در روایت دیگر مقول است که هر که سوره آل ازل را نزد قبر مؤمن بخواند هفت مرتبه حق منکیر فرستد که عباد الهی کند نزد قبر او و نوب عبادان آن منکر برای مت بنویسد و چون از قبر برخیزد شود هر هوی او احوال قیامت که برسد حق تعالی سبب آن ملک از هول او دفع کند تا داخل بهشت شود و مت است که مستح است بر دفن سوره حمد و قل عوذ برب الناس و قل هو الله احد و سوره و ایة انکری عوان و سوره مرثیه و سوره آل ازل را در هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ع مقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یا در سوره نزل هو الله احد بخواند و آن را بر دکان آن قبرستان بخشد بعد از آن که دکان او نوب باید بداند که چون در ساحل دگر حکام اخفاء و غسل و کفن و نماز و دفن شود تلقی از ادب در این جامد کور شد که این رساله از بر و بد خالی باشد و مفضل هم که در کتاب بخار الا و امد کرد است

در حدیث معبر از حضرت رسول ع مقول است که هر که از ده گنجی را تفریه بگوید و دور قمت او را حدیث صادق است و آن صاحب مصلحت او را باشد که آن نوب او چیزی که شود در حد معبر از حضرت صدوق ع مقول است که مرد که از اربابان کید که اینان حرم می شوند از دفن شام و می شوند و به ان تسکیرید و حور بر دیک فرمودید بگویند اللهم جان الارض من خوبهم و مساعد الیک و ارحمهم و لقمه منک و صلوات و اسکن الله من و حمد ما فصل به و حدیثی به و تو نش به و هشتم آنک علی کونشی قبر و در حدیث معبر و اد شد است که هر که نزد قبر برادرش برود و در قبیل دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره آل ازل را در لیسه الصد بخواند از ترس روز در قیامت این گردد و در روایت دیگر مقول است که حق تعالی او را صاحب قبر هر دو دست مرد و در روایت معتبر مقول است که حضرت امام محمد باقر ع نزد فقی از شیعیان ایستادند و ایند عل خواندند شبه ارحم غریبه و صلوات و قل هو الله احد و سوره و اسکر الیه من و حنک ما یستغنی بها من و حنک من سوان و انحصار کن بولا و در روایت دیگر مقول است که هر که سوره آل ازل را نزد قبر مؤمن بخواند هفت مرتبه حق منکیر فرستد که عباد الهی کند نزد قبر او و نوب عبادان آن منکر برای مت بنویسد و چون از قبر برخیزد شود هر هوی او احوال قیامت که برسد حق تعالی سبب آن ملک از هول او دفع کند تا داخل بهشت شود و مت است که مستح است بر دفن سوره حمد و قل عوذ برب الناس و قل هو الله احد و سوره و ایة انکری عوان و سوره مرثیه و سوره آل ازل را در هفت مرتبه بخواند و از حضرت رسول ع مقول است که هر که بر قبرستان بگذرد و یا در سوره نزل هو الله احد بخواند و آن را بر دکان آن قبرستان بخشد بعد از آن که دکان او نوب باید بداند که چون در ساحل دگر حکام اخفاء و غسل و کفن و نماز و دفن شود تلقی از ادب در این جامد کور شد که این رساله از بر و بد خالی باشد و مفضل هم که در کتاب بخار الا و امد کرد است



سلام کردن

به هفت خصلت عیادت بیمار و مشافت جنازه مردگان و قبول کردن کف کسی که این کرامت دهد و دعا کردن برای کسی که عطف کند و یاری کردن مظلوم و هر کس سلام کردن در حدیث معتبر دیگر از حضرت منقول است که در هشت غرض چند است که از اندرونش بیرون میاید و از سر و نشاندن و نیت میاید که از امت مزین باشد ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و مقام برده بخورد و نشانی سلام کند و نماز کند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام است که بجل نوزد رسیده کردن بر خدا و مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جهت تواضع و شکستگی اسک به هر که رجوعی سلام بکنی و از حضرت رسول منقول است که هر که ابتدا کند به سخن گفتن پیش از سلام جوابش نمگوید و کسرا بطعم خود میگوید پس آن که سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاخر ترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و خجسته و بی و ده کسی است که سلام کردن آخر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بدو نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند تو بابت بند از یاد کردن در نامت علمی نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بی عیادت مؤمنان سلام کند ملاک در جواب سلام او میگویند سلام علیه و رحمة الله و برکاته ابد و از حضرت رسول منقول است که سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که شنود و گوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که ان سلام کند و گوید سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که التلا میگوید ده حسنه بر او باشد اگر سلام علیه و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بیصفاست: آن که سخن میاید گفت هر چند تنها باشد کسی که عطف کند مگر بی رحمة الله هر چند دیگری با او باشد کسی که سلام بر کسی کند میگوید التلا علیه و کسی که کسی را عاقد میگوید عاقد که الله هر چند یکی باشد که با او ایام ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب راهم داخل میشوند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که مکره هفت کی بگوید حیال الله مکر آنکه بگوید حیال الله بالتلا و از حضرت صادق منقول است که سه کسند که بر ایشان سلام نیاید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که با زحف رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول منقول است که سلام کن و متوجه نماز شود اگر مجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام مکن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خان خالی باشد بگوید التلا علیه من و تبار فرمود اگر کسی بنویسد بگوید حیال الله بالتلا در جواب بگو انت حیال الله بالتلا و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقول است که چون بکدیگر ملاقات کند سلام و محظا بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انز میگیرند در خانه و از حضرت صادق منقول است که چون از بر جماعتی داخل شود بگوید التلا علیه و چون مرد داخل شود بگوید التلا علیه و در بعضی اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نیاید کرد و چهار کسند که بر او سلام بکنید و کسی که در بیت اخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزبان محسنه عقیقه خوش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مآدر است و بر کسی که نزد یا سطرخ یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط میکنند و کسی که در اشای نماز باشد و کسی که سو خورد و فاسق که علانیه فتن کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است

در وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام است که بجل نوزد رسیده کردن بر خدا و مسلمانان و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جهت تواضع و شکستگی اسک به هر که رجوعی سلام بکنی و از حضرت رسول منقول است که هر که ابتدا کند به سخن گفتن پیش از سلام جوابش نمگوید و کسرا بطعم خود میگوید پس آن که سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاخر ترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و خجسته و بی و ده کسی است که سلام کردن آخر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بدو نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند تو بابت بند از یاد کردن در نامت علمی نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بی عیادت مؤمنان سلام کند ملاک در جواب سلام او میگویند سلام علیه و رحمة الله و برکاته ابد و از حضرت رسول منقول است که سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که شنود و گوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که ان سلام کند و گوید سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که التلا میگوید ده حسنه بر او باشد اگر سلام علیه و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بیصفاست: آن که سخن میاید گفت هر چند تنها باشد کسی که عطف کند مگر بی رحمة الله هر چند دیگری با او باشد کسی که سلام بر کسی کند میگوید التلا علیه و کسی که کسی را عاقد میگوید عاقد که الله هر چند یکی باشد که با او ایام ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب راهم داخل میشوند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که مکره هفت کی بگوید حیال الله مکر آنکه بگوید حیال الله بالتلا و از حضرت صادق منقول است که سه کسند که بر ایشان سلام نیاید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که با زحف رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول منقول است که سلام کن و متوجه نماز شود اگر مجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام مکن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خان خالی باشد بگوید التلا علیه من و تبار فرمود اگر کسی بنویسد بگوید حیال الله بالتلا در جواب بگو انت حیال الله بالتلا و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقول است که چون بکدیگر ملاقات کند سلام و محظا بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انز میگیرند در خانه و از حضرت صادق منقول است که چون از بر جماعتی داخل شود بگوید التلا علیه و چون مرد داخل شود بگوید التلا علیه و در بعضی اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نیاید کرد و چهار کسند که بر او سلام بکنید و کسی که در بیت اخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزبان محسنه عقیقه خوش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مآدر است و بر کسی که نزد یا سطرخ یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط میکنند و کسی که در اشای نماز باشد و کسی که سو خورد و فاسق که علانیه فتن کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است

و از حضرت رسول منقول است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است



مؤلفات

مؤلفان

—

1990

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

— 2 —

— 22 —

18

— 10 —

...

100

—

1870

100

—

...

خمس

سنة ١٢٠٠

[illegible]

ان با ستر دست در

دوسرا لکھو۔

از هیات ارشد

خضر رانی میامد

یاد باد من کفنم یاد

اشا کرین جب خواب

نصف مرز دو

... ..

فصل در بیان احوال و حال

ان دست بردار

عنصر اول - در یزید

مفتوحه

سر داد اسد دوم

...

100

...

...

100



ملاقات  
مؤمنان

که در میان این فاصله بود بر ملا ن کشد و بد که مصاحبه کند در حلقه دیگر فرمود که هر که دست را در بر بر می دارد و  
بیشتر است و حضرت صادق فرمود که حضرت سوان هر که با کسی مصاحبه نکرد بد که دست را از دست او نکند بلکه آن شخص  
را نکشد و در حلقه دیگر فرمود که با یکدیگر مصاحبه کند که کب هار از سینه ها میبرد و فرمود که مصاحبه کردن با مؤمن بهتر  
است از مصاحبه کردن با ملأ نکه و از حضرت مرتضی عقیلی نقل است که چون برادران مؤمن ملاقات نمائند با ایشان مصاحبه  
کند و بنات و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کند تا که چون جدا شوند هیچگاه در شایماند باشند و با دشمن خود نه بنات  
کند هر چند او نخواهد که جدا جبر او فرموده است و باست دفع دشمنی او بشود و در حلقه دیگر حضرت عقیلی نقل است که گفت  
زید کوفه میبرد و شیعیان بسیار از من میامدند و من از شهرت رسیدم غلام خود را مر کرده که هر که را خواهد بگو که اینجا  
میت ببرد و انال عرقم و چون خدمت حضرت مبارک قدم نهادم حضرت از خود معتز یادم گفتم مدعی تو شوم چه چیز باعث بیشتر  
شد است از من فرمود که آنکه باعث شتر تو شد است از مؤمنان گفتم ندانم سوم از شهرت رسید و خدا میداند که چه مقدار است  
داد و ست میداد حضرت فرمود که این سخن ملائکه رسان از بی المؤمنان مؤمن بد بد تو که چون مؤمن برادر مؤمن خود را  
خود را با او متوجها میگوید خدا را برای او تافیات مرحبا میگوید پس چون با او مصاحبه میکند حق تعالی  
میان دو ابهام ایشان صلوات رحمت میبرد که نزد و نه تالی آنها از آنست که دیگری را بیشتر دوست می  
دارد پس حق تعالی دوی رحمت بوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میداد  
دوی رحمت بوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کرد رحمت انوار از من میگردید پس چون از برای خدا با یکدیگر  
نشدند فرمود بنوی داشته باشند نشان خطاب میدهد که از یکدیگر جدا شدند عمل را در سر نگرید پس چون از یکدیگر احوال  
پرسیدند و هر یک که یکدیگر میگوید که در نزد من که میباشند با یکدیگر احوال که بدد که خدا بر ایشان بوسایب است این گفت  
پس هر یک که میگویم ملائکه میسوزند حضرت اهی بلند کسیدند و کسیدند بعد که اب دیکه مبارک ایشان بر روی زمین  
روان شدند فرمودند که ای سخن ختم ملائکه را فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند  
برای نظام ایشان و اگر چه ملائکه میسوزند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و از ایشان آنچه در سینه ها میباشند  
است نزد او انکار است میداند که چه میگویند پس ای سخن از خدا بپرس جای که او را میدانی اگر تو او را می بینی او تو را می بیند  
و اگر کجای مسکی که او ترا نمیداند که او را می بینی و اگر میدانی که او تو را می بیند که او را از خلوص بیضی و نزد او هویدا  
مسکی بر او را هر کس سینه شمرده و در حلقه دیگر فرمود که شمار در مصاحبه کردن مثل نواب اظهار است که در راه خدا جهاد  
کند و از حضرت امام محمد باقر عقیلی نقل است که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق او را شناسد  
هضم هر گاه حسن در نامه عملش نویسد که او را بخواند و در جبهه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بگوید  
درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کند مصاحبه کند و دوستی گردان یکدیگر کسید حق تعالی  
دوی رحمت خود را بوی ایشان گرداند پس حق تعالی باینان با ملائکه مبارک کند و فرماید که نظر کنید بوی این دو بنده  
من که بدید یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایثار عذاب نکند پس  
چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعد نفسهای او و کامهای او و سخنهای او که او را حفظ کند از بلاهای دنیا و  
خوب تار و زدیگز از وقت و اگر در این میان میرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناسد خوب  
تر دادند همین نواب او هم داشته باشند از حضرت صادق عقیلی نقل است که شایعین از نوری و پیشانی هست که مان نورش  
در دنیا مثل شمسند چون یکدیگر را بر خود میدارند موضع نور را از پیشانی یکدیگر بپوشید و در حسن دیگر فرمود که نباید بپوشید  
بر دست کبریا مگر سوختن خدا یا کسی که مراد از بوسیدن بر دست او حضرت رسول باشد و محنت که مخصوص ائمه معصومین  
شد و اظهار آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکند که فرزند حضرت یا حافظ علوم

[illegible]







در مصاحبت و هفتینی

مفولت که برخاست و برای عظیم مکرر است مگر از برای کسیکه بجهت دین و سد غم و صلاح و سکنی نظم و کسب و حضور سوز  
مفولت که کسکه داخل خانه بشود بر اهل خانه است که در وقت دخول شد و سرون رفتن بازه و در راه روند و فرمود که چون  
سوی خانه شود در صحنه خانه که است تا برون آید و آنچه گوید باید صاحب خانه طاعت کند از حضور صادق و مفولت که  
کسکه بفری مومنی میاورد مثل بالش یا مشک یا طعمای یا پوشنی یا سلا می کند بر او جنب بلسد شود که در مکانی دهد  
لوحه و روحی فرماید که من طعام هفت دار اهل دنیا مرا کرده ام مگر بر سفر یا وقتی پیغمبری پس چون روزی امت شود به هفت  
صفت بلسد که فرمود مکافات خنجه های ایشان را بر غلاف و کبریا از هفت بیرون آیند با طعمی که بر روی آنها طهارت  
مرا بدهد و با خنجه بلسد و نیز دایه زیاده و چون ایشان نظر کرد به خنجه و احوال آن و طبع و لطف و در آن هفت عفتشان بود  
کند و در آن صفت ما بخودند پس منادی از در عرش ایشان کند که حق تعالی حرام کرده است جنم و بار کسیکه از طعام هفت بخورد  
دست دراز کند و بخورد و در حد معبر مفولت که در شخص خانه حضرت امیر المومنین آمدند حضرت از برای ضرب ایشان با  
دخالت بک بر روی بالش و پشت و دیگری با گردن و حضرت فرمود که بنشین که ای نمیکند کرامت را مگر خرد بعد از آن فرمود که رسول  
خدا فرمود که هرگاه بیاید بوی شه کیسکه بر دهنم خود گرامی باشد و اگر گرامی آید در حد دیگر از حضور صادق و  
مفولت که کسکه کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر صافی کسیکه در اسلام و پیش سفید شده باشد و کسیکه حامل  
مغنی فریب و در باشد و امام عادل و فرمود که در عظیم حدان تقییم بیان کردن و از حضرت رسول و مفولت که کرام  
مک و در گرامی دارند باید که او قبول کند و در مکد کرامت را مگر خرد و در حد حضرت امام ضامن  
رسدند که کدام است این کرامت که در مباد کرد فرمود که مثل آنکه جانی از برای او گشاید یا وی خوشی برای او بیاورد  
یا پس برای او کند یا مثل آنکه از کرمها و از حضرت امام حسن عسکری و مفولت که کرام مکر کبریا یعنی که برود  
در حد حضرت رسول و مفولت که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانی از لطف مثل عدل ایشان حد متکوان در هفت باو  
کرامت فرمود حضرت صادق و فرمود هر که برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی داد و جانست که خدا را گرامی داشته  
است و از حضرت رسول و مفولت که هر که برادر مؤمن خود مکد حق او را از حد هفت کرامت فرماید و در  
حدت دیگر فرمود که هر که کرامت برادر مؤمنش را بلسد که هر که از روی لطف با او بگوید و عی او برادر و دوست و سایه  
حب الهی باشد یا مفولت این کرام باسد **فصل پنجم** در بیان خالصی که در ایجاد اهل سلسله رواست و جانشینی که همیشه  
در مصاحبت ایشان میزاد است از حضرت امام محمد باقر و مفولت که صاحب کرامت که اگر نور مگر باند و خیر خواه نواس و مشا  
مکر که نور میخندند و در مقام قرب دادن نواس و از حضرت رسول و مفولت که نظر کنید که با که سخن میگویند مصاحبت  
کسکه که هر که هست در وقت ملاک مصاحبت با او میباید اگر حالشان نیکت از مصاحبت ایشان شاد شود و اگر حال  
بد است نیکی نشود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد  
مصاحبت و حد که از مصاحبت صاحبان تازه که ایشانرا عهدگاران و وفای نیست و بر حد و باس راهم کس هر چند عی  
لساد و سه یاشی و حضرت امیر المومنین در وقت وفات وصیت فرمود که زیاده که اجناس کن از جاهلان که عمل نمیدانند  
و عی کسی که بد ماو برند که همیشه بد فریب میدهد صاحب خود را و از حضرت رسول و مفولت که سزاوارترین مردم به هفت  
مسی سکه به اهل هفت همیشه باشند از حضرت امیر المومنین و مفولت که هر که خورد از حد هفت در او در ملامت نکند کبریا  
در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولت که هر چند در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد  
در هر که هم کسی میداند که مادر او است و در حد معبر مفولت که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاقش سیرت میکند باین  
نم و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که اگر همیشه میبکی و از حضرت صادق و مفولت که دوستی نیکان با نیکان نوا  
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

مفولت که کسکه داخل خانه بشود بر اهل خانه است که در وقت دخول شد و سرون رفتن بازه و در راه روند و فرمود که چون  
سوی خانه شود در صحنه خانه که است تا برون آید و آنچه گوید باید صاحب خانه طاعت کند از حضور صادق و مفولت که  
کسکه بفری مومنی میاورد مثل بالش یا مشک یا طعمای یا پوشنی یا سلا می کند بر او جنب بلسد شود که در مکانی دهد  
لوحه و روحی فرماید که من طعام هفت دار اهل دنیا مرا کرده ام مگر بر سفر یا وقتی پیغمبری پس چون روزی امت شود به هفت  
صفت بلسد که فرمود مکافات خنجه های ایشان را بر غلاف و کبریا از هفت بیرون آیند با طعمی که بر روی آنها طهارت  
مرا بدهد و با خنجه بلسد و نیز دایه زیاده و چون ایشان نظر کرد به خنجه و احوال آن و طبع و لطف و در آن هفت عفتشان بود  
کند و در آن صفت ما بخودند پس منادی از در عرش ایشان کند که حق تعالی حرام کرده است جنم و بار کسیکه از طعام هفت بخورد  
دست دراز کند و بخورد و در حد معبر مفولت که در شخص خانه حضرت امیر المومنین آمدند حضرت از برای ضرب ایشان با  
دخالت بک بر روی بالش و پشت و دیگری با گردن و حضرت فرمود که بنشین که ای نمیکند کرامت را مگر خرد بعد از آن فرمود که رسول  
خدا فرمود که هرگاه بیاید بوی شه کیسکه بر دهنم خود گرامی باشد و اگر گرامی آید در حد دیگر از حضور صادق و  
مفولت که کسکه کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر صافی کسیکه در اسلام و پیش سفید شده باشد و کسیکه حامل  
مغنی فریب و در باشد و امام عادل و فرمود که در عظیم حدان تقییم بیان کردن و از حضرت رسول و مفولت که کرام  
مک و در گرامی دارند باید که او قبول کند و در مکد کرامت را مگر خرد و در حد حضرت امام ضامن  
رسدند که کدام است این کرامت که در مباد کرد فرمود که مثل آنکه جانی از برای او گشاید یا وی خوشی برای او بیاورد  
یا پس برای او کند یا مثل آنکه از کرمها و از حضرت امام حسن عسکری و مفولت که کرام مکر کبریا یعنی که برود  
در حد حضرت رسول و مفولت که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانی از لطف مثل عدل ایشان حد متکوان در هفت باو  
کرامت فرمود حضرت صادق و فرمود هر که برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی داد و جانست که خدا را گرامی داشته  
است و از حضرت رسول و مفولت که هر که برادر مؤمن خود مکد حق او را از حد هفت کرامت فرماید و در  
حدت دیگر فرمود که هر که کرامت برادر مؤمنش را بلسد که هر که از روی لطف با او بگوید و عی او برادر و دوست و سایه  
حب الهی باشد یا مفولت این کرام باسد **فصل پنجم** در بیان خالصی که در ایجاد اهل سلسله رواست و جانشینی که همیشه  
در مصاحبت ایشان میزاد است از حضرت امام محمد باقر و مفولت که صاحب کرامت که اگر نور مگر باند و خیر خواه نواس و مشا  
مکر که نور میخندند و در مقام قرب دادن نواس و از حضرت رسول و مفولت که نظر کنید که با که سخن میگویند مصاحبت  
کسکه که هر که هست در وقت ملاک مصاحبت با او میباید اگر حالشان نیکت از مصاحبت ایشان شاد شود و اگر حال  
بد است نیکی نشود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد  
مصاحبت و حد که از مصاحبت صاحبان تازه که ایشانرا عهدگاران و وفای نیست و بر حد و باس راهم کس هر چند عی  
لساد و سه یاشی و حضرت امیر المومنین در وقت وفات وصیت فرمود که زیاده که اجناس کن از جاهلان که عمل نمیدانند  
و عی کسی که بد ماو برند که همیشه بد فریب میدهد صاحب خود را و از حضرت رسول و مفولت که سزاوارترین مردم به هفت  
مسی سکه به اهل هفت همیشه باشند از حضرت امیر المومنین و مفولت که هر که خورد از حد هفت در او در ملامت نکند کبریا  
در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولت که هر چند در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد  
در هر که هم کسی میداند که مادر او است و در حد معبر مفولت که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاقش سیرت میکند باین  
نم و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که اگر همیشه میبکی و از حضرت صادق و مفولت که دوستی نیکان با نیکان نوا  
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

در حد حضرت رسول و مفولت که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانی از لطف مثل عدل ایشان حد متکوان در هفت باو  
کرامت فرمود حضرت صادق و فرمود هر که برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی داد و جانست که خدا را گرامی داشته  
است و از حضرت رسول و مفولت که هر که برادر مؤمن خود مکد حق او را از حد هفت کرامت فرماید و در  
حدت دیگر فرمود که هر که کرامت برادر مؤمنش را بلسد که هر که از روی لطف با او بگوید و عی او برادر و دوست و سایه  
حب الهی باشد یا مفولت این کرام باسد **فصل پنجم** در بیان خالصی که در ایجاد اهل سلسله رواست و جانشینی که همیشه  
در مصاحبت ایشان میزاد است از حضرت امام محمد باقر و مفولت که صاحب کرامت که اگر نور مگر باند و خیر خواه نواس و مشا  
مکر که نور میخندند و در مقام قرب دادن نواس و از حضرت رسول و مفولت که نظر کنید که با که سخن میگویند مصاحبت  
کسکه که هر که هست در وقت ملاک مصاحبت با او میباید اگر حالشان نیکت از مصاحبت ایشان شاد شود و اگر حال  
بد است نیکی نشود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد  
مصاحبت و حد که از مصاحبت صاحبان تازه که ایشانرا عهدگاران و وفای نیست و بر حد و باس راهم کس هر چند عی  
لساد و سه یاشی و حضرت امیر المومنین در وقت وفات وصیت فرمود که زیاده که اجناس کن از جاهلان که عمل نمیدانند  
و عی کسی که بد ماو برند که همیشه بد فریب میدهد صاحب خود را و از حضرت رسول و مفولت که سزاوارترین مردم به هفت  
مسی سکه به اهل هفت همیشه باشند از حضرت امیر المومنین و مفولت که هر که خورد از حد هفت در او در ملامت نکند کبریا  
در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولت که هر چند در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد  
در هر که هم کسی میداند که مادر او است و در حد معبر مفولت که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاقش سیرت میکند باین  
نم و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که اگر همیشه میبکی و از حضرت صادق و مفولت که دوستی نیکان با نیکان نوا  
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی



[illegible]



عکس کردن

[illegible][illegible][illegible]







مجالست

[illegible][illegible][illegible]







در  
آداب  
مجالست

حضرت امام محمد باقر فرمود که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن یاد شیطان است و از حضرت صادق علیه السلام  
در این مملکت چندیست که ایشان میگردند و زمین هرگاه میگذرد بر چنانی که یاد خدا را در نهاد میگذرد و بگویند  
بسیار که طلب خود را با خدا برسانند ایشان شریف میشوند و در این زمین اگر چه بر زمین بیاد ایشان  
میرسد و بر زمین بیاد ایشان حاضر میشود و اگر طالب شوند چیزی این میگذرد و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در  
سمت راست و چپ میگردند و در دو طرف و ششعل که فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که نمیشد  
در حدیث دیگر در بسیاری از شمال ایشان فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که در جواب ایشان  
است که بر این حدیث هر که بخواند بعد از خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث معبر منقولست که حضرت  
فرموده فرقه را میسر میسازند که ایشان را ششعل با یکدیگر مخلوط میکنند و در حدیث دیگر فضایل ایشان را میگوید  
ملائکه که بر او نشسته حضرت فرمود و آنست که من دست میدارم که بر سر بستم در آنجا نشسته که من بوی شما را نشنیده  
دوست میدارم و بدو رسیده و بدو ملائکه اند پس ای کید ما در شفاعت خود بر هر کاری از نعمات و سعی  
در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زنده مگر که از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و  
آنکه جبری از خدا طلبد ملائکه امین میگردند و اگر پناه بخدا میزند از شری و خدا میگذرد ملائکه که حد را بدو ایشان  
داده اند و اگر مانع باشد ملائکه از حد را نول میگذرد که حاجت ایشان برآورده و جمع میشوند و یاد را بکار گذارد  
و این فضیلت مگر آنکه در برابر ایشان از سیاط حاضر میشوند و سخن میگویند شایع هم بشنوند و سخن میگویند مگر  
معتقدند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان وقت میگذرد پس اگر کسی از مؤمنان باشد  
و این سبب ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا بر خیزد و شریاب و همتش شیطان نباشد که هیچ گناه مقادیر  
غضب خدا ندارد و لغت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نوازند بر خیزد دل نکند و اندک ساعته بر خیزد و بارگردد  
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را جرح نمیکند مثل دهن برادران مؤمن بدیدند  
از برای خدا بدستند و مؤمن که بیکدیگر بخورند و یاد خدا میگذرد فضیلت ما اهل بیت را یاد میگذرد و روی شیطان  
هیچ بازگشت نمیداند مگر که فرموده بزرگوار که در حشر با شفاعت میاید از شدت آبی که از این امر میاید پس ملائکه اسباب  
خداوند بخت بر این معنی مطلع میشوند و او را لغت میگذرد و هیچ ملک مغرب نمیداند مگر آنکه او را لغت میگذرد پس امید  
خود و مضروب بر زمین میاید و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که زینت دهد بحال خود را و در کفایت علی بن ابیطالب که در  
هفت دخیل از خصلتهای پنهان است و در حدیث دیگر فرمود که حق برای برادر علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار  
است که از بسیاری اوصای او میسر کرد پس هر یک از فضایل او را ذکر کند از روی افراد و اعدا و گاهان که  
و اندک از امر بداند هر چند در قیامت با گناه جن و انس باید و هر یک از فضایل او را بنویسد تا علامتی از  
کتاب بای باشد ملائکه او را برای او استعفاء کند و هر که گوش دهد فضیلتی از فضایل حضرت خدا بیامرز و گاهانیر که  
بگوشیدن کرده باشد و هر که نظر کند نوشته که فضیلتی از فضایل حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرز و او را گاهانیر  
بگوشیدن کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حقه راهی برای او گشاید بوی جشت بد  
سکه ملائکه با لای خود را میگردانند از برای طلب کسب علم با رض و خوشنودی و استعفاء میکنند از برای طلب کسب علم  
هر که در راهان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهی در شب چهارده بر سایر ستار  
گان و در حدیث دیگر فرمود که آن باد بر مردیکه در هر جمیع خود را از کارهای دنیا فارغ سازد برای یاد گرفتن مسائل دین  
خود و در حدیث دیگر فرمود که حق میفرماید که مذکره علم در میان بندگان من و لای مرد و از آن میگذرد و در حدیث دیگر  
فرمود که بایستد مگر مذکره کند ملائکه آن کند و حدیث نقل کید که حدیث حرامید دهد و لای او بکسب که در حدیث

در این مملکت چندیست که ایشان میگردند و زمین هرگاه میگذرد بر چنانی که یاد خدا را در نهاد میگذرد و بگویند  
بسیار که طلب خود را با خدا برسانند ایشان شریف میشوند و در این زمین اگر چه بر زمین بیاد ایشان  
میرسد و بر زمین بیاد ایشان حاضر میشود و اگر طالب شوند چیزی این میگذرد و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در  
سمت راست و چپ میگردند و در دو طرف و ششعل که فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که نمیشد  
در حدیث دیگر در بسیاری از شمال ایشان فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که در جواب ایشان  
است که بر این حدیث هر که بخواند بعد از خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث معبر منقولست که حضرت  
فرموده فرقه را میسر میسازند که ایشان را ششعل با یکدیگر مخلوط میکنند و در حدیث دیگر فضایل ایشان را میگوید  
ملائکه که بر او نشسته حضرت فرمود و آنست که من دست میدارم که بر سر بستم در آنجا نشسته که من بوی شما را نشنیده  
دوست میدارم و بدو رسیده و بدو ملائکه اند پس ای کید ما در شفاعت خود بر هر کاری از نعمات و سعی  
در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زنده مگر که از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و  
آنکه جبری از خدا طلبد ملائکه امین میگردند و اگر پناه بخدا میزند از شری و خدا میگذرد ملائکه که حد را بدو ایشان  
داده اند و اگر مانع باشد ملائکه از حد را نول میگذرد که حاجت ایشان برآورده و جمع میشوند و یاد را بکار گذارد  
و این فضیلت مگر آنکه در برابر ایشان از سیاط حاضر میشوند و سخن میگویند شایع هم بشنوند و سخن میگویند مگر  
معتقدند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان وقت میگذرد پس اگر کسی از مؤمنان باشد  
و این سبب ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا بر خیزد و شریاب و همتش شیطان نباشد که هیچ گناه مقادیر  
غضب خدا ندارد و لغت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نوازند بر خیزد دل نکند و اندک ساعته بر خیزد و بارگردد  
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را جرح نمیکند مثل دهن برادران مؤمن بدیدند  
از برای خدا بدستند و مؤمن که بیکدیگر بخورند و یاد خدا میگذرد فضیلت ما اهل بیت را یاد میگذرد و روی شیطان  
هیچ بازگشت نمیداند مگر که فرموده بزرگوار که در حشر با شفاعت میاید از شدت آبی که از این امر میاید پس ملائکه اسباب  
خداوند بخت بر این معنی مطلع میشوند و او را لغت میگذرد و هیچ ملک مغرب نمیداند مگر آنکه او را لغت میگذرد پس امید  
خود و مضروب بر زمین میاید و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که زینت دهد بحال خود را و در کفایت علی بن ابیطالب که در  
هفت دخیل از خصلتهای پنهان است و در حدیث دیگر فرمود که حق برای برادر علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار  
است که از بسیاری اوصای او میسر کرد پس هر یک از فضایل او را ذکر کند از روی افراد و اعدا و گاهان که  
و اندک از امر بداند هر چند در قیامت با گناه جن و انس باید و هر یک از فضایل او را بنویسد تا علامتی از  
کتاب بای باشد ملائکه او را برای او استعفاء کند و هر که گوش دهد فضیلتی از فضایل حضرت خدا بیامرز و گاهانیر که  
بگوشیدن کرده باشد و هر که نظر کند نوشته که فضیلتی از فضایل حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرز و او را گاهانیر  
بگوشیدن کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حقه راهی برای او گشاید بوی جشت بد  
سکه ملائکه با لای خود را میگردانند از برای طلب کسب علم با رض و خوشنودی و استعفاء میکنند از برای طلب کسب علم  
هر که در راهان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهی در شب چهارده بر سایر ستار  
گان و در حدیث دیگر فرمود که آن باد بر مردیکه در هر جمیع خود را از کارهای دنیا فارغ سازد برای یاد گرفتن مسائل دین  
خود و در حدیث دیگر فرمود که حق میفرماید که مذکره علم در میان بندگان من و لای مرد و از آن میگذرد و در حدیث دیگر  
فرمود که بایستد مگر مذکره کند ملائکه آن کند و حدیث نقل کید که حدیث حرامید دهد و لای او بکسب که در حدیث

در این مملکت چندیست که ایشان میگردند و زمین هرگاه میگذرد بر چنانی که یاد خدا را در نهاد میگذرد و بگویند  
بسیار که طلب خود را با خدا برسانند ایشان شریف میشوند و در این زمین اگر چه بر زمین بیاد ایشان  
میرسد و بر زمین بیاد ایشان حاضر میشود و اگر طالب شوند چیزی این میگذرد و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در  
سمت راست و چپ میگردند و در دو طرف و ششعل که فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که نمیشد  
در حدیث دیگر در بسیاری از شمال ایشان فضیلت را در هر یک از این میگذرد و دیگر میگویند که در جواب ایشان  
است که بر این حدیث هر که بخواند بعد از خدا صاحب فضل بزرگ است و در حدیث معبر منقولست که حضرت  
فرموده فرقه را میسر میسازند که ایشان را ششعل با یکدیگر مخلوط میکنند و در حدیث دیگر فضایل ایشان را میگوید  
ملائکه که بر او نشسته حضرت فرمود و آنست که من دست میدارم که بر سر بستم در آنجا نشسته که من بوی شما را نشنیده  
دوست میدارم و بدو رسیده و بدو ملائکه اند پس ای کید ما در شفاعت خود بر هر کاری از نعمات و سعی  
در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زنده مگر که از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و  
آنکه جبری از خدا طلبد ملائکه امین میگردند و اگر پناه بخدا میزند از شری و خدا میگذرد ملائکه که حد را بدو ایشان  
داده اند و اگر مانع باشد ملائکه از حد را نول میگذرد که حاجت ایشان برآورده و جمع میشوند و یاد را بکار گذارد  
و این فضیلت مگر آنکه در برابر ایشان از سیاط حاضر میشوند و سخن میگویند شایع هم بشنوند و سخن میگویند مگر  
معتقدند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان وقت میگذرد پس اگر کسی از مؤمنان باشد  
و این سبب ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا بر خیزد و شریاب و همتش شیطان نباشد که هیچ گناه مقادیر  
غضب خدا ندارد و لغت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نوازند بر خیزد دل نکند و اندک ساعته بر خیزد و بارگردد  
و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را جرح نمیکند مثل دهن برادران مؤمن بدیدند  
از برای خدا بدستند و مؤمن که بیکدیگر بخورند و یاد خدا میگذرد فضیلت ما اهل بیت را یاد میگذرد و روی شیطان  
هیچ بازگشت نمیداند مگر که فرموده بزرگوار که در حشر با شفاعت میاید از شدت آبی که از این امر میاید پس ملائکه اسباب  
خداوند بخت بر این معنی مطلع میشوند و او را لغت میگذرد و هیچ ملک مغرب نمیداند مگر آنکه او را لغت میگذرد پس امید  
خود و مضروب بر زمین میاید و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که زینت دهد بحال خود را و در کفایت علی بن ابیطالب که در  
هفت دخیل از خصلتهای پنهان است و در حدیث دیگر فرمود که حق برای برادر علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار  
است که از بسیاری اوصای او میسر کرد پس هر یک از فضایل او را ذکر کند از روی افراد و اعدا و گاهان که  
و اندک از امر بداند هر چند در قیامت با گناه جن و انس باید و هر یک از فضایل او را بنویسد تا علامتی از  
کتاب بای باشد ملائکه او را برای او استعفاء کند و هر که گوش دهد فضیلتی از فضایل حضرت خدا بیامرز و گاهانیر که  
بگوشیدن کرده باشد و هر که نظر کند نوشته که فضیلتی از فضایل حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرز و او را گاهانیر  
بگوشیدن کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حقه راهی برای او گشاید بوی جشت بد  
سکه ملائکه با لای خود را میگردانند از برای طلب کسب علم با رض و خوشنودی و استعفاء میکنند از برای طلب کسب علم  
هر که در راهان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماهی در شب چهارده بر سایر ستار  
گان و در حدیث دیگر فرمود که آن باد بر مردیکه در هر جمیع خود را از کارهای دنیا فارغ سازد برای یاد گرفتن مسائل دین  
خود و در حدیث دیگر فرمود که حق میفرماید که مذکره علم در میان بندگان من و لای مرد و از آن میگذرد و در حدیث دیگر  
فرمود که بایستد مگر مذکره کند ملائکه آن کند و حدیث نقل کید که حدیث حرامید دهد و لای او بکسب که در حدیث



در باب  
مشورتن کردن

*[Faint handwritten Persian script]*

[illegible]







کیفیت  
نصورت و نقائے

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سجد است بشارت که هر که سفت خانه است از این ده از هشت درخ بلند کند  
 و میگوید که تکی بخورشی بروی عیسی و در دوابت دیگر غایتقرین بن سنان و در جلد دوابت معمر و دست است که هر که  
 سفت خانه از این ده از هشت درخ بلند کند چنان دست طبع در خانه جای میکند و در حد و دیگر منقول است که هیچ سکا نکرد  
 حضرت صادق علیه السلام که چنان از او اهل خانه و عیال منسک حضرت سیدند که ارتفاع سفت خانه نوبه مقدار است گفت درود  
 حضرت فرمود که ای من هشت درخ به یار ما میر هشت تا ده ای انکری نویسن دور خانه زبر که هر خانه که ارتفاع آن در  
 هشت درخ است چنان در خانه حاضر میباشد و در نجاسکی میکند و در جلد حد و دیگر منقول است که هر خانه که در  
 ایاده از هشت درخ باشد بر سر هشت درخ ای انکری نویسن دور حد و دیگر منقول است که شخصی بخیر نام بخندد با فرزند سکا  
 کرد که چنان مادر از خانه بزرگ کرده اند حضرت فرمود که سفت خانه های خود را هفت درخ کنید و کوبت در اطراف خانه  
 راوی گفت که چنین کرده دیگر مدی ندیدم و در حد مقبره حضرت صادق علیه السلام منقول است که بنا که خانه خود را هفت درخ که  
 چه زیاده از هفت درخ است شیطان در نجاسا کن میشود زبر که شیطان در آسمان و زمین نمیاستد بلکه در میان هوا  
 میباشد و در روایت مقبره منقول است که ابو حدیج گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام ای انکری نویسن دور و در حجره پوشه بود  
 در جانب قبله نمازگاه حضرت نیز ای انکری نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت  
 صاحب روحی را ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آن است که حرام است و چنین صورت بر دیوار ها و جاها  
 عتق کردن مکروه است و بعضی بحجرت قائلند اند و احوط آنست که ملاکاری نکنند و مطلقا صورت نکنند حتی صورت درخت  
 و امثال آن خصوصاً صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشید یا بنا بر آنست که از آن صخر کند مثل آنکه چشمش را بکشد  
 یا عضوی از آنرا بکشد و از حضرت رسول علیه السلام منقول است که جبرئیل کف که با محمد پروردگار است سلام میرساند و تراهی میکند از  
 مشاط و صورتها کشند در خانه ها و در حدایت مقبره از حضرت منقول است که جبرئیل گفت که گروه ملائکه داخل خانه میشوند  
 که در آن سبک باشد یا صورت بدنی باشد یا طری باشد که در آن بول کنند و در احادیث مقبره و دست است که هر که صورت  
 بسازد و در قیامت او را عذاب کند که جان در آن صورت بد مدون تواند مید و در حد موقوف منقول است که از حضرت صادق علیه السلام  
 از بالن و فرشی که صورت داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتی که یا مال شود و بر دیویش کشند و راه  
 روند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند یا  
 بدیش حال خود باشد و در حد صحیح از حضرت امام موسی منقول است که نماز مکن در خانه که صورتی در بر او باشد مگر آنکه چای  
 داشت باشی پس مرافضو ترا قطع کن و نماز کن و در جلد حد مقبره از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول علیه السلام  
 مدینه فرستادند که هر صورتی که باشد بگویند و قرهای بلند را همراهم و سکا را بکنم و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام  
 منقول است که عمارت بر بالای قبرها میکند و صورت در سفت خانه ها میکند که حضرت رسول علیه السلام از این دو چیز گرامت  
 و در حدیث دیگر از حضرت پرسیدند که کشیدن صورت درخت و اناب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب چوب  
**فصل چهارم** در اداب فرزند خانه از حضرت امام موسی منقول است که سه چیز است که از فرزند است بیکو فی چهاراد  
 و غلام خوش رو و فرزند نقیص از حضرت صادق علیه السلام منقول است که او میرافزنی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از  
 برای چمان در کار است و زیاده از این از شیطان است و در روایت دیگر منقول است که در خانه امام زین العابدین علیه السلام ما و  
 ما بود که در آن ها مناهاد صورتها و شکلیها بود و در روایت الهای نشند و در حد و دیگر منقول است که جمعی بخانه انجناب آمدند  
 و بالنها و فرشتهای نقیص دیدند عرض کردند که مادر منزل شما چیزی چند میبیند که خوش نماید مادر حضرت فرمود که ما را زان  
 میخواهد و عمر این را میدهم آنچه میخواهند از برای خود میخرند لهذا از ما نیست و در حد و دیگر منقول است که شخصی بخانه حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام رفت دید که انجناب در خانه فرشی نشسته اند که فرشتهای میگردان گرفته اند پس روز دیگر رفت دید که



نگاهدین  
حیوانات

حاله نشاند که بعد از حیرت در خانه است و خود را می بیند و می گوید که این حضرت فرمود که اگر خود را دیدی  
 خانه را بر سر خود درختی بود و در درخت بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی حضرت را دید و عرض کرد  
 شخصی گفتند بر فرسنگی در آن مورد غایت فرمود که بگویم معجزه میکند چنین فرستاد و مادامی که در آن بود و در حدیث  
 صحیح دیگر منقولست که آن حضرت امام موسی بر سیدند و فرستاد و سید را روی آن نیوانی و سید و یکدیگر کردند و در حدیث  
 فرمود که در آن بر میاندازی و در آن سیدی اما سید بر آن نمکینی و در وایت بگویم منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام  
 بر روی حدیث میبستند و در زمستان بر روی یلار و در خانه جامه های کهنه میبوسیدند چون بپوشیدند میبامند برای مردم  
 از آن میگردیدند و در وایت معبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین حضرت زکریا علیه السلام را ترویج کردند و شتر این را سبانی بود  
 و فرستاد اینان پوست کوفتند بود و بالتر اینان پوستی بود که میانشان الف خوریا بر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که  
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالش هست که در انصوب موعن هست پس خانه پرورد  
 ان بالش میبازد از نماز میکنم و فرشی چند زانم برای من بپوشد و دادند و در آن خاصیت موعن نقش کرده بودند فرمودم که  
 سرهای الش از ان غیر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از اجتناب بر سیدند که گاهست که فرستادند  
 اما مکنند که در آن خاصیت حضرت فرمود که چیز را که فرستادند و هر کس که در آن را دید و ندانگی نسبت آن صوت  
 هانی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا تغییر از فرشی شمیری و مصحفی دیگر  
 نبود و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه خود فرار داده بودند که  
 در بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نماز گاه خود و چون شب میشد طعیر با خود بان حجره میرفتند و در آنجا نماز میکردند  
 و در حدیث موثق دیگر منقولست که آن حضرت نوشتند بمجمع که دوست میداد برای او که در خانه خود نماز گاهی قرار دهدی  
 و دو جانه کهنه کشی و بان موضع بروی دار حدانول کنی که تر از آن حقه از او بکشد و ترا داخله کتف کند و دعای  
 شروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسالت منقولست که منور گردانید خانه های خود را ببلادت قرآن و خا  
 هان خود را مثل گور خود میکنند چنانچه هیود و ضاری کردند که نماز در معبد هان خود میکردند و خانه های خود را مثل  
 میگذاشتند بدینسان که خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلیش برافیند و نعمت میباشند  
 آن خانه و شنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که مسلمانان در آن قرآن خواند اهل  
 آسمان آن خانه را یکدیگر مینمایند چنانچه کوکب آسمان اهل زمین یکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خانه که  
 در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود برکت آن خانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور  
 میشوند و روشنی میدهند اهل آسمان از آنجا ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده شود و یاد  
 خدا در آن نکند برکت آن خانه که میباشند و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میباشند **فصل ششم**  
 در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا علیه السلام منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه داید  
 که شیاطین باها مشغول شوند و طفلان شادان را در آن حضرت امام فخر باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه  
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبر  
 منقولست که شخصی حضرت رسول علیه السلام را شکایت کرد از تنهایی حضرت فرمود که بکفایت کبوتر در خانه نگاه داری و در حدیث صحیح از حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت  
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه داری که با آنها از چیده  
 باشد که باها انز بگیری و در حدیث دیگر فرمود که در خانه کبوتر باشد افعی از جن با اهل آن خانه نرسد زیرا

در حدیث صحیح از حضرت رسول خدا علیه السلام منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه داید  
 که شیاطین باها مشغول شوند و طفلان شادان را در آن حضرت امام فخر باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه  
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبر  
 منقولست که شخصی حضرت رسول علیه السلام را شکایت کرد از تنهایی حضرت فرمود که بکفایت کبوتر در خانه نگاه داری و در حدیث صحیح از حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت  
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه داری که با آنها از چیده  
 باشد که باها انز بگیری و در حدیث دیگر فرمود که در خانه کبوتر باشد افعی از جن با اهل آن خانه نرسد زیرا

در حدیث صحیح از حضرت رسول خدا علیه السلام منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه داید  
 که شیاطین باها مشغول شوند و طفلان شادان را در آن حضرت امام فخر باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه  
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبر  
 منقولست که شخصی حضرت رسول علیه السلام را شکایت کرد از تنهایی حضرت فرمود که بکفایت کبوتر در خانه نگاه داری و در حدیث صحیح از حضرت  
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت  
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه داری که با آنها از چیده  
 باشد که باها انز بگیری و در حدیث دیگر فرمود که در خانه کبوتر باشد افعی از جن با اهل آن خانه نرسد زیرا































حقوق حیوانات

خبر و یکی بر پیشانی اسبان نشسته است تا در وقت قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد بر سرخ موی که در پیشانی سفیدی بسیار آبی مبروده باشد اگر سفید پیشانی تابین امده باشد جهاد است و پایش سفید است و تر است نزد من پس خانه که چنین است مدافعه نه باشد فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود و مادام که آن اسب در مدت الحشر داخل است فخر در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی منقول است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب ال بیت نه سفید را ببیند که در دست و پایش هم سفید باشد در آن روز غیر خوشحال نباشد و اگر سفید پیشانی تابین بدین امده باشد پس هایت خوشحالی و از روز او را در دهد و اگر بی گدای و در چنین است و ببیند احتیاجش برآورده میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از من هدیه آوردند برای حضرت رسول ص بر سیدند که در میان آنها سببی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هست حضرت فرمود از برای من نگاه دارد باز فرمود که در کفر نشان دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگردان هست فرمود که از آن فرودش و قیمتش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگردان کراهت دارد مگر ملاح و سحر و نشانهای سفید و اسیر و ملاح کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی است که کراهت دارد و نشان سفید نیز تابین گشتن باشد و انهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من ملاح است و از حضرت رسول خدا منقول است که میمنت است در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید باشد و دست و استر سفید نباشد باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش سفید باشد **فصل دوم در اداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در خدمت معتبر و معتبره** و منقول است که چهار پار ابر صاحبش شش حق است باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید هرگاه که باب رسد ابر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر روی چیزی نریزد که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقت که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار اقدر نکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که در زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که چهار پایتر از سفر برود چون فرود آید اول از اسب بعلف بدهد پس از آنکه خورد چیزی بخورد و حضرت رسول خدا فرمود که سه کس بربک چهار پا در برف نشوند که یکی از ایشان ملعون است یعنی آنکه پیش نشسته است و در خدمت دیگر منقول است که آن حضرت شتر بر آید ند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بکشند که مستعد باشد که این شتر را در وقت قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند که باو یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت داد و دست میدارد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام زین العابدین بیت میخواند که در وقت شتری دیک تا زیاده بر آن نریزد و در حدیث معتبر منقول است که هیچ صاحبی را چیزی بر رویش نریزد که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی بر او متنی است و حرم حیوانات در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهار پایان میگویند که خدا او را مالک بنکونی بیاکرامت فرمود که در وقت مزار کند با ما و نیکی کند با ما و اسب بعلف بماند و علف و فغلی بر ما نکند و بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی منقول است که هر دایه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعل لی رجاء فی خدائک و اورد این هر بیان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق منقول است که شخصی بدو فرمود رضی الله عنه را که در ربه الاغ خود را ب مبداء از او پرسید که مگر کوئی نداری که برای تو این الاغ را ب دهد گفتند که در رسول خدا من فرمود هیچ دایه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوند از وی کن مرا صاحب شایسته بنکونی

در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد بر سرخ موی که در پیشانی سفیدی بسیار آبی مبروده باشد اگر سفید پیشانی تابین امده باشد جهاد است و پایش سفید است و تر است نزد من پس خانه که چنین است مدافعه نه باشد فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود و مادام که آن اسب در مدت الحشر داخل است فخر در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی منقول است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب ال بیت نه سفید را ببیند که در دست و پایش هم سفید باشد در آن روز غیر خوشحال نباشد و اگر سفید پیشانی تابین بدین امده باشد پس هایت خوشحالی و از روز او را در دهد و اگر بی گدای و در چنین است و ببیند احتیاجش برآورده میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از من هدیه آوردند برای حضرت رسول ص بر سیدند که در میان آنها سببی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هست حضرت فرمود از برای من نگاه دارد باز فرمود که در کفر نشان دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگردان هست فرمود که از آن فرودش و قیمتش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگردان کراهت دارد مگر ملاح و سحر و نشانهای سفید و اسیر و ملاح کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی است که کراهت دارد و نشان سفید نیز تابین گشتن باشد و انهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من ملاح است و از حضرت رسول خدا منقول است که میمنت است در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید باشد و دست و استر سفید نباشد باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش سفید باشد

در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد بر سرخ موی که در پیشانی سفیدی بسیار آبی مبروده باشد اگر سفید پیشانی تابین امده باشد جهاد است و پایش سفید است و تر است نزد من پس خانه که چنین است مدافعه نه باشد فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود و مادام که آن اسب در مدت الحشر داخل است فخر در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی منقول است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب ال بیت نه سفید را ببیند که در دست و پایش هم سفید باشد در آن روز غیر خوشحال نباشد و اگر سفید پیشانی تابین بدین امده باشد پس هایت خوشحالی و از روز او را در دهد و اگر بی گدای و در چنین است و ببیند احتیاجش برآورده میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از من هدیه آوردند برای حضرت رسول ص بر سیدند که در میان آنها سببی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هست حضرت فرمود از برای من نگاه دارد باز فرمود که در کفر نشان دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگردان هست فرمود که از آن فرودش و قیمتش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگردان کراهت دارد مگر ملاح و سحر و نشانهای سفید و اسیر و ملاح کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی است که کراهت دارد و نشان سفید نیز تابین گشتن باشد و انهم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من ملاح است و از حضرت رسول خدا منقول است که میمنت است در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید باشد و دست و استر سفید نباشد باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش سفید باشد



























بیان  
از آداب تجارت

معتبر از حضرت میرزا محمد باقر که حق تعالی خطاب نمود بخدمت داد که بگویند بودی تو گردیت المال بنجوردی بدست  
خود کسب میکردی چون ایضا بید حضرت داد چهل روز گریست بر حوش باهن و می فرستاد که نرم شو برای بند من داد  
بر دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود می ساخت و بر این دهم می فروخت تا آنکه سیصد زره  
ساخت و از ملت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند تولد  
تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر میدان که رسوخند تجارت میکرد و حق تعالی مدح می فرمود  
جماعتی که مردانی چندند که عامل نمیکردند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند  
و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این هجرات از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بگذارد و در حدیث موقوف  
منقولست که با آنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار  
میکنم و روزی من الله از برای من الله میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان منجاب نیست و در حدیث  
دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد یا راحت فرمود که طلب روزی بکن  
چنانچه خدا نور امر کرده است من دعا نمیکند برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت  
که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که چه کار منقولست گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش  
چه نحو میکند در گفت بعضی از برادران مؤمن با احوال او می رسند حضرت فرمود آنکسی که روزی او میدهد عبادت نشو بهتر است  
از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سود  
نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با هماینان خود احسان کند و روز قیامت روزی او مانند ماه شب چهارده باشد  
و از حضرت رسول ص منقولست که عبادت هفتاد و خواتین بهترین اطالب حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر کس  
خواست اماند از طلب حلال چون شب ببرد از این باشد و در احادیث معتبر منقولست که چون در دکان خود را گشود  
و متاع خود را بگشاید و بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که در حجة  
الوداع فرمود بدست سبکه جبرئیل در دل من میدکد که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر آنکه روزی مقدار خود را تمام بخورد پس  
از خدا بزرگوار شود و مبالغه در طلب روزی میکند و بر رسیدن روزی بران نماند و شهادت طلب چیزی از روزی بر او بمقتضیت خدا  
بکشد زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خود حلال نموده است و حرام نموده است پس کسیکه از مقتضیت خدا  
برهیزد و صبر کند روزی او حلال میرسد و هر که برده روزی کند و تقبیل نماید و از حرام بگیرد روزی حلال او همان  
مقدار که میشود در قیامت حساب او خواهد کرد بران روزی حرام و از حضرت صادق ص منقولست که اگر بنده در سواد حق  
باشد خدا روزی او را میرساند پس بر مبالغه در طلب روزی میکند و در احادیث معتبر از آنحضرت منقولست که خدا روزی  
مؤمنان را از جانی چند مقرر فرموده است که کان ندانت باشد برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجاست  
و عابسان میکند و در احادیث دیگر از حضرت صادق ص منقولست که تجارت کردن عقل از یاد میکند و تولد تجارت نکردن  
عقل را که میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بناجوی فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تو است یعنی بازار و در  
احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است  
**فصل دهم در بیابان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که** اگر آن اولیای  
گیرید مسائل تجارت را پس بدانید از مشغول تجارت شوید و الله که را بدین امتیاز حق تعالی از جای پای مورچه بر روی  
سنگ سخت و قم دروغ بخورد بدست سبکه ناجر فاجرات و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و خرید و هلد از حضرت  
رسول خدا ص منقولست که هر که خرید و فروش کند از بیخ چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را  
پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که بخرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خرید و فروش کند از بیخ چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که بخرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خرید و فروش کند از بیخ چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که بخرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین







در وقت خرید متاع

منقول است که چون خواهی که چیزی بخری از آن بخت یا حق یا قیوم یاد آید و زنی یا رجیم است که بقولت قلدتک و ما له  
به علمک ان تقسم لی من الخبازة اليوم اعطها رزق و اوسمها فضلا و خیرها عاقبة و لا خیر فی الا عاقبة له و فرمود که چون بخواهی  
یا بنده بخری بگو اللهم قد ولی احوط حاجیه و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیثی از آنحضرت منقول است که چون خواهی چیزی  
بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انک انت خالق البرکة فاضله المنفعة میبوتة الت صیحة فیستری شرها و انک انت غیر ذلک فامنع  
عنها الی الذی عو جبر لی منها فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا قدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی  
بی کاردی بروی و انقب اندکی بلبس شد یا بند که سرخی شعلش بر طرف شد یا بند و در کت نماز کن و در کت  
از بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در کت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگویی از دعا بخوان  
اللهم انی غدت التمس من فضلک که التمنی فارزقی من فضلک و زقلنا و اسماحلا لا طبع الا طبع فی اوزق الله  
غدت بحول الله و قوته غدت بغير حول منی و لا قوة و لکن بحول الله و قوته الیک من الحول و القوة اللهم انی استسئل  
برکة هذا اليوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صل علی محمد و ال الطیبین و در رفقه الرضا من کذا است  
چون خواهی متاعی را بپسندی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و نویس در میان متاع بگذارد این دعا بخوان یا ارحم  
نویس و جملنا من بین ایدیه سدا من خلفه سدا فاعشیا هم فیه لا یصرون لا ضیعة علی ما حفظ الله فان قولوا  
حسب الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظيم چون چنین کنی امتناع از هر بلا فی محفوظ بماند و فرمود که اگر  
مال تلف شود یا بنده از بخوان اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و فی فضلک ما صیفتی بیک تخم فیه ان نصیر  
ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک و بیک اللهم هو مالک و رزقک و انا عبدک خولتک حین رقتی الیک  
فاطمی نکرک فیه و الصبر علی حب صیبت و اخذت اللهم انت اعطیت و انت اصبت اللهم لا غفر منی ثوابه و لا نفس من  
حلفه او فی دنیای و اخری انت علی ذلک قادر اللهم انا اللت و بیک و الیک و منک لا املك لنفسی نفعا و لا ضررا و وحده  
مغیر از حضرت رسول تم منقول است که بدترین نفعه های زمین بازاریهاست و انها میدان شیطانند هر روز با مژده  
داد و باز اوهایزند و کسی خود را میگذارد و بران می نشیند و فرزندان خود را بهی می کند که بیکر از بیکر میدهند که  
را که می کشند و دیگری بیل را که می کشد و دیگری گرامی دزد و دیگری داس المال داد و غص میگوید پس میگوید بفرزند  
خود که بر شما باد بجماعتی که بدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس بال قول کسی که داخل بازار میشود  
داخل میشود و با هر کسی که بیرون میرود بیرون میرود و بهتر از نفعه های زمین نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مرده  
از خدا کسی است که نزد تر مسجد میرود و در تر بیرون میاید و در خدا دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که  
ببازار رود و در تر بیرون آید و از حضرت صادق منقول است که بخیر چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شد است که  
با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که اگر آن محالطه مکنید که ایشان گروهی از جنیان که حق تعالی پرور  
ایشان بر داشته است و در احادیث مغیر و اردش که معامله مکنید با جماعتی که مرده های مصری دارند مانند پلیدی و غیر  
و در احادیث دیگر فرمود که با تو کیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث  
دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود از امامت  
که فریب دهد مؤمنی و او فرمود که حضرت رسول تم نهی فرمود از این دشمن کردن و در حدیثی از حضرت منقول است که حضرت  
امام موسی بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قاش میباشد و آن غش است و غش کردن  
حلال نیست و فرمود که کسی که مخد مکر بقمه و نفروشد مکر بقمه ختم در قیامت نظر رحمت نبوی او نمیرماید و از حضرت  
امیر المؤمنین منقول است که زینب که قسم بخورد که اگر چه متاع دارد و می کند اما بر کفش و امیر و از حضرت رسول تم منقول  
است که کسی که می فروشد و میزد و دوزی میاید و کسی که نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود که زینب

و در حدیثی از آنحضرت منقول است که چون خواهی چیزی بخری از آن بخت یا حق یا قیوم یاد آید و زنی یا رجیم است که بقولت قلدتک و ما له به علمک ان تقسم لی من الخبازة اليوم اعطها رزق و اوسمها فضلا و خیرها عاقبة و لا خیر فی الا عاقبة له و فرمود که چون بخواهی یا بنده بخری بگو اللهم قد ولی احوط حاجیه و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیثی از آنحضرت منقول است که چون خواهی چیزی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انک انت خالق البرکة فاضله المنفعة میبوتة الت صیحة فیستری شرها و انک انت غیر ذلک فامنع عنها الی الذی عو جبر لی منها فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا قدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی بی کاردی بروی و انقب اندکی بلبس شد یا بند که سرخی شعلش بر طرف شد یا بند و در کت نماز کن و در کت از بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در کت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگویی از دعا بخوان اللهم انی غدت التمس من فضلک که التمنی فارزقی من فضلک و زقلنا و اسماحلا لا طبع الا طبع فی اوزق الله غدت بحول الله و قوته غدت بغير حول منی و لا قوة و لکن بحول الله و قوته الیک من الحول و القوة اللهم انی استسئل برکة هذا اليوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صل علی محمد و ال الطیبین و در رفقه الرضا من کذا است چون خواهی متاعی را بپسندی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و نویس در میان متاع بگذارد این دعا بخوان یا ارحم نویس و جملنا من بین ایدیه سدا من خلفه سدا فاعشیا هم فیه لا یصرون لا ضیعة علی ما حفظ الله فان قولوا حسب الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظيم چون چنین کنی امتناع از هر بلا فی محفوظ بماند و فرمود که اگر مال تلف شود یا بنده از بخوان اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و فی فضلک ما صیفتی بیک تخم فیه ان نصیر ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک و بیک اللهم هو مالک و رزقک و انا عبدک خولتک حین رقتی الیک فاطمی نکرک فیه و الصبر علی حب صیبت و اخذت اللهم انت اعطیت و انت اصبت اللهم لا غفر منی ثوابه و لا نفس من حلفه او فی دنیای و اخری انت علی ذلک قادر اللهم انا اللت و بیک و الیک و منک لا املك لنفسی نفعا و لا ضررا و وحده مغیر از حضرت رسول تم منقول است که بدترین نفعه های زمین بازاریهاست و انها میدان شیطانند هر روز با مژده داد و باز اوهایزند و کسی خود را میگذارد و بران می نشیند و فرزندان خود را بهی می کند که بیکر از بیکر میدهند که را که می کشند و دیگری بیل را که می کشد و دیگری گرامی دزد و دیگری داس المال داد و غص میگوید پس میگوید بفرزند خود که بر شما باد بجماعتی که بدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس بال قول کسی که داخل بازار میشود داخل میشود و با هر کسی که بیرون میرود بیرون میرود و بهتر از نفعه های زمین نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مرده از خدا کسی است که نزد تر مسجد میرود و در تر بیرون میاید و در خدا دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که ببازار رود و در تر بیرون آید و از حضرت صادق منقول است که بخیر چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شد است که با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که اگر آن محالطه مکنید که ایشان گروهی از جنیان که حق تعالی پرور ایشان بر داشته است و در احادیث مغیر و اردش که معامله مکنید با جماعتی که مرده های مصری دارند مانند پلیدی و غیر و در احادیث دیگر فرمود که با تو کیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود از امامت که فریب دهد مؤمنی و او فرمود که حضرت رسول تم نهی فرمود از این دشمن کردن و در حدیثی از حضرت منقول است که حضرت امام موسی بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قاش میباشد و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود که کسی که مخد مکر بقمه و نفروشد مکر بقمه ختم در قیامت نظر رحمت نبوی او نمیرماید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که زینب که قسم بخورد که اگر چه متاع دارد و می کند اما بر کفش و امیر و از حضرت رسول تم منقول است که کسی که می فروشد و میزد و دوزی میاید و کسی که نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود که زینب

و در حدیثی از آنحضرت منقول است که چون خواهی چیزی بخری از آن بخت یا حق یا قیوم یاد آید و زنی یا رجیم است که بقولت قلدتک و ما له به علمک ان تقسم لی من الخبازة اليوم اعطها رزق و اوسمها فضلا و خیرها عاقبة و لا خیر فی الا عاقبة له و فرمود که چون بخواهی یا بنده بخری بگو اللهم قد ولی احوط حاجیه و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیثی از آنحضرت منقول است که چون خواهی چیزی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انک انت خالق البرکة فاضله المنفعة میبوتة الت صیحة فیستری شرها و انک انت غیر ذلک فامنع عنها الی الذی عو جبر لی منها فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا قدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر منقول است که چون خواهی بی کاردی بروی و انقب اندکی بلبس شد یا بند که سرخی شعلش بر طرف شد یا بند و در کت نماز کن و در کت از بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در کت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگویی از دعا بخوان اللهم انی غدت التمس من فضلک که التمنی فارزقی من فضلک و زقلنا و اسماحلا لا طبع الا طبع فی اوزق الله غدت بحول الله و قوته غدت بغير حول منی و لا قوة و لکن بحول الله و قوته الیک من الحول و القوة اللهم انی استسئل برکة هذا اليوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صل علی محمد و ال الطیبین و در رفقه الرضا من کذا است چون خواهی متاعی را بپسندی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و نویس در میان متاع بگذارد این دعا بخوان یا ارحم نویس و جملنا من بین ایدیه سدا من خلفه سدا فاعشیا هم فیه لا یصرون لا ضیعة علی ما حفظ الله فان قولوا حسب الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظيم چون چنین کنی امتناع از هر بلا فی محفوظ بماند و فرمود که اگر مال تلف شود یا بنده از بخوان اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک و فی فضلک ما صیفتی بیک تخم فیه ان نصیر ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک و بیک اللهم هو مالک و رزقک و انا عبدک خولتک حین رقتی الیک فاطمی نکرک فیه و الصبر علی حب صیبت و اخذت اللهم انت اعطیت و انت اصبت اللهم لا غفر منی ثوابه و لا نفس من حلفه او فی دنیای و اخری انت علی ذلک قادر اللهم انا اللت و بیک و الیک و منک لا املك لنفسی نفعا و لا ضررا و وحده مغیر از حضرت رسول تم منقول است که بدترین نفعه های زمین بازاریهاست و انها میدان شیطانند هر روز با مژده داد و باز اوهایزند و کسی خود را میگذارد و بران می نشیند و فرزندان خود را بهی می کند که بیکر از بیکر میدهند که را که می کشند و دیگری بیل را که می کشد و دیگری گرامی دزد و دیگری داس المال داد و غص میگوید پس میگوید بفرزند خود که بر شما باد بجماعتی که بدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس بال قول کسی که داخل بازار میشود داخل میشود و با هر کسی که بیرون میرود بیرون میرود و بهتر از نفعه های زمین نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مرده از خدا کسی است که نزد تر مسجد میرود و در تر بیرون میاید و در خدا دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که ببازار رود و در تر بیرون آید و از حضرت صادق منقول است که بخیر چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شد است که با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود که اگر آن محالطه مکنید که ایشان گروهی از جنیان که حق تعالی پرور ایشان بر داشته است و در احادیث مغیر و اردش که معامله مکنید با جماعتی که مرده های مصری دارند مانند پلیدی و غیر و در احادیث دیگر فرمود که با تو کیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود از امامت که فریب دهد مؤمنی و او فرمود که حضرت رسول تم نهی فرمود از این دشمن کردن و در حدیثی از حضرت منقول است که حضرت امام موسی بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قاش میباشد و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود که کسی که مخد مکر بقمه و نفروشد مکر بقمه ختم در قیامت نظر رحمت نبوی او نمیرماید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که زینب که قسم بخورد که اگر چه متاع دارد و می کند اما بر کفش و امیر و از حضرت رسول تم منقول است که کسی که می فروشد و میزد و دوزی میاید و کسی که نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعون است و فرمود که زینب



در فضیلت  
از زراعت کردن

که متاع او و کسی از این شهر استقبال نکند بگذارد که داخل شهر شوند و شهری وکیل شود و در روز خن بر  
باد به نسیان خدا بقیه او مسلمان بر حسب بعضی دیگر روزی بدهد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه  
سلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصره بده که صرف از دس ساله بماند و بکف فرزندش بده که کفن فرزندش از دس  
ساله مردم میکند و بسیار مردن مرده او را خوش میاند و خود کندم فرزندش بده که ساله بماند از جمع کردن و نگاه داشتن  
برای گری و سلامتی بده که در دوازده سال بر طرف میکند و کسی که سکین دست از خدا دور است و برده فرزندش بده  
که بدترین مردم کسی است که مردم را فرزند و از حضرت رسول منقول است که فرمود که بخانه خود غلای بخشیدم و نهی  
کردم از آنکه در انقباضی یا حجامت کردن یا در کبری بدهد و در احادیث دیگر منقول است که اگر مرد حجامت و اول  
شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهد قبول کند یا کی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هم دارد شده است و  
در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در تعلیم کردن اطفال فرمود که مرد بران بگیرد گفت که اگر  
های شعری در سالها و مثل اینها میخواهند اول شرط فرمود خود با ایشان بگیرد فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو بران  
باشند و بعضی را بر بعضی زیاده ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با حضرت عمر سرگردند که ستیان میگویند کسب  
معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند بن دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد بگیرند و اگر کسی بیه فرزند  
خود را بعهده بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط فرمود نکند و آنچه بدهد بگیرد و در احادیث معتبره و  
سنه است که چون قرآن را فروشید کاند و جلد را بر او شید و نقد فروختن نوشته میکند و در حدیث صحیح از حضرت  
امام موسی منقول است که باکی نیست در مرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول  
است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و هر روز بیدار خود را از خواب بدهد آن کسب حرام است اگر  
علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری مردم با جا  
بدهد و در بر او خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانند است **فصل یازدهم در فضیلت درخت**  
کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در زمین خود کار مکرر در باهای آن  
حضرت در عرق فرو رفت بود گفت فدای تو شوم خدا متکبران بکارفته اند که شاخود ای کار میکند فرمود که بابل در زمین  
کاد کرده است کسی که بخت از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
واله و تمام بدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث  
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم برای پیغمبران تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران گرا  
نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق در روزی پیغمبران را در زراعت و شربستان حیوانات فراداده است تا  
از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کیند و درخت بنشیند و الله کرم  
کادی از اینجمله تر و پاکیزه تر نمیکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کت بعد از بیرون آمدن و جلا  
هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که او ان بنیکو کار بود کرد و  
خود را تا بنیکو کار آنچه بخورد و برای تو استغفار میکند و اما بیکر را از آنچه بخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان  
نیز از آن بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کند  
کال گلهای مردم میند بکارند و روزی یکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم  
سکوتر است و مرتبت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در نزد مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقول است که  
حضرت بر جاعلی گذاشتند که تخم میگردند فرمودند که زراعت کیند که ختم بیاورد و بماند زراعت را چنانچه باران  
میرد یا ند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

مقام خود را بپایند و در روز خن بر باد به نسیان خدا بقیه او مسلمان بر حسب بعضی دیگر روزی بدهد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصره بده که صرف از دس ساله بماند و بکف فرزندش بده که کفن فرزندش از دس ساله مردم میکند و بسیار مردن مرده او را خوش میاند و خود کندم فرزندش بده که ساله بماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گری و سلامتی بده که در دوازده سال بر طرف میکند و کسی که سکین دست از خدا دور است و برده فرزندش بده که بدترین مردم کسی است که مردم را فرزند و از حضرت رسول منقول است که فرمود که بخانه خود غلای بخشیدم و نهی کردم از آنکه در انقباضی یا حجامت کردن یا در کبری بدهد و در احادیث دیگر منقول است که اگر مرد حجامت و اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهد قبول کند یا کی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هم دارد شده است و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در تعلیم کردن اطفال فرمود که مرد بران بگیرد گفت که اگر های شعری در سالها و مثل اینها میخواهند اول شرط فرمود خود با ایشان بگیرد فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو بران باشند و بعضی را بر بعضی زیاده ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با حضرت عمر سرگردند که ستیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند بن دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد بگیرند و اگر کسی بیه فرزند خود را بعهده بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط فرمود نکند و آنچه بدهد بگیرد و در احادیث معتبره و سنه است که چون قرآن را فروشید کاند و جلد را بر او شید و نقد فروختن نوشته میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که باکی نیست در مرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و هر روز بیدار خود را از خواب بدهد آن کسب حرام است اگر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در حدیث معتبر از حضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری مردم با جا بدهد و در بر او خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانند است **فصل یازدهم در فضیلت درخت** کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در زمین خود کار مکرر در باهای آن حضرت در عرق فرو رفت بود گفت فدای تو شوم خدا متکبران بکارفته اند که شاخود ای کار میکند فرمود که بابل در زمین کاد کرده است کسی که بخت از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله و تمام بدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم برای پیغمبران تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران گرا نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق در روزی پیغمبران را در زراعت و شربستان حیوانات فراداده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کیند و درخت بنشیند و الله کرم کادی از اینجمله تر و پاکیزه تر نمیکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کت بعد از بیرون آمدن و جلا هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که او ان بنیکو کار بود کرد و خود را تا بنیکو کار آنچه بخورد و برای تو استغفار میکند و اما بیکر را از آنچه بخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کند کال گلهای مردم میند بکارند و روزی یکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم سکوتر است و مرتبت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در نزد مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت بر جاعلی گذاشتند که تخم میگردند فرمودند که زراعت کیند که ختم بیاورد و بماند زراعت را چنانچه باران میرد یا ند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند







سدر آب بد هدا جانت که مومنی را در وقت تسکین آب داده باشند فرمود که حق تعالی در حق تو داخل کرده است مگر آنکه مویه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قابل شدند مویه نصف در ختان بر طرف شدند چون با خدا شریک قرار دادند در ختان خارجم رسانیدند والله اعلم بالصواب **فصل چهارم در آداب سفر** **اول** آن سان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات آنیک بدان برای سفر از حضرت صادق علیه منقولست که در حکمت ال د اود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفریکه نوشته آخرت در آن حاصل شود. سفریکه باعث مروت امور معاش گردد با سفر یکبار برای سیر و لذت باشد که حرام باشد. و حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهائی شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بسابید و حج کنید تا مال د اود بنیاز شود و در حدیث دیگر فرمود که سرفقه ایت از عذاب چون کادشمار در سفر ساخته شود روز و باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق پرسید که بزمی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطرب است قیتم کنید دیگر چه چنین زمینی نرود که در بیشتر در اجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی خدمت حضرت امام موسی علیه السلام گفت میخوام بفرموم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه ابرای برکت از روزی که حضرت رسول علیه در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که در روع میگیرید حضرت رسول خدا در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول علیه در آن روز وفات کرد و روحی از امان قطع شد در آن روز حق را از ملغصب کردند میخوامی خبر دهم تراد دلالت کنم بر روز سهل اسانی که خدا در آن روز زرم کرد این را برای حضرت اود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه منقولست که هر که ادا ده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی برگردد در روز شنبه البته از اخذ ایقاعی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که از روزی که این برای حضرت اود آرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا علیه در روز پنجشنبه بفرمودند و بفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه منقولست که مکره است سفر کردن و سعی و حجاج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز یا نماز اقامه بعد از نماز از برای تبرک خوبت و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه از حضرت امام رضا علیه منقولست که در چهارشنبه اخوانه سفر کند برود انجمنه که بمال بد میدانند از هر یکانی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر او دهد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر ممکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که در روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبت و در روایت دیگر منقولست که ششم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه بار و روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواند ماه و در عقرب باشد عاقبت نیکو نیست **فصل دوم** در دفع غوشتهای سفر تصدق و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه منقولست که تصدق کن در هر روز که خواهی بفرم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود به تصدق بکن و هر وقت که خواهی بد و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظرم کردم و طالع را میشناختم و در خاطر من مجلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب خدمت حضرت امام موسی علیه السلام میکردم فرمود که هرگاه در دل تو چیزی بیند تصدق کن بر ازل مسکینی که میبینی و

سدر آب بد هدا چنانست که مؤمنی را در وقت تسکین آب داده باشند فرمود که حق تعالی در حق او حق کرده  
است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قابل شدند میوه نصف درختان بر طرف  
سند بر چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند و الله اعلم بالصواب **فصل چهارم** در  
آداب سفر **فصل اول** در آداب سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات و آداب برای سفر از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
که در حکمت ال او نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفر یک توشه اخوت در آن حاصل شود سفر  
که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفر یکبار برای سیر و لذت باشد که حرام باشد و حدیث دیگر فرمود که سفر کنید  
تا بدنهائی شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و اخوت بسایید و حج کنید تا مال داری بنیاز شود و در حد دیگر  
فرمود که سفر فقط ایت از عذاب چون کاهن و در سفر ساخته شود و در باهل خود برگردید و حدیث صحیح منقولست  
که محمد بن مسلم از حضرت صادق پرسید که بزمی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطرب  
است بتم کنید دیگر چه چنین زمینی نرود که در بیشتر در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی خدمت حضرت  
امام موسی علیه السلام و گفت میخوام بفرموم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه او برای  
برکت از روز زیر که حضرت رسول در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا  
در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول در آن روز وفات کردند و حجت  
از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غصب کردند میخوامی خبر دهم ترا دلالت کند بر روز سهیل اسانی که خدا در  
آن روز زم کرد این را برای حضرت او گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول  
است که هر که اذنه سفری داشته باشد باید که در روز سه شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی ببرد در روز سه شنبه البته  
از خدا ایقانی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که از روزی که آهن  
برای حضرت داود آرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا در روز پنجشنبه بفرمودند  
و بفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست  
مکروه است سفر کردن و سعی و حجاج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مباد از نماز بامداد تا بعد از نماز از  
برای تبرک خوشت و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که  
که در چهارشنبه اخوانه سفر کند برود و آنجا عتیقه که بفال بد میدانند از هر یکن نگاه داشته شود و حاجتش را خدا  
بر آورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر ممکن در روز سیم ماه و در چهارم و در پنجم و در ششم ماه  
و در شانزدهم و در بیستم و در زبیت و چهارم و در زبیت و پنجم و در زبیت و ششم و در روایت دیگر منقول  
است که در چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوب است و در روایت دیگر منقولست که ششم ماه و بیست و سیم ماه  
برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه بار و روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اول است  
زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن خواهد ماه در  
عقرب باشد عاقبت نیکو نیست **فصل دوم** در دفع غوشتهای سفر تصدق و عداد حدیث صحیح از حضرت  
صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بفرم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت بر  
سیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود به  
تصدق بکن و هر وقت که خواهی بد و در حدیث صحیح دیگر منقولست که این را بجز آنکه گفت که من در علم نجوم نظرم  
کردم و طالع را میشناختم و در خاطر منجلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب خدمت  
حضرت امام موسی علیه السلام نکات کردم فرمود که هرگاه در دل توجیزی بپند تصدق کن بر اوّل مسکینی که میبینی و







وایاب سفر

بما اخاف واحذر وظهر قلبي حواشي وعظامي دني وتغري وبشري ومحى وعصبي وما قلت الارض متى اللهم  
 اجعل لي شاهدا يوم حاجتي ونفري وفاقى اليك يا رب العالمين انك على كل شئ قدير وحدث معقبنا حضرت  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في جميع خليفه ادمي واهلش منكبدا ودهقرا انك در وقت بيرون رفتن دور گفت نماز نگذار و پس  
 بگويد اللهم اني استودعك نفسي واهلي ومالي وذرعتي ودينائي اخوتي وامائتي وخائمتي علي ابن طلوس عليه الرحمه  
 است که در وقت اول قل هو الله احد و در وقت دوم انا انزلناه بخوان و در حديث معقبه منقولست که چون حضرت امام  
 محمد باقر عليه السلام اراده سفری میکردند عيال خود را در حجره جمع میکردند و اين دعا بخوانند اللهم اني استودعك  
 الغداة نفسي ومالي واهلي وولدي والشاهد مناد الغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك  
 اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من عافيتك وفضلك وسيد بن طاووس عليه الرحمه روايت کرده که بعد از نماز اين  
 دعا بخواند اللهم اني استودعك اليوم نفسي واهلي ومالي وولدي ومن كان من بسبيل الشاهد منهم والغائب  
 اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا فضلك انا اليك واعيون اللهم انا نفوذ بك من  
 وعاء السفر وكافة المقلب سوء النظر في الاهل والمال والولد في الدنيا والاخرة اللهم اني اتوجه اليك هذا  
 التوجه طلبا لمرضااتك وتقربا اليك فبلغني ما اود قلبه واروجه فيك وفي اوليائك يا ارحم الراحمين و اگر خواهي اين  
 دعا هم بخوان اللهم خرجت في وجهي هذا بلائقة متى لغرك ولا رجاء يا وى يا اياك ولا قوة الا بك فاعمل عليها ولا  
 حيلة اليها الا طلب صلاتك وابتعا رحمتك وتقربا لتواييك وسكونا الى حسن عائدتك وانت اعلم بما سبق  
 لي في علمك وجهي مما احب و اكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضى كل لا واء وابسط علي كفما من رحمتك  
 والطفام عقولك وسعة من رزقك وتما من نعمتك وجامعا من معاناتك ووفقني فيه يا رب جميع صفاتك على ما  
 هو اى وحقيقه على وادفع عني ما احذر وما لا احذر على نفسي ما انت اعلم به مني واجعل لك خيرا في الاخرة ودماس  
 مع ما اسئلك ان تخلفني فيما خلفت وراي من ولدي واهلي ومالي واهواني وجميع حوائقي بافضل ما عطفه من  
 من المؤمنين في تحصيل كل عونه وحفظ كل مضيقه وتما كل نعمة ودفاع كل ستينه وكفاية كل محذور وصر كل مكره وكما  
 ما يجمع لي به الرضا والسرور في الدنيا والاخرة ثم اوزني ذكرك وشكرك وطاعتك وعبادتك خير رضى وبعد الرضا  
 اللهم اني استودعك اليوم ديني ونفسي واهلي ومالي وذرعتي وجميع اخواني اللهم احفظنا الشاهد مناد الغائب اللهم  
 احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمتك وعافيتك وفضل ودر  
 حديث معقبه منقولست که چون حضرت صادق ع اراده سفر میکردند اين دعا بخوانند اللهم خل سلنا و احسن  
 سيرنا واعظم عافيتنا و در روايت ديگر منقولست که چون حضرت رسول ع اراده سفری مینمودند اين دعا بخوانند  
 و در وقتیکه بر ميخواستند که متوجه شوند اللهم بك انتشرت واليك توجهت وبك اعصمت انت نفسي ورجائي اللهم  
 اكفني ما اهتمني وما لا اهم له وما انت اعلم به مني اللهم و ذني القوي واغفر لي ووجهني الى الخير حيث توجهت و در  
 حديث معقبه از حضرت موسي بن جعفر منقولست که هر که اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و چنانی که اراده  
 دارد که متوجه شود پس سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و آيه الكرسي را نیز از پیش رو و  
 از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظني واحفظ مامعي وسلم مامعي وبلغني ما  
 معي بلائك الحسن الحجيل ختم حفظ کند او را و آنچه با او است و بسلامت دارد او را و آنچه با او است و برساند  
 و را و آنچه با او است و سيد بن طاووس عليه الرحمه روايت کرده است که چون بر در خانه بایستد بنبیج حضرت فاطمه عليها  
 السلام بخواند و سوره حمد و آيه الكرسي را به نهي که گذشت بخواند پس بگويد اللهم اليك توجهت وجهي و عليك  
 ملتفت اهل و مالي و ما حولني قد وثقت بك فلا تخينني يا من لا يحيت من اراده ولا ينصع من حفظ اللهم صل

[illegible]







در ادب و عیاد  
در ادب و عیاد

در هر خوف و بیم بشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که در از هر بی امانی بخشد تسلی از ترس آنحضرت بگذرد و در هر  
سعی انجامد اصحبت الله به مقصاید مامت و جوارک لمیع الذی لا یطول ولا یجاول من شر کل طارق و غانم من  
سائر من خلفت و ما خلف من خلق الضام و الدار حق من کل خوف لباس سابع حصینه و حق لا اهل  
لبت بنیک بخیر من کل قاصد لی الی الیه بحذر حصین الا خلاصه الاعتراف بخصیه و التمسک بجله جمیع احواف  
ان الحق لهم و معاه و منهم و فیهم و بهم الی من الی الیه عادی من عدا و اجاب من جابوا و عذی اللاتیم بهم من شر  
کل ما افسیه تا جلنا من بین الید بهم سدا و من خلفهم سدا تا غنینا هم فی الیه و لا یجوز لبس لشکر سوسد جرد و جنبه بگذرد  
و بگوید اللاتیم انی استلک بخیر هذه التربة المبارکة و بخیر صاحبها و بخیر حد و بخیر اسبه و بخیر امة و بخیر اخیه و بخیر ولده  
نظا هریر اهلها شفا من کل داء و اما من کل خوف و حفظ من کل سوء اگر در صبح چیر کند در امان خدا باشد تا شام  
و اگر در شام چیر کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول که هرگاه ارادتشاهی یا غیر او ترسد و چون  
رخانه بیرون آید چیر کند هرزی باشد برای او از شر ایشان و در تفصیل خوانیم گذشت اگر ها که مناسب است در  
سفر یا خود داشته باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه منقول که ضامنم برای کسی که علامه بر سر لبته از خانه  
بیرون آید آنکه ساله با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه منقول که من ضامنم برای کسی که  
اراده سفری داشته باشد و علامه بر سر لبته و سر تمامه او در زیر تخت الحنک بیند آنکه او را زد و غرقت و سوختن  
بر بخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه منقول که حضرت رسول فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون  
رود و تمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بپوشد اگر برود بنزد کوهی که از او را جاکند هر آینه بمال آید  
و در حدیث معتبر منقول که حضرت لقمان با پدر خود گفت که ای فرزندی چون بفروی شمشیر و گان واسطه موزه و تمامه  
در سینه آنکه ضرر و میثود و مشک آب سوزن و خیاطه یا خود بردار و از دو اها آنچه تو را صاحب زبان محتاج باشد بردار  
و در روایت دیگر منقول که چون حضرت رسول خدایه بفروید شنبه روز غر و سرمدان و مفراض و آینه و موال  
و شانه و سوزن و در لیان و جز بیکه بان کفش را بپوشد و تنه های بغل را بر میداشند و از جمل تقوید اینکه در سفر مقنا  
کات تقوید لیست که مرویست که در دوشته شمشیر حضرت رسالت بنه نقیبه شد بود و ان ابن تقوید است بسم الله الرحمن  
الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا مملک الملوک الاذل القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یجول انت الله العظیم  
کل شیء الحیط بکل شیء اللهم کفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد القمد الذی لم یلد ولم یولد له لم یکن له کفر  
احد و احب شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و باسهم و الله من ورائهم بحیط اللهم احب عنی شر من ارادنی  
بشر بحبابک الذی احببت به فلم یطرب الیه احد من شرفقة البحر و الا ناس و من ترسلهم و من تحدید و من کل الی  
و یجوز و من شر کل شد و بلیة و من شر مات به اعلم و طیه اند انک علی کل شیء قدير و صل الله علی نبیه محمد و آله  
و سلم تسلیما و عوده که در میان تمامه گذاردند اقبل و لا تخف انک من الامنین لا تخف نجات من القوم الظالمین لا  
تخف انک انت الاعلی الا تعافا انتی معک اسمع و اری لا تخف در کاد لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و افهمهم من  
خوف فسیکفیکهم الله و هو التمع العظیم فان الله خیر حافظ و هو ارحم الراحمین اذ خلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فاع  
غالبون و علی الله فوکلوا ان کنتم مؤمنین عوده که بر چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علی ما الو حفظ غیرک لصبا  
و اسر علی ما الو ستره غیرک لکاع و لصل علی طلائع الا ترقی به کل من رانی بوء او نصب لی مکر او ضیالی مکر  
حق یعود و هو غیر ظافر به و لا قادر علی اللهم احفظک كما حفظت به کما لک المنزل علی قلب بنیک المومل اللهم انک  
نلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون و از حضرت صادق علیه منقول که هر که سوره عیس را در گاه  
سفید بنویسد و هر راهی که رود یا خود نگاه دارد و در آن راه بغیر از نیکی ننهد و از مفاسد آن راه محفوظ بماند

در هر خوف و بیم بشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که در از هر بی امانی بخشد تسلی از ترس آنحضرت بگذرد و در هر  
سعی انجامد اصحبت الله به مقصاید مامت و جوارک لمیع الذی لا یطول ولا یجاول من شر کل طارق و غانم من  
سائر من خلفت و ما خلف من خلق الضام و الدار حق من کل خوف لباس سابع حصینه و حق لا اهل  
لبت بنیک بخیر من کل قاصد لی الی الیه بحذر حصین الا خلاصه الاعتراف بخصیه و التمسک بجله جمیع احواف  
ان الحق لهم و معاه و منهم و فیهم و بهم الی من الی الیه عادی من عدا و اجاب من جابوا و عذی اللاتیم بهم من شر  
کل ما افسیه تا جلنا من بین الید بهم سدا و من خلفهم سدا تا غنینا هم فی الیه و لا یجوز لبس لشکر سوسد جرد و جنبه بگذرد  
و بگوید اللاتیم انی استلک بخیر هذه التربة المبارکة و بخیر صاحبها و بخیر حد و بخیر اسبه و بخیر امة و بخیر اخیه و بخیر ولده  
نظا هریر اهلها شفا من کل داء و اما من کل خوف و حفظ من کل سوء اگر در صبح چیر کند در امان خدا باشد تا شام  
و اگر در شام چیر کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول که هرگاه ارادتشاهی یا غیر او ترسد و چون  
رخانه بیرون آید چیر کند هرزی باشد برای او از شر ایشان و در تفصیل خوانیم گذشت اگر ها که مناسب است در  
سفر یا خود داشته باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه منقول که ضامنم برای کسی که علامه بر سر لبته از خانه  
بیرون آید آنکه ساله با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه منقول که من ضامنم برای کسی که  
اراده سفری داشته باشد و علامه بر سر لبته و سر تمامه او در زیر تخت الحنک بیند آنکه او را زد و غرقت و سوختن  
بر بخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه منقول که حضرت رسول فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون  
رود و تمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بپوشد اگر برود بنزد کوهی که از او را جاکند هر آینه بمال آید  
و در حدیث معتبر منقول که حضرت لقمان با پدر خود گفت که ای فرزندی چون بفروی شمشیر و گان واسطه موزه و تمامه  
در سینه آنکه ضرر و میثود و مشک آب سوزن و خیاطه یا خود بردار و از دو اها آنچه تو را صاحب زبان محتاج باشد بردار  
و در روایت دیگر منقول که چون حضرت رسول خدایه بفروید شنبه روز غر و سرمدان و مفراض و آینه و موال  
و شانه و سوزن و در لیان و جز بیکه بان کفش را بپوشد و تنه های بغل را بر میداشند و از جمل تقوید اینکه در سفر مقنا  
کات تقوید لیست که مرویست که در دوشته شمشیر حضرت رسالت بنه نقیبه شد بود و ان ابن تقوید است بسم الله الرحمن  
الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا مملک الملوک الاذل القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یجول انت الله العظیم  
کل شیء الحیط بکل شیء اللهم کفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد القمد الذی لم یلد ولم یولد له لم یکن له کفر  
احد و احب شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و باسهم و الله من ورائهم بحیط اللهم احب عنی شر من ارادنی  
بشر بحبابک الذی احببت به فلم یطرب الیه احد من شرفقة البحر و الا ناس و من ترسلهم و من تحدید و من کل الی  
و یجوز و من شر کل شد و بلیة و من شر مات به اعلم و طیه اند انک علی کل شیء قدير و صل الله علی نبیه محمد و آله  
و سلم تسلیما و عوده که در میان تمامه گذاردند اقبل و لا تخف انک من الامنین لا تخف نجات من القوم الظالمین لا  
تخف انک انت الاعلی الا تعافا انتی معک اسمع و اری لا تخف در کاد لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و افهمهم من  
خوف فسیکفیکهم الله و هو التمع العظیم فان الله خیر حافظ و هو ارحم الراحمین اذ خلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فاع  
غالبون و علی الله فوکلوا ان کنتم مؤمنین عوده که بر چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علی ما الو حفظ غیرک لصبا  
و اسر علی ما الو ستره غیرک لکاع و لصل علی طلائع الا ترقی به کل من رانی بوء او نصب لی مکر او ضیالی مکر  
حق یعود و هو غیر ظافر به و لا قادر علی اللهم احفظک كما حفظت به کما لک المنزل علی قلب بنیک المومل اللهم انک  
نلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون و از حضرت صادق علیه منقول که هر که سوره عیس را در گاه  
سفید بنویسد و هر راهی که رود یا خود نگاه دارد و در آن راه بغیر از نیکی ننهد و از مفاسد آن راه محفوظ بماند

در هر خوف و بیم بشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که در از هر بی امانی بخشد تسلی از ترس آنحضرت بگذرد و در هر  
سعی انجامد اصحبت الله به مقصاید مامت و جوارک لمیع الذی لا یطول ولا یجاول من شر کل طارق و غانم من  
سائر من خلفت و ما خلف من خلق الضام و الدار حق من کل خوف لباس سابع حصینه و حق لا اهل  
لبت بنیک بخیر من کل قاصد لی الی الیه بحذر حصین الا خلاصه الاعتراف بخصیه و التمسک بجله جمیع احواف  
ان الحق لهم و معاه و منهم و فیهم و بهم الی من الی الیه عادی من عدا و اجاب من جابوا و عذی اللاتیم بهم من شر  
کل ما افسیه تا جلنا من بین الید بهم سدا و من خلفهم سدا تا غنینا هم فی الیه و لا یجوز لبس لشکر سوسد جرد و جنبه بگذرد  
و بگوید اللاتیم انی استلک بخیر هذه التربة المبارکة و بخیر صاحبها و بخیر حد و بخیر اسبه و بخیر امة و بخیر اخیه و بخیر ولده  
نظا هریر اهلها شفا من کل داء و اما من کل خوف و حفظ من کل سوء اگر در صبح چیر کند در امان خدا باشد تا شام  
و اگر در شام چیر کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول که هرگاه ارادتشاهی یا غیر او ترسد و چون  
رخانه بیرون آید چیر کند هرزی باشد برای او از شر ایشان و در تفصیل خوانیم گذشت اگر ها که مناسب است در  
سفر یا خود داشته باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه منقول که ضامنم برای کسی که علامه بر سر لبته از خانه  
بیرون آید آنکه ساله با اهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه منقول که من ضامنم برای کسی که  
اراده سفری داشته باشد و علامه بر سر لبته و سر تمامه او در زیر تخت الحنک بیند آنکه او را زد و غرقت و سوختن  
بر بخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه منقول که حضرت رسول فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون  
رود و تمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بپوشد اگر برود بنزد کوهی که از او را جاکند هر آینه بمال آید  
و در حدیث معتبر منقول که حضرت لقمان با پدر خود گفت که ای فرزندی چون بفروی شمشیر و گان واسطه موزه و تمامه  
در سینه آنکه ضرر و میثود و مشک آب سوزن و خیاطه یا خود بردار و از دو اها آنچه تو را صاحب زبان محتاج باشد بردار  
و در روایت دیگر منقول که چون حضرت رسول خدایه بفروید شنبه روز غر و سرمدان و مفراض و آینه و موال  
و شانه و سوزن و در لیان و جز بیکه بان کفش را بپوشد و تنه های بغل را بر میداشند و از جمل تقوید اینکه در سفر مقنا  
کات تقوید لیست که مرویست که در دوشته شمشیر حضرت رسالت بنه نقیبه شد بود و ان ابن تقوید است بسم الله الرحمن  
الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا مملک الملوک الاذل القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یجول انت الله العظیم  
کل شیء الحیط بکل شیء اللهم کفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد القمد الذی لم یلد ولم یولد له لم یکن له کفر  
احد و احب شرورهم و شرور الاعداء کلهم و سیوفهم و باسهم و الله من ورائهم بحیط اللهم احب عنی شر من ارادنی  
بشر بحبابک الذی احببت به فلم یطرب الیه احد من شرفقة البحر و الا ناس و من ترسلهم و من تحدید و من کل الی  
و یجوز و من شر کل شد و بلیة و من شر مات به اعلم و طیه اند انک علی کل شیء قدير و صل الله علی نبیه محمد و آله  
و سلم تسلیما و عوده که در میان تمامه گذاردند اقبل و لا تخف انک من الامنین لا تخف نجات من القوم الظالمین لا  
تخف انک انت الاعلی الا تعافا انتی معک اسمع و اری لا تخف در کاد لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و افهمهم من  
خوف فسیکفیکهم الله و هو التمع العظیم فان الله خیر حافظ و هو ارحم الراحمین اذ خلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فاع  
غالبون و علی الله فوکلوا ان کنتم مؤمنین عوده که بر چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علی ما الو حفظ غیرک لصبا  
و اسر علی ما الو ستره غیرک لکاع و لصل علی طلائع الا ترقی به کل من رانی بوء او نصب لی مکر او ضیالی مکر  
حق یعود و هو غیر ظافر به و لا قادر علی اللهم احفظک كما حفظت به کما لک المنزل علی قلب بنیک المومل اللهم انک  
نلت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون و از حضرت صادق علیه منقول که هر که سوره عیس را در گاه  
سفید بنویسد و هر راهی که رود یا خود نگاه دارد و در آن راه بغیر از نیکی ننهد و از مفاسد آن راه محفوظ بماند



























نمیشد فرمود خبر بد و نایب  
 زندگی مگر دو کسر یکی آنکه نوح  
 و دوزخا که خبر یاد کند و یکی آنکه نوح  
 نوح واجب بود نیست و نایب بد که  
 است زیرا که معصیت بنمایند و اگر  
 قابل است بدن و نیز اگر اگر  
 دهم مساحت با بسط است و اگر  
 لوی پروردگار شود و شرف  
 هلاک شود و تاخیر خبر بعد  
 قبول او کرد که بایب و نایب  
 و زناک سیاهی دل مگر نیک  
 بکار نوح بنیقل و ملل بان کند  
 نافوت فریست که هر چند نفع  
 و استعجاب است محنت رجوع  
 بسیار و اخلاص و انوارات و اف  
 نند



















امور متفرقة

از آنکه حیوانی را با آن لبزدانند و نهی فرمود از دستام دادن خود و نیز که از برای نماز بیدار میکنند و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری باید و بگوید من متاع بهشت دارم از من بخیز یا از من بجزای بیشتر بخیز و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این می باشد لال بودن فرزند و فرمود که خاک رو بر آید در خانه مگذارید و در بیرون برید که شیطان در آن جام میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست الی و بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود او و نهی فرمود از آنکه کسی استنجاء کند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه کسی بیرخت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لغت کنند او را ملائکه اساطیر و هر که او بگذرد از حیایان و آدمیان باطنی بجهنم بفرستد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را با آن جهنم بفرستد و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و انحراف خود زیاده از پنج کلمه ضرر و سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در چهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی نمود از آنکه کسی با زن خود در قبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه دو میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا ملائکه و هم مردمان او را لغت کنند و نهی کرد از آنکه بروند نزد جماعتی که خبر از اینک میدهند مانند بخان و کاهنان و زنان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان رود و قصد یتیم کند ایشان را پس او نیز از شده است از خیر هائیکه بر حضرت رسالت پیاده نداشتند است و نهی فرمود از باز کردن نبرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غلبه کردن و گوش دادن بان و از سخن چینی و گوش دادن بان و فرمود که سخن چیز داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از دفتر نسیان فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه هارا از خانه هار میاندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمان را برود در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال الشخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر آن شراب خوردند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را تمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج تمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از طباخچه بر روزن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن که آدمیرا از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن عرویه و کجینه مردان از آقا و نازا با کسی نیست و نهی فرمود از فروختن خر مانند درخت پیش از آنکه سرخ یازد و شود و نهی فرمود از آنکه رطب در درخت غریب فروشد و آنکه در درخت بمویز فروشد و نهی فرمود از فروختن آتش نزد شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوردن شراب و فرمود که حقیقت لغت کرده است شراب را و آنرا که در آنکه در آن قصد شراب میکارد و آنکه آنکه در آن شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میفروشد و آنکه میفروشد و آنکه میخورد و آنکه قهقهه میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او بر میدارد و آنکه از برای او میریزد همه ملعونند و فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر ببرد در شکش از شراب چیزی باشد بر خدا لازم است که بخورد و آنکه با و آنچه از فرج زن کافران از چهل روزیم بیرون آمد باشد و اساطیر و بیکهای جهنم جویند است پس چون بخورد بگذارد احشای او معلوم است ایشان را و نهی فرمود از خوردن سود و از تهافت ناخود دان و از توبه کافران سود و لغت کرده است خدا گیرند سود و دهند سود و نویسند سود و گواه سود و او نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای کم شدن فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعبودت مسلمانان نظر کند و فرمود که هر که دالشته بر عودت مسلمانان نظر کند هفتاد هزار ملک او را لغت کنند و نهی فرمود از آنکه در بیعت از نظر کند و نهی فرمود از آنکه بداند در طعام باب یا بر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در

[illegible][illegible]







از باب امور مشرفه

کرد باشد و هر که خیر برادر مؤمن را جسد کند حق برکت روزی و بر او حرم گرداند مگر بگوید که هر که گاهی از  
کسی بشود و از افاش کند چنان است که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمان را با محتاج شود در قرض و قدر باشد و  
بدهد حق بر وی هست و بر او حرام گرداند و هر که صبه کید از برای خدا بر یک خلق زن خود حق ثواب شکر کند  
او را کرامت فرماید و هر زینکه سازگاری و مدار باشد و هر که در چیزی چند که برافشاند در نباشد حق  
تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید در قیامت از او در ختم باشد و هر که گزافه دارد برادر مسلمان خود را چنان است که  
خدا را گزافه داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی بشناید گزافه کند که ایشان باور داشته نباشد و هر که بشناید گزافه  
بر صافی ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز اینک بجا آورد مثل ثواب نگرفته داشته باشد بآنکه از ثواب  
ها که سود و هر که برود و نزد یکی از خویشان خود بدید او یا برای آنکه مالی از برای او برود حق ثواب صدقه میداد  
کرامت فرماید و هر گاه چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود چهل هزار درجه برای او بلند  
شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجت از خواج و دنیای او بر او  
دارد برای او در حاجت داده و در نا حاجت بر او داده شود حق ثواب نیز از برای او از آن حقیم باو عطا فرماید هفتاد  
حاجت از حاجات دنیای او بر او داده و پوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک روز و یک شب بیاری بکشد و  
عیادت کند گناه خود شکایت نکند حق ثواب او را حضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد و مانند برق  
لامع و هر که سعی نماید از برای بیاری در حاجت بر او داده شود و خواهد شد از گناهان بیرون آید مانند روزی که  
از اندر متولد شد باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگران بیمار از اهل خانه او باشد یا ثوابش بیشتر هست فرمود  
که می فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا برادر حقیم هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او برد  
و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که اسان تر اینها در شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او  
حق طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر نکند هر روز گناه ثوابی از برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر  
مومن خود بکند بر او منت گذارد حق ثواب عظمی را بطل کند و او را ثواب بدهد و حق ثواب میفرماید که من هشتاد  
حرام کردم بر منت خنده و بر بغیل و بر سخن چین و هر که بقصدی بکند بوزن هر درهی برای او مثل کوه احد  
باشد از نعيم هشت و هر که بقصد قیرا برادر برای محتاجی مثل ثواب آنکه داشته باشد که آن تصدق داده است  
بی آنکه از ثواب او چیزی که شود و هر که از ترس خدا اب از دیدهای او جاری شود و هر قطره که از دیده او بیرون  
آید حق تعالی قصری در هشت باو عطا فرماید که مزین باشد بر وارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه  
چشم ندیده و گوشی نشنیده و خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گاه  
که برادر هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با خیال مراد در  
او برسد حقیم هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عبادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از  
برای او طلب امرزش کنند تا مبعوث شود و هر که از آن بگوید از برای خدا حقیم باو ثواب چهل هزار شهید و چهل  
هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت او چهل هزار گناه کارد اخل هشت شوند و بدست سینه چون مؤذن باشد  
ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستد و از برای او استغفار میگویند و در روز  
قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حقیم از حساب خلافت فارغ شود و ثواب گمن او باشد از آن محمد رسول الله چهل  
هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکیه اول و از او مسلمان نکند حقیم مثل ثواب  
مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بد را خبر شمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید  
ند در سینه گناه کبیره نماید با استغفار و گناه صغیره نباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و تو

در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بد را خبر شمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید  
ند در سینه گناه کبیره نماید با استغفار و گناه صغیره نباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و تو  
از آنکه از ثواب او چیزی که شود و هر که از ترس خدا اب از دیدهای او جاری شود و هر قطره که از دیده او بیرون  
آید حق تعالی قصری در هشت باو عطا فرماید که مزین باشد بر وارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه  
چشم ندیده و گوشی نشنیده و خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گاه  
که برادر هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با خیال مراد در  
او برسد حقیم هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عبادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از  
برای او طلب امرزش کنند تا مبعوث شود و هر که از آن بگوید از برای خدا حقیم باو ثواب چهل هزار شهید و چهل  
هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت او چهل هزار گناه کارد اخل هشت شوند و بدست سینه چون مؤذن باشد  
ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستد و از برای او استغفار میگویند و در روز  
قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حقیم از حساب خلافت فارغ شود و ثواب گمن او باشد از آن محمد رسول الله چهل  
هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکیه اول و از او مسلمان نکند حقیم مثل ثواب  
مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بد را خبر شمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید  
ند در سینه گناه کبیره نماید با استغفار و گناه صغیره نباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و تو

از آنکه از ثواب او چیزی که شود و هر که از ترس خدا اب از دیدهای او جاری شود و هر قطره که از دیده او بیرون  
آید حق تعالی قصری در هشت باو عطا فرماید که مزین باشد بر وارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه  
چشم ندیده و گوشی نشنیده و خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گاه  
که برادر هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با خیال مراد در  
او برسد حقیم هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که در قبر او را عبادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از  
برای او طلب امرزش کنند تا مبعوث شود و هر که از آن بگوید از برای خدا حقیم باو ثواب چهل هزار شهید و چهل  
هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت او چهل هزار گناه کارد اخل هشت شوند و بدست سینه چون مؤذن باشد  
ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستد و از برای او استغفار میگویند و در روز  
قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حقیم از حساب خلافت فارغ شود و ثواب گمن او باشد از آن محمد رسول الله چهل  
هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکیه اول و از او مسلمان نکند حقیم مثل ثواب  
مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بد را خبر شمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید  
ند در سینه گناه کبیره نماید با استغفار و گناه صغیره نباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و تو



تاریخ احوال و سیرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور متفرقه

بر او واجب باشد در روز و در حضر امام موسی منقول است که هر که دست نمود از شراب و بعد از آن با خود  
در حدیثی است برست باشد در حدیث دیگر منقول است که هر که در خانه وضو یا خود یا چیزی دیگر را  
ساز یا خود یا نظریه چهار روز بماند مسوح غصب اخفی گردد و اگر در این چهل روز نمیرد فاجعه است و در حدیث  
و حای او در جهنم باشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که کورت در خواندگی که میکند نفی میکند بر او  
سازها نمیرند و کسیران خوانند که عذر دارند و عود می سازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که  
هر که چهل روز در خانه او ظهور نمود از خضه بر او صلوات کرد اندک شیطانی که او را فتنه در میگرداند پس هیچ عضو  
اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر او بنشیند پس چون چنین شود حیا را بر طرف شود و پرو کند از آنکه  
باشند و غرت از او زایل شود یا آنکه اگر داند که بار ناسخ را نمیکند غیرت بود و در حدیث صادق منقول است که  
غیر این آنکه کرمیه فاجتنبوا الرجس من المادات و اجنبوا قول الزور که ترجمه لفظی اینست که اجتناب کنید از رجس  
بد که اینها نجاست و اجتناب کنید از گناه باطل و مورد که اینها شطرنج است و گفتار باطل و غایب خوانند که  
و نزد بدتر از شطرنج است و اما منظره این نگاه داشتن آن گمراست و بازی کردن با آن شرک و ماداد نشیمنی  
کینه هلاک کننده است سلام کردن بر کسی که با وی کسب گاه است و کسی که دست در میان آن کرد از جناب  
که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظریه ای از کسب جان است که بفرج ماد و خود بر کسب  
بر دانی کند بقدر مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی که بیفاد و گروندی باری کند چنان است که در  
در میان گوشت و خون حوک گذاشته باشد و جابر بن عبد الله از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هر که بر روی  
مسکند و بیاد امثال اینها تمامه است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و زنهار که شیخ مزن که سلطان  
دو دو ملائکه از خود وی میکند و از حضرت امام رضا منقول است که هر که با بیری لواط کند حدش است که  
بالن بوزاند یا دیواری بر سرش خراب کند یا نمیری بر او زنند که کشه شود و خواهر و مادران بر او  
عنایت و در قیامت او را علق میکنند و در کفر حقه با حصالی از حساب خلافت فارغ شود پس او را در انزال  
در هر ضقه اطفال حتم او را عذاب کند تا با اطفال حتم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حقه امر  
و اهلال نکرد و لواط نهی چند اهلال کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که لواط آنست که در غر  
بسر عمل میکند اما اگر در بر فرد بر دین آن گمراست بخدا و از حضرت رسول منقول است که هر که معصی باشد و معصی  
بیران نمرد آنکه متلا شود یا که مردم را تکلیف کند که با او این عمل بیج میکند و از حضرت امام محمد باقر منقول  
حتم میفرماید که بغیر و جلال خود سوگند بخورم که بر استری و حریمت نشنند کسی که در بر او عمل کند و  
موقوف منقول است که شیخ محمد بن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت مرا وعظ میکردی و میفرمود که اگر حق مکمل بود مردم مثل  
بر غم خود و تو برای جیت و اگر روزی از جانب خدا منت شد است بر هر صوابی جیت و اگر حرام است هر  
بر جمع کردن مال از برای جیت اگر چه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس عمل و دزدی برای جیت اگر عفو  
باز جیت است پس تا زمانی خدا برای جیت و اگر کفر است بر شادی برای جیت اگر چه چیز بر خدا عرض نموده  
مگر برای جیت اگر شهادت بر عاقل شدن از آن برای جیت و اگر هر که بر صراط مباد گذشت بر عی  
خود شای برای جیت پس اگر چه چیز بقصا و قدر الهی است پس اندوه برای جیت و اگر دنیا فانیست بر دل بد  
برای جیت و در حدیث معتبر از حضرت رسول علیه السلام منقول است که عاقل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده  
در دخی تر از مردم کسی است که او را عیب دهد و از اهل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده است  
بر هر کار بر مردم کسی است که در راه جیت او را وسیع داند مانند حوا ضرر داشته باشد و عادل

تاریخ احوال و سیرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور متفرقه  
در حدیثی است که هر که در خانه وضو یا خود یا چیزی دیگر را  
ساز یا خود یا نظریه چهار روز بماند مسوح غصب اخفی گردد و اگر در این چهل روز نمیرد فاجعه است و در حدیث  
و حای او در جهنم باشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که کورت در خواندگی که میکند نفی میکند بر او  
سازها نمیرند و کسیران خوانند که عذر دارند و عود می سازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که  
هر که چهل روز در خانه او ظهور نمود از خضه بر او صلوات کرد اندک شیطانی که او را فتنه در میگرداند پس هیچ عضو  
اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر او بنشیند پس چون چنین شود حیا را بر طرف شود و پرو کند از آنکه  
باشند و غرت از او زایل شود یا آنکه اگر داند که بار ناسخ را نمیکند غیرت بود و در حدیث صادق منقول است که  
غیر این آنکه کرمیه فاجتنبوا الرجس من المادات و اجنبوا قول الزور که ترجمه لفظی اینست که اجتناب کنید از رجس  
بد که اینها نجاست و اجتناب کنید از گناه باطل و مورد که اینها شطرنج است و گفتار باطل و غایب خوانند که  
و نزد بدتر از شطرنج است و اما منظره این نگاه داشتن آن گمراست و بازی کردن با آن شرک و ماداد نشیمنی  
کینه هلاک کننده است سلام کردن بر کسی که با وی کسب گاه است و کسی که دست در میان آن کرد از جناب  
که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظریه ای از کسب جان است که بفرج ماد و خود بر کسب  
بر دانی کند بقدر مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی که بیفاد و گروندی باری کند چنان است که در  
در میان گوشت و خون حوک گذاشته باشد و جابر بن عبد الله از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هر که بر روی  
مسکند و بیاد امثال اینها تمامه است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و زنهار که شیخ مزن که سلطان  
دو دو ملائکه از خود وی میکند و از حضرت امام رضا منقول است که هر که با بیری لواط کند حدش است که  
بالن بوزاند یا دیواری بر سرش خراب کند یا نمیری بر او زنند که کشه شود و خواهر و مادران بر او  
عنایت و در قیامت او را علق میکنند و در کفر حقه با حصالی از حساب خلافت فارغ شود پس او را در انزال  
در هر ضقه اطفال حتم او را عذاب کند تا با اطفال حتم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حقه امر  
و اهلال نکرد و لواط نهی چند اهلال کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که لواط آنست که در غر  
بسر عمل میکند اما اگر در بر فرد بر دین آن گمراست بخدا و از حضرت رسول منقول است که هر که معصی باشد و معصی  
بیران نمرد آنکه متلا شود یا که مردم را تکلیف کند که با او این عمل بیج میکند و از حضرت امام محمد باقر منقول  
حتم میفرماید که بغیر و جلال خود سوگند بخورم که بر استری و حریمت نشنند کسی که در بر او عمل کند و  
موقوف منقول است که شیخ محمد بن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت مرا وعظ میکردی و میفرمود که اگر حق مکمل بود مردم مثل  
بر غم خود و تو برای جیت و اگر روزی از جانب خدا منت شد است بر هر صوابی جیت و اگر حرام است هر  
بر جمع کردن مال از برای جیت اگر چه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس عمل و دزدی برای جیت اگر عفو  
باز جیت است پس تا زمانی خدا برای جیت و اگر کفر است بر شادی برای جیت اگر چه چیز بر خدا عرض نموده  
مگر برای جیت اگر شهادت بر عاقل شدن از آن برای جیت و اگر هر که بر صراط مباد گذشت بر عی  
خود شای برای جیت پس اگر چه چیز بقصا و قدر الهی است پس اندوه برای جیت و اگر دنیا فانیست بر دل بد  
برای جیت و در حدیث معتبر از حضرت رسول علیه السلام منقول است که عاقل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده  
در دخی تر از مردم کسی است که او را عیب دهد و از اهل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده است  
بر هر کار بر مردم کسی است که در راه جیت او را وسیع داند مانند حوا ضرر داشته باشد و عادل

تاریخ احوال و سیرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور متفرقه  
در حدیثی است که هر که در خانه وضو یا خود یا چیزی دیگر را  
ساز یا خود یا نظریه چهار روز بماند مسوح غصب اخفی گردد و اگر در این چهل روز نمیرد فاجعه است و در حدیث  
و حای او در جهنم باشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که کورت در خواندگی که میکند نفی میکند بر او  
سازها نمیرند و کسیران خوانند که عذر دارند و عود می سازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که  
هر که چهل روز در خانه او ظهور نمود از خضه بر او صلوات کرد اندک شیطانی که او را فتنه در میگرداند پس هیچ عضو  
اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر او بنشیند پس چون چنین شود حیا را بر طرف شود و پرو کند از آنکه  
باشند و غرت از او زایل شود یا آنکه اگر داند که بار ناسخ را نمیکند غیرت بود و در حدیث صادق منقول است که  
غیر این آنکه کرمیه فاجتنبوا الرجس من المادات و اجنبوا قول الزور که ترجمه لفظی اینست که اجتناب کنید از رجس  
بد که اینها نجاست و اجتناب کنید از گناه باطل و مورد که اینها شطرنج است و گفتار باطل و غایب خوانند که  
و نزد بدتر از شطرنج است و اما منظره این نگاه داشتن آن گمراست و بازی کردن با آن شرک و ماداد نشیمنی  
کینه هلاک کننده است سلام کردن بر کسی که با وی کسب گاه است و کسی که دست در میان آن کرد از جناب  
که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظریه ای از کسب جان است که بفرج ماد و خود بر کسب  
بر دانی کند بقدر مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی که بیفاد و گروندی باری کند چنان است که در  
در میان گوشت و خون حوک گذاشته باشد و جابر بن عبد الله از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هر که بر روی  
مسکند و بیاد امثال اینها تمامه است حتی بازی کردن اطفال بگردگان و زنهار که شیخ مزن که سلطان  
دو دو ملائکه از خود وی میکند و از حضرت امام رضا منقول است که هر که با بیری لواط کند حدش است که  
بالن بوزاند یا دیواری بر سرش خراب کند یا نمیری بر او زنند که کشه شود و خواهر و مادران بر او  
عنایت و در قیامت او را علق میکنند و در کفر حقه با حصالی از حساب خلافت فارغ شود پس او را در انزال  
در هر ضقه اطفال حتم او را عذاب کند تا با اطفال حتم برسد و لواط بدتر از زناست زیرا که حقه امر  
و اهلال نکرد و لواط نهی چند اهلال کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که لواط آنست که در غر  
بسر عمل میکند اما اگر در بر فرد بر دین آن گمراست بخدا و از حضرت رسول منقول است که هر که معصی باشد و معصی  
بیران نمرد آنکه متلا شود یا که مردم را تکلیف کند که با او این عمل بیج میکند و از حضرت امام محمد باقر منقول  
حتم میفرماید که بغیر و جلال خود سوگند بخورم که بر استری و حریمت نشنند کسی که در بر او عمل کند و  
موقوف منقول است که شیخ محمد بن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت مرا وعظ میکردی و میفرمود که اگر حق مکمل بود مردم مثل  
بر غم خود و تو برای جیت و اگر روزی از جانب خدا منت شد است بر هر صوابی جیت و اگر حرام است هر  
بر جمع کردن مال از برای جیت اگر چه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس عمل و دزدی برای جیت اگر عفو  
باز جیت است پس تا زمانی خدا برای جیت و اگر کفر است بر شادی برای جیت اگر چه چیز بر خدا عرض نموده  
مگر برای جیت اگر شهادت بر عاقل شدن از آن برای جیت و اگر هر که بر صراط مباد گذشت بر عی  
خود شای برای جیت پس اگر چه چیز بقصا و قدر الهی است پس اندوه برای جیت و اگر دنیا فانیست بر دل بد  
برای جیت و در حدیث معتبر از حضرت رسول علیه السلام منقول است که عاقل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده  
در دخی تر از مردم کسی است که او را عیب دهد و از اهل تر از مردم کسی است که آنچه خدا او را عیب کرده است  
بر هر کار بر مردم کسی است که در راه جیت او را وسیع داند مانند حوا ضرر داشته باشد و عادل



مَكَلَّمَائِ حُسْنِهِ حَاجُّوهُ الشَّيْخَ يَا عَلِيَّ الْخَالِفِينَ

حضرت علی مرتضی علیه السلام و آله و انبیاء و ائمه المقصودین بالذلاله البرهان و بطلان بر حجتیه و مضامین الایها و  
 و المذهب البطلان بالصدق و الیقین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین محمد و عترته و ابتداء الیوم الذی حشر کرم  
 فقیر حقیر بی بضاعت و غریب مجهول بی استطاعت ابرهه استر ابادی که چون این ذمه بمقتل او در تاریخ سنه ۴۰ و ۵۰  
 لغز شریط طواف مکه الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمه مقصودین علیهم الصلوة و السلام بتقدیم رسانده  
 مرجعت نموده و بدار اخلاص و مشورت رسید و با بعضی از مؤمنان با خود و شیعیان مقتدا اندیاخته و محاسن و مصاحبت نمود و رساله  
 حسنه که در زمان هرون الرشید با سواد فقهی و تحقیق بحث کرده بود و اثبات حقیقت مذهب مذلاله و براهین و  
 رد سندی که تشیع و تواتر مشهور یافت بود من اقامه الی اخره مطالعه نموده و به تمام انزال و گرفت و در فقه که  
 در آن روز و چون متوجه بلاد عجم شد از ساله و اگر نتواند شیعیان و محتاجان ساختن مباحث حقیقت را با علماء اهل سنت  
 و جماعت بمسامع او باب بحث و صورت رسانید و چون رساله مذکور به عرف بود و اکثر محققان عجم و از آن خطی بود  
 بر التماس عزیزی از اخبار رساله حسنه و با فارسی ترجمه نمود و در عبارت طریق تکلف امری بداشت تا هر که از خواص و  
 عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند و بهرکت حقه امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام  
 رساله مذکور در اندک زمانی اشتهار تمام یافت و مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید و روایت است از پیروان چهار و  
 دوران جامع معانی معلم تانی العارف بالله و العالم بالله شیخ ابو الفتح داری مکی رحمه الله و اینک که در زمان دود  
 و ایام خلافت هرون الرشید مردی بود بازو کان با نعت مراد و از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام بحجت خاندان طاهری  
 و طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد بودی شرایط بندگی و خدمتکاری بجای آوردی بعد از رسیدن  
 انصاف بواسطه ظلم اعدای دین اموال و اسباب او تمام از دست وی بیرون رفت و در ولایتی دفاقر روی بوی خاد و او را هیچ  
 چیزی نماند الا کبزی که در پنج سالگی در اخوند بود و بمکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق علیه السلام نزد  
 نمودی و قریب بیست سال بمطالعه علوم دینی و معارف یقینی مشغول بودی و در حسن و ملاحت نیز نظر داشت و نام  
 دی حسنه بود چون مشقت فقر برخواه اشتداد یافت دوزی با کثیر خود اظهار نکایت روزگار نمود و گفت ای حسنه تو را  
 بمنرا فرزندی و مرا فقیر از نوکی دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام و روزی به  
 انواع فضایل و کمالات او است باید که از روی فرات چاره کار من کنی که کار من از دست رفته و از هجوم فقر بر من آویخته  
 کشید حسنه گفت ایخواه صلاح در آنست که مرا پیش هرون الرشید بری و عرض نمایی و اظهار کنی بفروختن من که از اینها  
 برسد بگوی که صد هزار دینار از خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها بکنی بگوی اگر تمام علماء حاضر شوند  
 و در علوم دینی و مسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایز اید و مغلوب و ملزم نگردد و خواه چون این سخن شنید  
 گفت حالت که من کاری چنین کنم مباد که انظار بعد از آنکه بر کثیف فضیلت و حسن سیرت تو نگاه شود بفرط  
 باشد تو را از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد و خود سندی تراست بر حسنه گفت ایخواه مونس که به

[illegible]







































حسبه با علم

حسبه هم بران کرده بود که اگر اطمینان نمود یا منصب خلافت و نکر مانع نمودی بر خاستی بر کرد حسبه بگردیدی و  
 دست وی سوسید دیگر مرتبه حسبه گفت ای ابرهیم متوجه باش که هورنطاعن ای مکرور این غار بشه راست از هر دو سو برو  
 ی هر ترود از ایمان این است فزول الله سیکه علی ابن ضییر راح است بخت رسالت که ضمیر راح واحد بود  
 است این دانست برانکه اگر الیک برای بگوشد او از این منصب است در گرو او الیکه شد بودی فزول الله  
 گفت علیها را نه که این دالت بر کفر و عدم ایمان ای مکرر حقه انکض در دو موضع اخلا فرموده در قرآن که بر حضرت  
 سولت از لیکه نموده زل و اس که گذشت در غار و در عری خن چون لشکر اسلام نکسته شد مدالی بکر  
 و سر غار و بسیاری از صحابه که بختند در سول دادند میان که گذشتند لاکحتر میرنوشند و هفتاد و نه کس دیگر از  
 انصار و سول که در آن بودند در ملازمت امیر المؤمنین بای همت و مردی در میدان فزول و جد انکه کرده بودند و در  
 سر حاکم گشته و عراوت نقدیه سائید و خدا بتم فرمود که لغد نصر که الله فی موطن کبر و بروه حس از عینه کبر که نه  
 ان عکله شنب و ضفت علیکم الارض بما رحبت ثم ولینم مدر بر فزول الله سیکه علی سول و علی المؤمنین ای ابرهیم  
 چون در روز حنین با حضرت سول و مؤمن همراه بودند اگر سیکت بر سول و بر مؤمنان شد و در غار عبید ابی بکر و بکر  
 مکره بود از مؤمنان فرمود فزول الله سیکه علی و ابوبکر و زکریا فرمود اگر فی الحقیقه ابوبکر ایمان بودی بخدا و سول  
 ایمنی که بجای ضمیر مفرد شنب بودی علیهم گفتی ای ابرهیم چون حوز و تر لری وی در غار مطلق مقصیت بوده باشد و  
 سیک مقوی پس او را از این غار هیچ نصیبی نوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است و این نوع فصلی که از  
 و کسرات میورد مکرر فصلی که بعد میگوید در رسته کیشک لبس ضایر در نظر اهل الجیه و میدهید احادیث  
 بر سوت و در زبان خلافت انداخته و اصلیت جمعی فتاوی و نجار که است که در بر مقصودان خاندان ثابت می  
 کید و علی بر طاعت که جان فدای سول کرده بود و دعای حضرت جواب کرده و کفار و بر اجای سول نفس شده  
 و حضرت بر درگاه مباهات کرده باشند جمیع ملائکه اسما و زمین من هر دو مراد زبانی داده هیچ یک از آنهاست که  
 حال خود را فدای برادر دیگر کند هیچ یک از ملائکه جواب نگفتند امر الهی نند که روید و سید علی بن ابی طالب که جان خود  
 در حبس سول من کرده ملائکه کرده و گویا رت القوه فرود میامند و در رت عتق است مکررند مرخصی شد  
 که جبرئیل میکانیل بر بالای سر و بانی بن علی بن ابی طالب ساکن شوند و حضرت را رنکرند و قصد عادی حفظ نمایند  
 و این در شب در حق طایفه نارسند که در سول من بشری همه الی آخر که جمع کتب است منظور است و در تفاسیر  
 مکرر جبرائیل اظهار میبکشد این مصالح را بیان و عیان میسازد و چون در شب غار امیر المؤمنین بر جای پیغمبر خوابید و  
 جان فدای سول کرد و جان خود و مضایفه کرد در فرانس اقام مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیر بر اهل و عیال  
 ایشان از شتر و گوسفند و نهال که بیرون آورده بمدینه رسانید و گروه کرده بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند  
 و هیچ کس و یارای آن نبود که رسته تابان ایشان بر دهد و بصحت و سلامت بمدینه بر سول خدا رسانید اگر کیرا  
 گویند فضایل مهاجر توان گفت پس چون علی در فرانس سول قایم مقام و اهل و عیال را رسانید بمدینه و برسانید  
 سوره بر آنکه بکفار هجک الهی او بود چون قایم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابوبکر با سول الله در غار بود و از غار با سول  
 بمدینه توجیه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجرات جهنم انکه الله تم فرمود که من بخرج من مینه مهاجر الی الله و  
 تم بد که الموت نقد و مع اجر علی الله بدانکه هجرت سول الله حضرت الله تم بود و هجرت مؤمنان حضرت سول الله  
 کس که هجرت کند بر سول باید که هجرت او بعد از هجرت سول الله بود از هجرت او چون ابوبکر با سول الله از مکه بیرون  
 رفت جایز نیست که شریک سول الله بود در هجرت او با الله تم از برای انکه ابوبکر و کرم ملازم و متعبد بود بر سول خدا  
 در سول واسطه بود در مینه او و الله تم در سول متعبد بود با الله تم بر واسطه و چون ابوبکر متعبد بود بر سول الله پس

حسبه با علم  
 و در غار و در عری خن چون لشکر اسلام نکسته شد مدالی بکر  
 و سر غار و بسیاری از صحابه که بختند در سول دادند میان که گذشتند لاکحتر میرنوشند و هفتاد و نه کس دیگر از  
 انصار و سول که در آن بودند در ملازمت امیر المؤمنین بای همت و مردی در میدان فزول و جد انکه کرده بودند و در  
 سر حاکم گشته و عراوت نقدیه سائید و خدا بتم فرمود که لغد نصر که الله فی موطن کبر و بروه حس از عینه کبر که نه  
 ان عکله شنب و ضفت علیکم الارض بما رحبت ثم ولینم مدر بر فزول الله سیکه علی سول و علی المؤمنین ای ابرهیم  
 چون در روز حنین با حضرت سول و مؤمن همراه بودند اگر سیکت بر سول و بر مؤمنان شد و در غار عبید ابی بکر و بکر  
 مکره بود از مؤمنان فرمود فزول الله سیکه علی و ابوبکر و زکریا فرمود اگر فی الحقیقه ابوبکر ایمان بودی بخدا و سول  
 ایمنی که بجای ضمیر مفرد شنب بودی علیهم گفتی ای ابرهیم چون حوز و تر لری وی در غار مطلق مقصیت بوده باشد و  
 سیک مقوی پس او را از این غار هیچ نصیبی نوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است و این نوع فصلی که از  
 و کسرات میورد مکرر فصلی که بعد میگوید در رسته کیشک لبس ضایر در نظر اهل الجیه و میدهید احادیث  
 بر سوت و در زبان خلافت انداخته و اصلیت جمعی فتاوی و نجار که است که در بر مقصودان خاندان ثابت می  
 کید و علی بر طاعت که جان فدای سول کرده بود و دعای حضرت جواب کرده و کفار و بر اجای سول نفس شده  
 و حضرت بر درگاه مباهات کرده باشند جمیع ملائکه اسما و زمین من هر دو مراد زبانی داده هیچ یک از آنهاست که  
 حال خود را فدای برادر دیگر کند هیچ یک از ملائکه جواب نگفتند امر الهی نند که روید و سید علی بن ابی طالب که جان خود  
 در حبس سول من کرده ملائکه کرده و گویا رت القوه فرود میامند و در رت عتق است مکررند مرخصی شد  
 که جبرئیل میکانیل بر بالای سر و بانی بن علی بن ابی طالب ساکن شوند و حضرت را رنکرند و قصد عادی حفظ نمایند  
 و این در شب در حق طایفه نارسند که در سول من بشری همه الی آخر که جمع کتب است منظور است و در تفاسیر  
 مکرر جبرائیل اظهار میبکشد این مصالح را بیان و عیان میسازد و چون در شب غار امیر المؤمنین بر جای پیغمبر خوابید و  
 جان فدای سول کرد و جان خود و مضایفه کرد در فرانس اقام مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیر بر اهل و عیال  
 ایشان از شتر و گوسفند و نهال که بیرون آورده بمدینه رسانید و گروه کرده بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند  
 و هیچ کس و یارای آن نبود که رسته تابان ایشان بر دهد و بصحت و سلامت بمدینه بر سول خدا رسانید اگر کیرا  
 گویند فضایل مهاجر توان گفت پس چون علی در فرانس سول قایم مقام و اهل و عیال را رسانید بمدینه و برسانید  
 سوره بر آنکه بکفار هجک الهی او بود چون قایم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابوبکر با سول الله در غار بود و از غار با سول  
 بمدینه توجیه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجرات جهنم انکه الله تم فرمود که من بخرج من مینه مهاجر الی الله و  
 تم بد که الموت نقد و مع اجر علی الله بدانکه هجرت سول الله حضرت الله تم بود و هجرت مؤمنان حضرت سول الله  
 کس که هجرت کند بر سول باید که هجرت او بعد از هجرت سول الله بود از هجرت او چون ابوبکر با سول الله از مکه بیرون  
 رفت جایز نیست که شریک سول الله بود در هجرت او با الله تم از برای انکه ابوبکر و کرم ملازم و متعبد بود بر سول خدا  
 در سول واسطه بود در مینه او و الله تم در سول متعبد بود با الله تم بر واسطه و چون ابوبکر متعبد بود بر سول الله پس

حسبه با علم  
 و در غار و در عری خن چون لشکر اسلام نکسته شد مدالی بکر  
 و سر غار و بسیاری از صحابه که بختند در سول دادند میان که گذشتند لاکحتر میرنوشند و هفتاد و نه کس دیگر از  
 انصار و سول که در آن بودند در ملازمت امیر المؤمنین بای همت و مردی در میدان فزول و جد انکه کرده بودند و در  
 سر حاکم گشته و عراوت نقدیه سائید و خدا بتم فرمود که لغد نصر که الله فی موطن کبر و بروه حس از عینه کبر که نه  
 ان عکله شنب و ضفت علیکم الارض بما رحبت ثم ولینم مدر بر فزول الله سیکه علی سول و علی المؤمنین ای ابرهیم  
 چون در روز حنین با حضرت سول و مؤمن همراه بودند اگر سیکت بر سول و بر مؤمنان شد و در غار عبید ابی بکر و بکر  
 مکره بود از مؤمنان فرمود فزول الله سیکه علی و ابوبکر و زکریا فرمود اگر فی الحقیقه ابوبکر ایمان بودی بخدا و سول  
 ایمنی که بجای ضمیر مفرد شنب بودی علیهم گفتی ای ابرهیم چون حوز و تر لری وی در غار مطلق مقصیت بوده باشد و  
 سیک مقوی پس او را از این غار هیچ نصیبی نوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است و این نوع فصلی که از  
 و کسرات میورد مکرر فصلی که بعد میگوید در رسته کیشک لبس ضایر در نظر اهل الجیه و میدهید احادیث  
 بر سوت و در زبان خلافت انداخته و اصلیت جمعی فتاوی و نجار که است که در بر مقصودان خاندان ثابت می  
 کید و علی بر طاعت که جان فدای سول کرده بود و دعای حضرت جواب کرده و کفار و بر اجای سول نفس شده  
 و حضرت بر درگاه مباهات کرده باشند جمیع ملائکه اسما و زمین من هر دو مراد زبانی داده هیچ یک از آنهاست که  
 حال خود را فدای برادر دیگر کند هیچ یک از ملائکه جواب نگفتند امر الهی نند که روید و سید علی بن ابی طالب که جان خود  
 در حبس سول من کرده ملائکه کرده و گویا رت القوه فرود میامند و در رت عتق است مکررند مرخصی شد  
 که جبرئیل میکانیل بر بالای سر و بانی بن علی بن ابی طالب ساکن شوند و حضرت را رنکرند و قصد عادی حفظ نمایند  
 و این در شب در حق طایفه نارسند که در سول من بشری همه الی آخر که جمع کتب است منظور است و در تفاسیر  
 مکرر جبرائیل اظهار میبکشد این مصالح را بیان و عیان میسازد و چون در شب غار امیر المؤمنین بر جای پیغمبر خوابید و  
 جان فدای سول کرد و جان خود و مضایفه کرد در فرانس اقام مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیر بر اهل و عیال  
 ایشان از شتر و گوسفند و نهال که بیرون آورده بمدینه رسانید و گروه کرده بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند  
 و هیچ کس و یارای آن نبود که رسته تابان ایشان بر دهد و بصحت و سلامت بمدینه بر سول خدا رسانید اگر کیرا  
 گویند فضایل مهاجر توان گفت پس چون علی در فرانس سول قایم مقام و اهل و عیال را رسانید بمدینه و برسانید  
 سوره بر آنکه بکفار هجک الهی او بود چون قایم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابوبکر با سول الله در غار بود و از غار با سول  
 بمدینه توجیه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجرات جهنم انکه الله تم فرمود که من بخرج من مینه مهاجر الی الله و  
 تم بد که الموت نقد و مع اجر علی الله بدانکه هجرت سول الله حضرت الله تم بود و هجرت مؤمنان حضرت سول الله  
 کس که هجرت کند بر سول باید که هجرت او بعد از هجرت سول الله بود از هجرت او چون ابوبکر با سول الله از مکه بیرون  
 رفت جایز نیست که شریک سول الله بود در هجرت او با الله تم از برای انکه ابوبکر و کرم ملازم و متعبد بود بر سول خدا  
 در سول واسطه بود در مینه او و الله تم در سول متعبد بود با الله تم بر واسطه و چون ابوبکر متعبد بود بر سول الله پس











































حسبه با علما  
 حقه  
 حقه

حضرت حسن و حسین کثرت صریح و ظاهراً است قبح و ابویوسف شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را حق  
 طعن نبود هر دو نیز از افعال فی خود شرمند بودند دیگر مرتبه حسنه گفت ای ابرهیم در حالتی که فاضله دعوی فدا نموده  
 و گفت بنده در حال حیات فدا را نمود و ابوبکر گواه طلبید و ابابکر شرع بنفر علی نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم از آنکه  
 مبادا محض بگوید که موجب الزام و نصیحت او شود زیاده بر آنچه شد چیزی هیچ ممکن حسنه گفت ای ابرهیم حضور  
 سید النساء صاحب ید بود و ابوبکر مدعی غرض معاشره لایبیا، بموجب حکم صاحب شریف که البته علی المدعی دالین  
 سلمی من المکر پس آنکه او از حضرت فاضله که صاحب ید بوده گواه طلبید ایاز و بنی جمل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بگو خود که  
 جواب بگو یا از کسی درین فرد و در برای یا خود امامت کن علامت را فاضل شدند و جمیع حادین را ایشان محمد نذر و از  
 ز سر هر دو هیچ نمیروانند گفت دو آنکه که هر دو را این حق بود و حق صورت و لطف سرب اراسته و بعایت صاحب کمال  
 بود و ام وی خالد بن علی بود و در محبت اهل بیت شرفی تمام داشت و هر گز نفی نکردی و بر هر دو نیز حاضر بود که او بر  
 اهلیت است از حقه آنکه هر دو محبت تمام بوی داشت هر چه خواستی کردی و گفتی که ایاز ای از خودی که بادی مقصود  
 شود گویند که او فیکه حسنه ابرهیم را الزام میکرد کف پر از دراهم بحسبه شار کردی و محسوس وی نمودی و برایشان خد  
 بدی و منحصر کردی و هیچ ملتفت نبود و منع نداشتی و بدست بفضله تبع در خط و حواست حبس کوسید که مبادا  
 کسی در اید و او را در او شود و هر خط حسنه را دل داری میداد و غرض من بود در محبت کردن آنکه حسنه روی هر دو و  
 یاران کرد و گفت بداید در آن دو و یک حضرت علی در باب فدا گواه داد و ابوبکر امتناع نمود امیر المومنین فرمود که  
 ای ابوبکر اگر دو کس نزد تو آید و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگری که فلان ملک محله ده مقبضه کرد و دست تصرف  
 او اس ملک من است و او بنفر حق مقصود است و غاصبات است بجز در دعوی قبل از آنکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت  
 و معلوم کی که غاصبات اردی میسانی و مدعی تسلیم میکنی ابوبکر گفت نه امیر المومنین پرسید که گواه از مدعی  
 علیه ابوبکر گفت که گواه از مدعی طلب میکنم که رسول فرمود البینه علی المدعی و الیمین علی المکر امیر المومنین فرمود  
 پس چرا با فرزند خود دید و بضعه سوختن خلاف قول خدا و رسول عمل کردی ابوبکر گفت چگونه یا ابابکر امیر المومنین  
 فرمود حقه آنکه فاضله مدعی علیه با صاحب ید است و مقصود فدا آنکه مدعی غرض معاشره لایبیا کند بر او است که  
 فاضله بینه کند بر طبق ادعای خود بنقدیر یک بنفر در حال حیات سید النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست  
 در دست رسول باشد تا زمانی که مدعی حدیث اقامه بید عادل نماید بر طبق مدعی خود باید گواه کسی باشد که صدقه  
 بر او حرام باشد و شرعاً از صدقه حصه نبرد و اگر و بی هاشم که صدقه بر افعال حرام است سوا بی هاشم جمیع مسلمانان  
 در صدقه شریکند و حصه میرسد پس جمیع اهلایک صدقه شریکند گواهی ایشان را در باب فدا نتوان شید الا گروه بی  
 هاشم پس آنکه سبکه مدعی فدا باشد اگر از گواه عاجز باشد غایت مافی الباب برگزینی و توجیه فاضله نبود بمقتضی کسی که  
 اعتقاد بصفت اهلیت نداشته باشد ای بی بکر فاضله معصومه است بحکم الهی چگونه تواند بود که مقصود مرکب بکار شود  
 و دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید بی بکر بخل شد سود و بر آنکه چنانکه نوای ابرهیم نه جواب که بی  
 حق بود توانی گفت و نه گراه و ضلالت معترف توانی شد دیگر بدان ای ابرهیم که سخن بی بکر باطل است و حدیث غرض معا  
 لایبیا موضوع از آنکه مخالف نقل کلام الهی است که بر صیکم الله فی اولادکم الذکر مثل خط الانبیا اول کسی که مخاطب است  
 باین خطاب رسول الله است و این حکم عام است و دیگر در قرآن بسیار است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانچه فرمود  
 که وراثت سلیمان داد و هم چنین در قرآن که زکریا و عاقره از حق طلب فرزند کرد که از او ارث و از ال یعقوب میراث برد  
 و این صریح است که فاضل من لدنک و لیا بر حق و وراثت من ال یعقوب و لیس لرب و رضای پس بموجب نقل الهی معلوم شد  
 که انبیا را میراث بوده است و حدیث غرض معاشره لایبیا کذب قرآن میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قرآن نمیدانست

حسبه با علما  
 حقه  
 حقه

حسبه با علما  
 حقه  
 حقه

















سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران